

مافیاهای « اطلاعاتی »

این مجموعه در شماره های 708 و 709 و 710 و 711 و 712 و 713 و 714 و 715 روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت انتشار یافته اند .

تاریخ انتشار در روزنامه از 22 مهر 87 تا 30 دی 87

مجموعه به کوشش همکاران روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت تهیه گردیده است .

تاریخ انتشار مجموعه در سایت شهريور 88

تنظیم : جهانگیر گلزار

عنوان مطالب :

- باندهای مافیایی - 3
- واواک به چه نوع فعالیتها مشغول بوده است و هست- 6
- تأسیس واواک- 8
- 1 - اطلاعات سپاه پاسداران - 8
- واحد نهضت‌های آزادیبخش سپاه - 9
- واحد اطلاعات سپاه - 9
- واحد اطلاعات سپاه و تشکیل وزارت اطلاعات- 10
- واحد اطلاعات در دوره جنگ- 11
- رویکردهای جدید در معاونت اطلاعات سپاه - 11
- اطلاعات سپاه و پایان جنگ- 12
- تشکیل نیروی قدس- 12
- جنگ بوسنی و نیروی قدس- 13
- بخش 2 - پیدایش واواک - 14
- 1 - حفاظت اطلاعات ارتش و رکن دو- 14
- 2-مرکز اطلاعات نخست وزیری- 16
- 3- معاونت اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی - 16
- 4- واحدهای اطلاعات دادستانی- 17
- بخش 3 - مافیاهلی حاکم بر واواک
- وزیران واواک که در جنایتهای سیاسی نقش داشته اند - 19
- اطلاعیه واواک در 14 دیماه سال 1379 - 19
- معرفی اعضای واواک - 20
- اول- محمد محمدی نیک، معروف به ری شهری- 20
- دوم - حجت الاسلام فلاحی‌ان- 22
- بخش هایی از پرسش و پاسخ فلاحیان با دانشجویان در تاریخ 24 اردیبهشت سال 1380 چنین است- 27
- سوم دری نجف آبادی - 27
- چهارمین وزیر واواک حجت الاسلام علی یونسی - 28
- پنجمین وزیر واواک حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه ای - 29
- بخش 4 : سعید امامی و نقش او در جنایت ها و گروگانگیری ؟- 30
- چند وظیفه ایها و چند چهره ایها - 30

- 1 - حجت الاسلام» مصطفی پور حمیدی - 31**
 سعیدامامی - اسلامی (معاونت امنیت وزارت اطلاعات) - **32**
 سعید امامی و نقش او در ایران گیت که در انقلاب اسلامی شرح شده بود - **38**
 آیا سعید امامی در جریان گروگانگیری بود ؟ - **39**
 بخش 5 : جنایتکارانی که مقامات و اواک را تصدی کرده اند و می کنند - **40**
- حجت الاسلام اصغر حجازی - **41**
 - حجت الاسلام شفیعی - **41**
 - حجت الاسلام روح الله - خسرو - حسینیان - **42**
 - مهرداد عالیخانی: قائم مقام معاونت امنیت. - **44**
- بخش 6 : جنایتکاران گرداننده و اواک - **46**
 • اسامی مؤسسان و اداره کنندگان و اواک - **47**
- بخش 7 : یکچند از جنایتهای مافیاهای حاکم بر و اواک - **53**
- قتل سیامک سنجرى - **54**
 - قتل فاطمه قائم مقامی - **55**
 - حمله به اتوبوس بازرگانان امریکائی - **55**
 - خنجر آجین کردن داریوش و پروانه فروهر - **56**
 - قتل مهجد شریف در 4 آذر ماه 1377 - **57**
 - قتل محمد مختاری 12 آذر ماه 1377 - **58**
 - گزارش چگونگی قتل مختاری به روایت قاتلان - **58**
 - قتل محمد جعفر پوینده 18 آذر ماه 1377 - **58**
 - مأموران لوٹ کردن جنایتها - **60**
 - دادگاه رسیدگی به «قتلهای زنجیره» روی دادگاه بلخ را سفید کرد - **62**
 - نتیجه و رای دادگاه تابع ولایت مطلقه فقیه در باره جنایت کاران - **62**

مافیاهای « اطلاعاتی »

«...فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد خاص، احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاه‌ها نیز از حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و بدست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می‌کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند. البته بعداً حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد...» (بخشی از اعترافات سعید امامی)

وزارت اطلاعات ایران (واواک) از بدو تاسیس محل گردهمایی افراد جنایتکاری شد که خمینی آنها را سربازان گمنام خواند. گمنامی این افراد به این دلیل بود که به علت کارها و اعمال غیر قانونی و غیر انسانی دوست نداشتند کسی نام اصلی آنها را بداند و به همین دلیل بود که معمولاً از چند نام مستعار استفاده می کردند. این امر کار محقق را در شناسایی این جنایتکاران سخت تر می کند.

این وزارت خانه متشکل از افراد و گروههایی است که به باندهای مافیایی دیگر وابستگی تام و کامل دارد . نمایندگان باندهای دیگر در بسیاری از اوقات در این وزارت خانه جمع می شوند و کاربردی یکسان در سرکوب حرکتهای ملی و آزادی خواهانه دارند.

برخی از نیروهای سپاه پاسداران و همچنین نیروهای باند مافیایی قوه قضاییه و نیز نیروهای باند مافیایی رسانه ای و سیاسی و سرکوبگر های خیابانی با این وزارتخانه ارتباط تنگاتنگ دارن . به عنوان مثال:

* باند مافیای قضایی و واواک :

- علی فلاحیان - مصطفی پور محمدی - علی رازینی - روح الله حسینیان - دری نجف آبادی - محمد ری شهری - علی یونسی - محسنی اژه ای - سعید مرتضوی - حسن زارعی دهنوی - قاضی حداد - ... با واواک همکاری می کنند . البته عموم اعضای مافیایی قوه قضاییه که در بخش قوه قضاییه معرفی شدند با واواک در رابطه هستند.

* باند مافیای نظامی و واواک:

مرتضی رضایی - محسن رضایی - محمد رضا نقدی - رضایی - وحیدی - محمد حسین زاده حجازی - غلامعلی رشید - حسین الله کرم و ...

* باند مافیای سیاسی و واواک:

حبیب الله عسگر اولادی - اسدالله بادمچیان - محمد رضا باهنر - مرتضی نبوی - بهزاد نبوی - محمد غرضی - واعظ طبسی - مرتضی مجتبیاری - صفار هرنودی و ... تحت نظر بیت علی خامنه ای و بنا بر موقع و وضعیت سیاسی، با مشورت با اکبر هاشمی رفسنجانی.

* باند مافیای رسانه ای و واواک:

حسین شریعتمداری - صفار هرنودی - حسن شایانفر - عباس سلیمی نمین - علی حسین پناه - مرتضی نبوی - محمد رضا باهنر - حسین انتظامی - علی لاریجانی - حسین فدایی - عزت الله ضرغامی - سرافراز و ...

* باند مافیای سرکوب های خیابانی و واواک:

عبدالله محتشم - حسین الله کرم - مسعود ده نمکی - محمد رضا نقدی - کمیل کاوه - محمد پناهیان - سلطانی - میر حجازی - محمدی گلپایگانی - ابوالمعالی و ...

* باند مافیایی ترورها و واواک:

مصطفی پور محمدی - جواد وعیدی - محمد جعفری - محمد حجازی - وحیدی - قاسم سلیمانی - مرتضی رضایی - علی فلاحیان - پور قناد - علی معصومی - روح الله حسینیان - خوش کوش - ...

* باند مافیای اقتصادی و واواک:

مرتضی نبوی - حبیب الله عسگر اولادی - واعظ طبسی - فروزنده - اصغر میر حجازی - محسن رفیق دوست - محمد ریشهری - احمد جنتی و ...

بطوری که مشاهده می شود روابط میان هشت گروه ماف یایی به چه صورت برقرار است که در بخش قوه قضاییه نیز به آن اشاره شد و در بخش های دیگر نیز اشاراتی به آن خواهد شد . برخی افراد در چند گروه هستند و ارتباط چندگانه ای با واواک دارند.

در مقدمه گفته شد که این نیروها به صورت افقی و عمودی در میان

گروههای خود و دیگر گروهها در رفت و آمد هستند و با این جابجایی ها می توانند در برنامه ریزی ها و هماهنگی ها شرکت کنند که در این مورد تنها به چند مورد جهت یاد آوری اشاره می شود :

● محمود احمدی نژاد عضو سپاه پاسداران در باند مافیای نظامی - عضو شورای نگهبان و مسئول گروه ای نظارتی در باند مافیای سیاسی - عضو و یاور در حمله به اجتماعات دانشجویی و مردمی در باند مافیایی سرکوب های خیابانی - عضو در سرقت و قاچاق مواد سوختی به همراه سردار صادق محصولی در اورمییه که پرونده آنان هنوز باز است - عضو باند مافیای اقتصادی و نیز عضو باند مافیایی ترورها در خارج و داخل کشور و ...

• مصطفی پور محمدی عضو باند مافیایی قوه قضاییه و نیز عضو باند مافیایی واواک - عضو باند مافیایی ترورهای داخلی و خارجی - عضو باند مافیایی سیاسی با پست وزارت کشوری در حکومت احمدی نژاد - عضو باند سرکوب های خیابانی در جریان حمله به اجتماعات مردمی و کارگری و دانشجویی و زنان و معلمان و ... و عضو باند مافیای اقتصادی که در چندین مؤسسه و شرکت و نهاد از اعضای مهم و برجسته است.

با بررسی هایی که انجام شده و نیاز به تحقیق بیشتری نیز دارد به نظر می رسد که نیروهای این وزارتخانه متشکل شده اند از:

- 1 - نیروهای سازمانی خود وزارتخانه که به گروه های مختلفی تقسیم می شوند
- 2 - نیروهای که در انقلاب سال 57 شرکت کرده اند. اینها عمدتاً در حال پاکسازی و بازنشسته شدن هستند و طی سالهای گذشته نیز به اخفاء مختلف مورد تصفیه قرار گرفته اند. تعدادی از آنها به خارج از کشور مهاجرت نموده و برخی در اتفاقات ساختگی کشته شده اند.
- 3- نیروهای خشن و جنایتکار وابسته به نظام ولایت که عبارتند از:
 - نیروهای مرتبط با هیات متولفه اسلامی - نیروهای این جمعیت بعد از انقلاب در اکثر جنایت های رژیم ولایت فقیه شریک بوده اند و مقامات امنیتی - نظامی و اطلاعاتی را تصدی کرده اند. از آن جمله هستند بادامچیان و مرتضی نبوی و عسگر اولادی و باهنر و لاجوردی و ...
 - نیروهای مرتبط با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: این نیروها نیز از بدو انقلاب در کلیه امور مرتبط با سرکوب و دست گیری و شکنجه و بازجویی و اعدام ها شرکت داشته اند. در حال حاضر اصلاح طلب شده اند. کسانی چون سعید حجاریان و مصطفی تاج زاده و محسن آرمین و بهزاد نبوی و خسرو قنبری تهرانی و نعیمی پور و علوی تبار و عطریان فر و ... امروز اصلاح طلبند. برخی براستی خواستار «اصلاح ساختاری» شده اند و برخی دیگر می خواهند در محدوده رژیم، متصدی امور باشند.
 - نیروهای مرتبط با انجمن حجتیه: این نیروها نیز از ابتدای انقلاب با ورود به بخش های اطلاعاتی - امنیتی توانستند بخشی از این وزارت خانه را در اختیار خود بگیرند. از جمله محمد رضوی و سرهنگ اقارب پرست و سرهنگ کتیبه و ...
 - نیروهای مرتبط با مدرسه حقانی و حوزه های علمیه قم: با پیروزی انقلاب، نیروهای تازه به دوران رسیده روحانیت بر اساس نقشه قبلی برای کسب تمامی قدرت، بخشی از نیروهای خود را که در خشونت و کینه و دشمنی با مبارزان سیاسی بیشتر از همه آماده بودند را وارد این بخش ها کردند. این افراد تا به حال نیز در این وزارت و نیز در مافیاهای دیگر، از جمله در باندهای قوه قضاییه و باند های سیاسی به کار مشغول هستند. از مهمترین آنها می توان مصطفی پور محمدی و علی فلاحیان و علی رازینی و ابراهیم رازین و محسنی اژه ای و ریشهری و ... را نام برد.
- 3 - نیروهای وابسته به سازمانهای مأمور جاسوسی خارج از کشور: از افراد بیشماری می توان نام برد ولی از همه مهمتر، سعید امامی و مصطفی پور محمدی و عالیخانی هستند که بانی باندهای مافیایی شده اند. در آینده در مورد آنها و کارهایشان توضیحات لازم داده خواهند شد.
- 4- افراد مشکوک به عضویت در فرقه بهائیت. با توجه به نفوذ نیروهای این فرقه قبل از انقلاب در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بعد از انقلاب نیز برخی از اعضای خشونت طلب این فرقه که مانند خود ولایتیون در پی کسب قدرت هستند، وارد این باند شده اند که می توان از خود سعید امامی و روح الله حسینیان و قوام نام برد.
- 5- نیروهای مرتبط با سلطنت طلبان و ساواکی ها: با پیروزی انقلاب و ایجاد تغییرات گسترده در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، برخی از افراد وابسته به این گروه ها نیز توانستند وارد این وزارتخانه شوند و به کارهای مخرب خود ادامه دهند. از میان آنها می توان باز هم به سعید امامی اشاره کرد که چند جانبه کار می کرد و نیز عالیخانی و ... که پست های مهم این وزارتخانه را در اختیار داشتند.
- 6- نیروهای موجود در سازمانهای دیگر که خود به تنهایی باندهایی را ایجاد کرده اند ولی با این وزارتخانه ارتباط کامل دارند و در جموع کلیه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی تحت نظارت بیت رهبری قرار گرفته است از جمله:
 - افراد اطلاعات سپاه پاسداران: این افراد از بدو انقلاب، یک گروه اطلاعاتی را تشکیل می دادند که با احمد خمینی کار می کردند و تنها او از

هویتشان آگاه بود. با تشکیل سپاه، اطلاعات سپاه را بوجود آوردند. هم اکنون نیز اطلاعات سپاه و اوواک موازی بشمار می رود و تحت نظر خامنه ای است. از جمله سران اطلاعات سپاه می توان از محسن رضایی و مرتضی رضایی و وحیدی و قاسم سلیمانی و خسرو تهرانی نام برد.

• افراد اطلاعات نیروی انتظامی: این اطلاعات موازی نیز پس از ادغام نیروهای کمیته انقلاب اسلامی و شهربانی و ژاندارمری به وجود آمد و تا به حال به کار خود به عنوان اطلاعات موازی ادامه داده است. از سران این اطلاعات می توان از غلامرضا نقدی و رضانی و صدر الاسلام و لطفیان نام برد.

• افراد اطلاعات قوه قضاییه: این قوه نیز برای خود و اوواک ایجاد کرده است. زمانی که قوه قضاییه احساس کرد که اوواک، در دوران خامنه ای، باب طبع عمل نمی کند، خود دست به ایجاد اوواک موازی زد. اوواک مافیاهای حاکم بر قوه قضاییه نیز به بخش اطلاعات «بیت رهبری» مرتبط است. از سران این نوع اوواکی ها، می توان از الیاس محمودی نام برد.

• نیروهای اطلاعات بسیج سپاه پاسداران: این افراد نیز از بدو انقلاب در کلیه امور امنیتی و اطلاعاتی مشغول بکار بوده اند و کارشان جمع آوری اطلاعات در باره مبارزان و مخالفان است. این افراد ابتدا تحت نظارت هیات موتلفه بودند و بعدها به سپاه پاسداران وصل شدند. با وجود این، بعنوان اعضای یک سازمان اطلاعاتی به کار خود ادامه می دهند و اطلاعات مربوط به مخالفان سیاسی در شهرها را از طریق مخبران خود جمع آوری و در اختیار سپاه پاسداران قرار می دهند.

• «اوواک بیت رهبری»: مرکز اصلی اطلاعات و امنیت کشور در واقع در این بیت قرار گرفته است. هر چند که وزارتخانه ای به این نام وجود دارد اما همواره همه کارهای این وزارتخانه تحت نظارت و فرماندهی این بیت بوده است که از دوران «ولایت» مداری خامنه ای، این کار به اصغر میرحجازی واگذار شده است. هنوز هم او «وزیر» این اوواک و اوواکهای دیگر است و بر کلیه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و حتی وزارت اطلاعات نظارت کامل دارد و فعالیتها را با نظر رهبری، تهیه و ابلاغ می کند.

• سازمان اطلاعات ارتش: این سازمان چند نوبت تصفیه شد. امروزه، به کمک نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حافظ رژیم ولایت فقیه، در کار شناسائی نظامیان مبارز و کمک کار دیگر قوای امنیتی و اطلاعاتی و قضایی است. از رؤسای این سازمان، می توان از سرهنگ کتیبه و سرهنگ نظران نام برد.

7- افراد مرتبط با گروههای مخالف که در اوواک نفوذ دارند مانند:

• افراد وابسته به حزب توده. افراد این گروه سیاسی از ابتدای انقلاب در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نفوذ کرده اند. بعضی از آنها «توبه» کرده اند و شناخته اند مثل شهبازی و برخی دیگر، بسا هنوز در رده پایین این وزارتخانه مشغول بکارند.

• افراد وابسته به حزب زحمتکشان دکتر بقائی: این افراد از آنجا که خیلی به افکار ولایتیون نزدیک بودند، از همان ابتدای انقلاب وارد این گروههای اطلاعاتی شده اند و همچنان در اوواک مشغول بکارند.

• افراد وابسته به سازمان مجاهدین خلق: افراد این سازمان نیز از ابتدای انقلاب در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نفوذ کرده بودند. بعد از تصفیه های مکرر در میان این نیروها بسیاری از آنها تصفیه شدند و تعدادی نیز توبه کردند و در خدمت ماندند. اما به نظر می رسد که هنوز تعداد اندکی افراد هوادار این سازمان در رده پایین وجود داشته باشند. بدیهی است اوواک نیز در این سازمان نفوذ کرده و افراد خود را دارد.

• نیروهای وابسته به کمونیستها: در ابتدای انقلاب برخی از افراد این گروهها نیز در اوواک نفوذ کرده بودند. ضربات سختی به مبارزان از سوی افراد این گروه ها و حزب توده و حزب زحمتکشان وارد شدند. به نظر می رسد هنوز هم اندک نیرویی از این گروهها در میان افراد رده پایین این وزارتخانه باشند.

*** اوواک به چه نوع فعالیتها مشغول بوده است و هست:**

واواک و نیروهای وابسته به آن، از ابتدای انقلاب در قلمرو های زیر فعالیت می کرده است:

- 1 - خبرگیری و تهیه اطلاعات از مبارزان .
- 2 - برنامه ریزی دستگیری مبارزان و مردم عادی.
- 3 - برنامه ریزی دستگیری مدیران شرکتهای بازرگانی و صنعتی و مؤسسات انتشاراتی و...
- 4 - دستگیری و بازجوئی با استفاده از شکنجه به قصد گرفتن اعتراف دلبخواه خود از مبارزان. در حال حاضر از دانشجویان و کارگران و زنان و معلمان و پزشکان و وکلا و بازاریان و استادان و بسا بیشتر از همه، از روحانیان.
- 5 - شرکت در ترورها و قتل : ترورهای سیاسی در خارج از کشور . فهرستی شامل حدود 500 مورد از این ترورها و قتلهای سازمان داده شده، در دست است.
- 6 - ایجاد حادثه های خونین بقصد بهره برداری از آنها در ایجاد جو خفقان و یا تشدید آن. بیش از صد مورد از بمب گذاری در مراکز مذهبی و فرهنگی در داخل و خارج از کشور، فهرست شده اند. از جمله : بمب گذاری در حرم امام رضا در مشهد و بمب گذاری در فلکه آب مشهد و بمب گذاری در خیابانهای تهران به هنگام انتخابات ریاست جمهوری احمدی نژاد و تهدید های آن زمان و بمب گذاری در اتوموبیلهای فراوان در شهر تهران و بمب گذاری در مساجد شیعیان و اهل سنت در زاهدان و بمب گذاری در مرکز یهودیان در آرژانتین و بمب گذاری در مقر امریکاییان در لبنان و بمب گذاریها در فرانسه و بمب گذاری در مقر فرانسویان در بیروت و بمب گذاری های مکرر در عراق و بمب گذاری در شهر اهواز و بمب گذاری در شهر شیراز و بمب گذاری در شهر زاهدان و ...
- 7 - ترور مبارزان و مخالفان داخلی از جمله :
 - کشیش میکائیلیان از کشیشهای مسیحی مقیم ایران.
 - منوچهر صانعی و همسرش فیروزه کلانتری
 - داریوش فروهر - دبیر حزب ملت ایران.
 - پروانه اسکندری همسر و همزم داریوش فروهر.
 - سعیدی سیرجانی نویسنده معروف کتاب ضحاک مار دوش.
 - خسرو بشارتی که به وسیله گلوله در شهر کن به قتل رسید.
 - حسین سرشار خواننده ایران ای مرز پر گهر که در آبادان به قتل رسید.
 - فاطمه قائم مقامی سرمهماندار هواپیما.
 - دکتر فلاح یزدی پزشک آقای منتظری.
 - محمد تقی زهتا بی مورخ و زبان شناس.
 - شیخ محمد ضیائی امام جمعه بندرعباس.
 - حمید حاجی زاده و پسرش کارون بخاطر اینکه اشعار ملی می سرود.
 - معصومه مصدق، نوه دکتر مصدق
 - مهندس کریم جلی و همسرش فاطمه امامی.
 - دکتر جمشید پرتوی متخصص بیماریهای قلب که پزشک احمد خمینی بود و در خانه خود بطور مشکوکی کشته شد.
 - جواد امامی کارشناس داد گستری و همسرش سونیا ال یاسین که در خانه خود کشته شدند.
 - سعید قیدی از پرسنل نیروی هوایی که جنازه او با ضربات چاقو کشته شده بود در سعادت آباد پیدا شد.
 - پیروز دوانی نویسنده و فعال سیاسی
 - فرزینه مقصود لو و خواهرزاده اش شبلم حسینی.
 - ابراهیم زال زاده نویسنده و روزنامه نگار.
 - کشیش محمد باقر یوسفی (روان بخش) .
 - دکتر عبدالعزیز مجد استاد دانشگاه زاهدان از پیروان مذهب تسنن.
 - دکتر احمد صیاد از متفکران اهل سنت.
 - سیامک سنجرى که توسط همین باند با چاقو به قتل رسید.
 - فاروق فرساد اهل سنت که با آمپول هوا کشته شد.
 - محمد ربیعی امام جمعه کرمانشاه که با آمپول هوا کشته شد.
 - اشرف السادات برقعی در قم .

- احمد میر علایی نویسنده و مترجم در اصفهان.
 - مهندس حسین برازنده در مشهد.
 - حسین شاه جمالی که یک مسلمان مسیحی شده بود.
 - کشیش دیباج.
 - میکائیلیان و کشیش هاییک هوسیپان در کرج.
 - شمس الدین امیر علایی نخستین سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه همکار زنده یاد دکتر مصدق و از رهبران جبهه ملی.
 - دکتر تقی تفتی و همسر و دو فرزندشان.
 - جواد سنا.
 - زهرا افتخاری.
 - جلال متین، سید محمودمیدانی،
 - محمد مختاری،
 - جعفر پوینده،
 - مجید شریف نویسنده،
 - و بسیاری دیگران ..
- 8 - آدم ربائی و طرح ریزی قتل های دستجمعی و ارسال اسلحه و...:
- ربودن فرج سرکوهی و پیروز دوانی که اولی بدین خاطر که در همان روز ربودنش افشا شد، جان سالم بدر برد و دومی به قتل رسید.
 - طرح قتل نویسندگان عازم ارمنستان که اجرا هم شد اما شکست خورد.
 - ارسال اسلحه به سوی فلسطین و دادن گزارش آن به اسراییل. زمانی که قرار بود روابط اسراییل و فلسطینیان بهبود یابد و در نتیجه ایران با ارسال یک کشتی مهمات از سکوهای مخفی خود به سوی دریای مدیترانه و کشف آن از سوی اسراییل موجب تشدید تنش میان ایران و اسراییل و اسرائیل و فلسطین و... شد.
 - ارسال مواد منفجره و موشک به اطیش جهت حمله به مرکز ناتو که لو رفت.
 - شرکت در سرکوب های خیابانی: مواردی که حضور واواکی ها در آنها عیان بود، عبارتند از: سرکوب اعتراضات مردمی مشهد و سرکوب دانشجویان در خوابگاه دانشگاه تهران و سرکوب اجتماع زنان در میدان هفت تیر و حمله به مردم در جریان راهپیمایی های اعتراض آمیز تهران.
 - شرکت در به قتل رساندن زندانیان سیاسی و ناپدید کردن آنها. در انجام این گونه جنایتها، واواکی ها، از کمک و یاری مأموران دژخیم صفت قوه قضاییه برخوردار می شوند. تعداد افرادی که در زندانهای کشور به قتل رسانده اند، از صدها متجاوز است. تنها چند مورد بر افکار عمومی معلوم شده اند: اکبر محمدی و زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب.

* تاسیس واواک:

تاریخچه تاسیس واواک به سال بعد از کودتای خرداد 60 بر می گردد. این امر نشان می دهد که قبل از آن که واواک تاسیس شود کلیه کارهایی که مربوط به این وزارتخانه می شد توسط برخی از گروههای خود سر و غیر متمرکز انجام می شدند.

در سالهای اول انقلاب، هر گروه و دسته و مرکز قدرتی، بدون هماهنگی با دیگر مراکز، گروه اطلاعاتی داشت و خود سر عمل می کرد. به گونه ای که گاهی اوقات پیش می آمد که فردی توسط گروهی دستگیر میشد و بعد از بازجویی آزاد می شد ولی فردای آن روز، توسط گروه دیگری دستگیر و به زندان فرستاده می شد.

درگیری های اول انقلاب به دلیل عدم هماهنگی این نیروها مشکلات بسیاری را به بار آورد. از جمله مهمترین موارد، مورد دستگیری فرزند آیت الله طالقانی بود. او توسط یکی از افراد کمیته، به نام محمد غرضی دستگیر شده بود. غرضی کسی بود که فعالیت سیاسی خود را از عضویت در سازمان مجاهدین خلق شروع کرده و بعد از آنها جدا و ضد آنها شده بود. به پاداش «شکستن اسطوره طالقانی»، به استناداری خوزستان رسید و عامل متلاشی شدن لشکر خوزستان، در ایام پیش از تجاوز عراق شد. بعدها، وزیر نفت شد و خورد و بردهای بسیار کرد و اینک، کاخ او، مرکز ارتباط با انگلیسها است.

بهر رو، از وی می خواستند که فرزند طالقانی و کسانی را آزاد کند که با او دستگیر کرده بود و او از این کار خودداری میکرد. کار به جایی رسید که طالقانی از تهران به صورت قهر خارج شد و با دلجویی خمینی به تهران بازگشت.

در ابتدای انقلاب که واواک وجود نداشت، جمع آوری اطلاعات و دستگیری ها و شکنجه و بازجویی ها و... برعهده چند گروه و مرکز بود به شرح زیر:

- 1- اطلاعات سپاه پاسداران
- 2- اطلاعات ارتش (رکن 2)
- 3- اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی
- 4- اطلاعات دفتر نخست وزیری
- 5- اطلاعات دادستانی انقلاب

در زیر به هر کدام از آنها می پردازیم.

در رابطه با اطلاعات سپاه پاسد اران نوشته حمید ذاکری را می آوریم که دقیق نوشته شده است.

1 - اطلاعات سپاه پاسداران

نظام فرماندهی در دوره اول تاسیس سپاه فاقد مشخصات سازمانی مانند دیگر نیروهای نظامی و امنیتی است. فرماندهی و ساختار سپاه فاقد درجه بندی نظامی است و انتصابات آن بر اساس روابط سازمانی قبل از انقلاب و نیز تا حدودی توانایی های فردی و نزدیکی به مراکز قدرت انجام می گیرد. پذیرش نیروهای ستاد مرکز و سپاه کشوری بصورت مجزا و با فرایندهای متفاوتی صورت می گیرد. نیروهایی که برای ستاد مرکز سپاه پذیرش می شوند بصورت مستقیم وارد مراحل گزینش نمی شوند بلکه معمولاً با معرفی دیگر اعضای ستاد، وارد پروسه عضو گیری می شوند این پروسه بسیار کند و نیز سخت است. در طی این دوره تحقیقات وسیع و مصاحبه های طولانی صورت می گیرد تا گرایش های فکری و عقیدتی فرد داوطلب کاملاً مشخص شود. خاستگاه طبقاتی نیروهای سپاه نیز طبقات متوسط و فقیر است که در پی دفاع از آرمانهای انقلاب و دفاع از وضعیت موجود به آن می پیوندند. در تهران بیشتر جوانان در سن ۱۸ تا ۲۵ جذب سپاه شده اند چرا که سپاه یک عمل آرمانی برای زدودن تمام نمایه های رژیم است که مایه اصلی نابرابری های اجتماعی و فقر آنان بوده است. در این دوره سپاه دارای دو بخش اصلی است: ستاد مرکزی که در مرکز ساواک در تهران مستقر شده و بعدها با انتقال این مرکز به وزارت اطلاعات به قصر فیروزه منتقل می شود و نیز سپاه کشوری که بتدریج در مناطق یازده گانه و چند ناحیه ویژه تقسیم بندی می شود.

ستاد مرکزی سپاه در این دوره بصورت واحدهای مجزا تقسیم بندی می شود مانند واحد پرسنلی، واحد سمعی بصری، واحد مخبریات، واحد اطلاعات، واحد عملیات، واحد حفاظت اطلاعات، واحد تدارکات، واحد آموزش و بعدها با فرمان تشکیل ارتش بیست میلیونی توسط آیت الله خمینی واحد بسیج نیز به آن اضافه می شود. سپاه کشوری نیز تقسیم بندی خود را بر همین اساس دارد و مناطق تهران و اصفهان قویترین سازمانهای سپاه در سطح کشور محسوب می شوند. در این دوره، تهران منطقه ده کشوری است و سپاه آن قویترین واحد اطلاعات در سطح کشور را دارد. تا مقطع تشکیل وزارت اطلاعات سپاه دو مرکز موازی اطلاعات را در خود جمع دارد که یکی از درون سپاه کنترل می شود و دیگری از خارج سپاه.

* واحد نهضت های آزادی بخش سپاه:

واحد نهضت های آزادی بخش سپاه بوسیله محمد منتظری در داخل سپاه تشکیل شد. اما سپاه تنها محلی برای پوشش رسمی فعالیت های بیرون مرزی وی بود که سالها قبل از انقلاب روابط بسیار گسترده ای با نهضت های آزادی بخش منطقه و جهان برقرار کرده بود. این واحد را هر چند شاید بتوان به نوعی اطلاعات خارجی سپاه در این دوره دانست، اما به علت شخصیت یا نفوذ محمد منتظری که اصولاً در قالب های سپاه نمی گنجید، فرماندهی و کنترل آن نیز در بیرون از سپاه بود و همین مسئله موجب تنش های بسیار میان فرماندهی سپاه و نیز سپاه با وزارت خارجه شده بود. واقعه اشغال فرودگاه تهران در دوره دولت موقت توسط محمد

منتظری و نیروهای وی اوج این تنش ها بود. از نظر محمد منتظری و بعدها سید مهدی‌هاشمی وظیفه این واحد حمایت از نهضت های آزادیبخش بدون توجه به ماهیت آنها و نیز سیاستهای رسمی کشور در عرصه خارجی بود. اما نهایتاً فعالیتهای خارج از قاعده این واحد و نیز تزاحم شدید آن با سیاست خارجی دولت موقت و بعدها با دولت رجایی منجر به انحلال آن شد.

بخشی از نیروهای این واحد از سپاه خارج شدند و جریان نهضت جهانی اسلام را به رهبری سید مهدی‌هاشمی ایجاد کردند و گروه دیگری نیز جذب واحد اطلاعات شدند. انحلال این واحد از طریق مصوبه مجلس و نیز دخالت صریح هاشمی رفسنجانی که در آن زمان ریاست مجلس را برعهده داشت، انجام گرفت. بنا به دلایلی که بعدها در تاسیس وزارت اطلاعات نیز در نظر گرفته شد، هاشمی رفسنجانی اعتقاد داشت که قدرت گرفتن اطلاعات سپاه موجب کودتای این نیرو خواهد شد.

* واحد اطلاعات سپاه

واحد اطلاعات سپاه با انگیزه جمع آوری اطلاع ات از گروههای مخالف انقلاب و معارض تاسیس شد. اولین فرمانده واحد اطلاعات ستاد مرکزی سپاه، محسن رضایی است که بعدها پس از مرتضی رضایی فرمانده کل سپاه می شود. کادر این واحد در این دوره عمدتاً از نیروهای بسیار جوان تشکیل شده اما هدایت آنها زیر نظر کسانی است که قبل از انقلاب تجربه فعالیتهای مخفی و نیز برخورد با ساواک را داشته‌اند. از این رو تقسیم کار نیز بسیار ابتدایی بوده و ساختار سازمانی آن نیز هنوز شکل نهایی خود را نیافته است. نیروهای آن فاقد تجربه اطلاعاتی بوده و تنها منبع آموزشی آنها نیز جزوات برجای مانده از ساواک است. در این مقطع بیشتر اسناد ساواک تا زمان تحویل به وزارت اطلاعات در دست واحد اطلاعات است. واحد اطلاعات سپاه در این مقطع از امکانات ساواک و اموال مصادره شده از وابستگان رژیم سابق استفاده می‌کند و از نظر فنی در سطح پائینی قرار دارد. روحیه آزمون و خطا کاملاً در ساختار آن مشهود بوده و نحوه گزینش آن نیز بر اساس روابط دوستانه افراد با یکدیگر است. در این دوره هسته اصلی واحد اطلاعات را جوانان انقلابی شهر ری و محله‌های اطراف آن مانند نازی آباد و جوانمرد قصاب و خزانه تشکیل می‌دهند و این انحصار در ساختار اطلاعاتی سپاه برای سالیان متمادی برجای می‌ماند.

متلاشی کردن حزب توده و فرقان، برخورد با کودتای نوژه (در این دو مورد اطلاعات تائید نشده ای از همکاری سازمان‌های اطلاعاتی شوروی سابق وجود دارد) و نیز برخورد با آندسته از گروه های سیاسی که وارد فاز نظامی شده اند، کارنامه واحد اطلاعات در این دوره است. واحد اطلاعات سپاه در این دوره همکاری بسیار نزدیکی با دادستانی انقلاب و بخش اطلاعات آن دارد و تقریباً بصورت ضابط این نهاد عمل می‌کند.

سپاه در طی این سالها به دو بخش اصلی ستاد مرکزی و سپاه کشور تقسیم می‌شود. نباید فراموش کرد که این تقسیم بندی، در واقع، به نوعی تقسیم ابتدایی سپاه به دو بخش صف و ستاد بوده است. (نیروهای ستادی در يك تشکیلات نظامی عمدتاً حالت برنامه ریزی و کنترل اجرا را برعهده دارند در حالیکه نیروهای صف معمولاً به نیروهای عملیاتی که وظیفه اجرای دستورات ستاد مرکزی را دارند اطلاق می‌شود). در این دوره سپاه کشوری خصوصاً سپاه تهران در زمینه اطلاعات و نیز عملیات بسیار سازمان یافته و موثر عمل می‌کند. گشتهای اطلاعاتی القارعه در این دوره از ابتکارات بسیار موثر سپاه در برخوردهای خیابانی بشمار می‌رود.

* واحد اطلاعات سپاه و تشکیل وزارت اطلاعات:

تا زمان تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۲، اطلاعات سپاه در کنار حراست نخست وزیری حرف اول را در زمینه اطلاعات خارجی و داخلی می‌زند. خصوصاً که در این دوره سپاه به نوعی متولی جنگ نیز شده و حضوری موثر در عرصه جنگ با نیروهای اشغالگر ع راقی دارد. در سال ۱۳۶۲ تلاشی از سوی نیروهای چپ اسلامی صورت می‌گیرد که این انحصار شکسته شود. ظاهراً قبل از این، بارها از آیت الله خمینی خواسته شده بود تا يك سازمان اطلاعات مرکزی مانند ساواک در ایران بوجود آید که

مستقیماً زیر نظر ایشان باشد اما مورد قبول قرار ن گرفته بود. اما نهایتاً، مقدمات و طرح تفضیلی تشکیل وزارت اطلاعات توسط سعید حجاریان تهیه با حمایت هاشمی رفسنجانی، از تصویب مجلس می گذرد. با تشکیل وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه موظف می شود کلیه امکانات و اسناد و مراکز خود را تحویل این وزارت خانه داده و در امور اطلاعاتی با این وزارت خانه هماهنگ باشد. مسئله تحویل در این زمان به یکی از بزرگترین مشکلات این دو سازمان که از همان ابتدا برای یکدیگر رقیب محسوب میشوند، تبدیل میشود. حتی این امر درگیرهایی را نیز میان مقامات این دو سازمان ایجاد میکند. اما انتصاب شخصیت قدرتمندی مانند محمدی ری شهری که قبل از این رئیس دادسرای نظامی ارتش بوده به وزارت اطلاعات نهایتاً موجب برتری وزارت شده و بیشتر امکانات سپاه به این وزارت خانه منتقل میشود. البته رقابت واحد اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات در همین جا تمام نمیشود بلکه در واقع تمامی اینها زمینه ای را ایجاد میکند که این دو سازمان رقیب بعدها در بسیاری از عرصه های داخلی و خارجی اطلاعات و امنیت با یکدیگر رودررو میشوند.

این جراحی ضربه شدیدی به واحد اطلاعات سپاه می زند که بصورت ناگهانی از بیشتر عرصه های اطلاعاتی کشور حذف می شود و تلاش عمده نیز بر این است که تنها در زمینه اطلاعات نظامی فعالیت داشته باشد. باید اشاره کرد که بخش قابل توجهی از نیروهای واحد اطلاعات سپاه و نیز واحد نهضت ها با تشکیل وزارت اطلاعات جذب این سازمان شده و بتدریج با تقویت هویت سازمانی وزارت اطلاعات، هویت های قبلی سازمانی رنگ می بازند.

*واحد اطلاعات در دوره جنگ:

در این دوره با تثبیت سپاه به عنوان صحنه گردان اصلی جنگ، تلاش می شود تا تمامی زمینه های اطلاعاتی نیز به جنگ مرتبط شوند. در سازمان دهی جدید، سپاه از حالت واحدی خارج شده و تمامی واحدها به معاونت تبدیل می شوند. از این رو واحد اطلاعات سپاه نیز به معاونت اطلاعات سپاه تغییر نام می دهد. با انتصاب محسن رضایی به فرماندهی کل سپاه، افراد دیگری به ریاست اطلاعات سپاه می رسند که از آن جمله اند، رضا سیف الهی، سید کاظم کاظمی (که در یکی از دیدارهای دوره ای از مناطق جنگی به شهادت می رسد) و نیز احمد وحیدی. این آخری از همان زمان تشکیل واحد اطلاعات سپاه به فرماندهی محسن رضایی تا زمان رسیدن به فرماندهی اطلاعات سپاه همواره نقش جانشین اطلاعات سپاه را داشته و بعدها نیز با شهادت سید کاظم کاظمی به ریاست این ساختار منصوب می شود.

معاونت اطلاعات در این دوره دارای ساختار بخش اطلاعات عراق، اطلاعات خلیج و کشورهای عربی، امنیت، بخش لبنان، بخش افریقا، بخش عملیات ویژه و تشکیلات اداری خاص خود است. هر چند از نظر سازمانی، ساماندهی مجدد معاونت اطلاعات سپاه پس از تشکیل وزارت اطلاعات و گرفته شدن بیشتر وظایف اطلاعاتی آن چندان به آسانی صورت نمی گیرد اما تلاش می شود تا حوزه های جدیدی برای فعالیت این معاونت در عرصه های اطلاعاتی تعریف شود.

*رویکردهای جدید در معاونت اطلاعات سپاه:

همانگونه که گفته شد تشکیل وزارت اطلاعات، محدودیت های وسیعی را در دو عرصه داخلی و خارجی برای اطلاعات سپاه ایجاد کرد. با سپرده شدن اطلاعات امنیتی در داخل و نیز اطلاعات خارجی به وزارت اطلاعات و از سوی دیگر گرفته شدن امکانات و انتقال افراد با تجربه سپاه به این وزارت خانه، جریان اطلاعات در سپاه عملاً به رکود کشیده شد. بنابراین تشکیلات اطلاعات در سپاه بدنبال تعریف ماموریت های جدید بود تا مجدداً فضای لازم برای تاثیر گذاری در جامعه اطلاعاتی را داشته باشد. در این زمینه دو رویکرد جدید در اطلاعات سپاه تا حدودی رکود ایجاد شده را جبران کرد. اول پیگیری حمایت از نهضتها و جنبشهای آزادیبخش اسلامی و دوم ایجاد جریان جنگهای نامنظم.

در خصوص رویکرد اول، معاونت اطلاعات سپاه بسرعت به تقویت نیروهای خود در لبنان و سوریه پرداخت و تلاش کرد تا در کشورهای همجوار جای خالی واحد نهضت‌های سابق را که قبلاً حوزه فعالیت گروه محمد منتظری بود را پر کند. با توجه به درگیری‌های وسیع اسرائیل در جنوب لبنان، تقویت حزب الله با موفقیت چشمگیری روبرو بود. در این مرحله بخش لبنان معاونت اطلاعات سپاه موفق شد تا اولین پایگاه‌های آموزش نظامی خود را در لبنان دایر کرده و پایگاه‌های محکمی را در سوریه ایجاد کند.

از سوی دیگر ب‌الا رفتن میزان تاثیر گذاری حزب الله در مناقشه درونی لبنان و نیز استقامت آنان در جنوب لبنان در برابر اسرائیل مشروعیت خاصی را برای این جریان ایجاد کرد. حزب الله از این پس با حمایت‌های مالی، نظامی و اطلاعاتی معاونت اطلاعات سپاه جای خود را در عرصه مناقشات سیاسی و نظامی لبنان باز کرد. جریان گروگان‌گیری چند تن از اتباع آمریکایی توسط حزب الله و نیز منافعی که ایران در این میان از نظر سیاسی و نظامی بدست آورد، الویت ویژه‌ای را برای حزب الله و معاونت اطلاعات سپاه موجب شد. با نهایی شدن سازماندهی حزب الله لبنان، شورایی بنام شورای قرار (شورای تصمیم‌گیری) در آن ایجاد شد که یکی از اعضای آن فرمانده سپاه لبنان بود که توسط معاونت اطلاعات سپاه منصوب می‌شد. وظیفه این فرد فرماندهی نیروهای سپاه در لبنان و نیز نظارت بر تصمیم‌گیری‌های متخذه در حزب الله لبنان بود.

دومین رویکرد جدید اطلاعاتی معاونت اطلاعات سپاه، ایجاد جریان جنگ‌های نامنظم اطلاعاتی است که با توجه به شدت گرفتن جنگ، هیچ نهادی بصورت سازماندهی شده متولی آن نبوده است. در چنین شرایطی فرماندهی اطلاعات سپاه با بکارگیری برخی از فرماندهان لشکرهای عملیاتی سپاه مانند علی فضلی در اواخر سال ۱۳۶۳ تلاش کرد تا یک قرارگاه جنگ‌های نامنظم با گرایش اطلاعات و ایجاد حلقه‌های جمع‌آوری اطلاعات در درون خاک عراق تاسیس کند. هر چند در همان ابتدای کار به علت اختلاف دیدگاه میان فرماندهان اطلاعات و نیروهای رزمی در مورد ساختار، ماموریت و کیفیّت این قرارگاه اختلافاتی بروز کرده و موجب خروج فضلی و دیگر اطرافیان وی از معاونت اطلاعات می‌شود اما نتیجه این تلاش، قرارگاه رمضان است که مرکزیت جنگ‌های نامنظم اطلاعاتی سپاه محسوب می‌شود و بعدها به یکی از مهمترین قرارگاه‌های اطلاعاتی و عملیاتی سپاه در کل جنگ تبدیل می‌شود.

این قرارگاه در شهر کرمانشاه بتدریج جای خود را به عنوان اولین تجربه موفق جنگ‌های نامنظم باز کرده و با گسترش آن بتدریج معاونت اطلاعات بخش اعظم نفوذ خود را بر آن از دست می‌دهد. بعدها این قرارگاه نیز مانند دیگر قرارگاه‌های سپاه تحت امر مستقیم فرماندهی کل سپاه قرار می‌گیرد. از فرماندهان اصلی این قرارگاه می‌توان به محمد باقر ذوالقدر و نیز محمد نقدی (شمس) اشاره کرد. لشکر ده بدر که متشکل از معاودین عراقی است نیز تحت امر همین قرارگاه قرار دارد.

بنابراین در این دوره اطلاعات سپاه تمام توان خود را صرف اطلاعات عراق، قرارگاه رمضان و نهضت‌های اسلامی در بیرون از ایران می‌کند. مسئله اطلاعات عراق با شدت گرفتن اختلاف میان وزارت اطلاعات و معاونت اطلاعات سپاه بصورت فرماندهی جداگانه‌ای در آمده و مسئولیت آن بدست علی آقا محمدی نماینده سابق مجلس و قائم مقام فعلی صدا و سیمای جمهوری اسلامی سپرده می‌شود.

در این دوره، یک واقعه بصورت مجرد نقش اطلاعات سپاه را برجسته می‌کند و آن مسئله مک‌فارلین است. بدلالی با تمایل‌های رفسنجانی برای خارج کردن آمریکا از موضع (جنگ بدون برنده میان ایران و عراق) باب مذاکرات با آمریکا از طریق منوچهر قربانی فرگشوده می‌شود. اما اینبار ماموریت رسیدگی این پرونده به جای وزارت اطلاعات که بانی اطلاعات خارجی است به اطلاعات سپاه سپرده می‌شود.

قائم مقام معاونت اطلاعات در این زمان فریدون وردی نژاد است که بعدها به علت خدماتش در جریان ماجرای مک‌فارلین به ریاست خیرگزاری جمهوری اسلامی و نیز سفارت ایران در چین می‌رسد. کنترل عملیاتی ورود مک‌فارلین به ایران زیر نظر وی و در حوزه عمل بخش ویژه معاونت اطلاعات سپاه صورت می‌گیرد که مدتها به دلیل فعال‌شدن وسیع وزارت اطلاعات در خارج، فعالیت چندانی نداشت.

*** اطلاعات سپاه و پایان جنگ:**

جنگ در زمانی به پایان می رسد که وزارت اطلاعات تبدیل به اصلی‌ترین ساختار اطلاعاتی گردیده و سپاه نیز تقریباً بزرگترین تشکیلات نظامی در کشور را کنترل می‌کند. جنگ موهبتی برای ساختارهای امنیتی و نظامی کشور بود تا در سایه آن دست به گسترش سازمانی خود زده و نیز مبالغ بسیاری را به عنوان هزینه و بودجه دفاعی و امنیتی دریافت کنند. اما در پایان جنگ چنین چشم اندازی دیگر وجود نداشت. یکی از دلایل قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران گزارش مسئولان اقتصادی مبنی بر بحرانی بودن وضعیت اقتصاد کشور بود. از همین رو پایان گرفتن جنگ به نوعی افزایش مطالبات مردمی بود که در تمامی این هشت سال وضعیت بحرانی اقتصاد را تحمل کرده بودند. پایان جنگ از سویی آغاز تعدیل سازمانهای نظامی نیز بود که بعضاً بصورت بی‌رویه رشد کرده بودند و بودجه عظیمی را بر خزانه دولت تحمیل می کردند. بنابراین تجدید سازمان در تمامی زمینه‌ها از جمله اطلاعات امری ضروری بود.

*** تشکیل نیروی قدس:**

ضرورت بازنگری در ساختارهای دوران جنگ و نیز تعریف ماموریت‌های جدید تحولات وسیعی را در درون معاونت اطلاعات سپاه ایجاد کرد. با انتخاب رهبریت جدید برای نظام، خط مشی‌های جدید نیز برای سپاه وضع شد که یکی از آنها ایجاد نیروی مقاومت و دیگری ایجاد نیرویی برای حمایت از نهضت‌های اسلامی در سرتاسر جهان شد. بنابراین سپاه که تا این زمان براساس فرمان ۲۶ شهریور سال ۱۳۶۴ آیت الله خمینی دارای سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی بود، دو نیروی دیگر را نیز با تغییراتی که در بسیج و معاونت اطلاعات بوجود آورد به ساختار کلی خود اضافه کرد. نیروی قدس سپاه پاسداران حاصل تغییرات بنیادی معاونت اطلاعات سپاه بود اما تبدیل معاونت به نیرو هر چند مزیت‌های بیشتری برای اطلاعات سابق سپاه داشت اما مو جب یک جراحی دیگر در این ساختار گردید. در سال ۱۳۶۸ ستاد کل سپاه پاسداران به ستاد مشترک سپاه تغییر نام داد. در پی این تحول بر مبنای ساختار ارتش، ادارات مختلف ستاد مشترک نیز شکل گرفت. یکی از این ادارات، اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه بود، با تشکیل این اداره بسیاری از نیروهای کیفی نیروی قدس جذب این اداره شدند. این دومین زایش اطلاعاتی از ساختار اصلی اطلاعات سپاه بود. نیروی قدس عملاً تا زمان بحران بوسنی اسیر بحرانی بود که در واقع کل کشور دچار آن بود. جریان اعطای درجات نظامی و نیز بحران در بودجه بندی نیروهای نظامی کشور گریبان این نیروی تازه تاسیس را نیز گرفته بود.

هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور به نیروهای نظامی کشور اعلام کرده بود که اقتصاد کشور مانند زمان جنگ نمی‌تواند هزینه‌های آنان را تامین کند اما دست نیروهای نظامی را برای فعالیت‌های اقتصادی با استفاده از رانتهای دولتی به منظور خودکفایی باز گذاشته بود. به دنبال همین سیاست است که در تمامی نیروهای نظامی معاونتهای خودکفایی وارد ساختار سازمانی می‌شوند و نیروی قدس نیز از این مسئله مستثنی نیست. جریان اعطای درجه‌های نظامی و نیز برنامه‌های خودکفایی اقتصادی، طبقه خاصی را در نیروهای نظامی و امنیتی ایجاد می‌کند که سرمنشا بسیاری از مفاسد اقتصادی و امنیتی در سال‌های بعد می‌شود. دوره بلاتکلیفی پس از جنگ شایعات وسیعی را مبنی بر اغلال سپاه قدس را شایع می‌کند و این مسئله تا زمان بحران بالکان و شروع جنگ در بوسنی ادامه می‌یابد.

*** جنگ بوسنی و نیروی قدس:**

جنگ و بحران در یوگسلاوی سابق نقطه عطفی بر فعالیت‌های برون مرزی نیروی قدس بود. براساس تبلیغاتی که از کشتار مسلمانان در کشور تازه استقلال یافته بوسنی و هرزگوین در جهان اسلام و نیز ایران صورت می‌گرفت، افکار عمومی به نوعی خ واهان کمک به مسلمانان این کشور بود. براساس شواهدی که موجود است فرماندهی کل سپاه و نیز شخص هاشمی از درگیر شدن در جنگ بوسنی و نیز اعزام نیرو به این کشور پرهیز داشتند اما نیروی قدس در تلاش برای کسب فضای جدید تنفسی، نیروهایی را برای ارزیابی وضعیت به این کشور اعزام

می‌کند. فرمانده این نیروها در این زمان محمد نقدی است و معاونت وی نیز بر عهده حسین الله کرم است.

شدت گرفتن جبران در بوسنی و کشتار مسلمانان این کشور و نیز برانگیخته شدن گسترده افکار عمومی جهان و نیز جهان اسلام و از سوی دیگر تلاش ایران برای خروج از انزوای سیاسی آن دوره موجب فعالیت گسترده نیروی قدس در این منطقه می‌شود. الویت یافتن سیاسی و امنیتی بوسنی به معنای گسترش سازمان نیروی قدس و نیز کسب امکانات بیشتر است. جبران بوسنی، به نوعی نیروی قدس را از گرداب اغلال نجات می‌دهد و این نیرو نیز با درک این وضو عیت بوسنی را به عنوان منطقه جنگی و حوزه فعالیت‌های نهضتی بصورت انحصاری در آورده و حتی وزارت اطلاعات نیز با توجه فرماندهی سپاه در منطقه تا قبل از قرارداد صلح دیتون در سال ۱۹۹۵ عملاً تحت الشعاع سپاه در بوسنی قرار می‌گیرد.

قرارداد صلح دیتون که زیر نظر آمریکایی‌ها به امضا رسیده در اولین بندهای خود متذکر می‌شود که تمامی نیروهای خارجی مسلح می‌باید ظرف مدت شصت روز از بوسنی خارج شوند و این شامل نیروهای ایرانی هم می‌شود. با توجه به اینکه بوسنی هنوز الویت خود را در صحنه سیاست خارجی از دست نداده، سپاه تشکلات گسترده‌ای را در بوسنی در اشکال مختلف فرهنگی و اقتصادی و حتی بازسازی ایجاد می‌کند تا به حضور خود در این منطقه ادامه دهد. از نظر امنیتی بوسنی به عنوان کشوری مسلمان و در داخل اروپا اهمیت بسیاری را برای برخی از جناح‌های داخلی درون ایران دارد.

در این دوره، شخص رهبری توجه ویژه‌ای به بوسنی داشته و انتصاب آیت الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان به عنوان نماینده وی در امور بالکان و بوسنی نشان دهنده این توجه ویژه است. اندکی قبل از پایان ریاست جمهوری‌های رفسنجانی، احمد وحیدی جای خود را به قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله سپاه می‌دهد تا خود در شورای تشخیص مصلحت نظام و نیز بیت رهبری در امر تشکیل نهادهای موازی امنیتی و اطلاعاتی فعال شود. با حمایت‌های وسیع آیت الله خامنه‌ای از نیروی قدس خصوصاً در دوره پس از دوم خرداد که به وزارت اطلاعات اعتماد چندانی وجود ندارد، نیروی قدس در عرصه اطلاعات خارجی خصوصاً در کشورهای بوسنی، حاشیه خلیج، فلسطین، لبنان، افغانستان، ترکیه و عراق گسترش بسیاری پیدا می‌کند. گفته شده که اهمیت این نیرو در سالهای اخیر برای آمریکا به گونه‌ای بوده که انجام هرگونه مذاکره با ایران را منوط به اغلال این نیرو کرده است.

از سوی دیگر به موازات گسترش توانایی‌های واحدهای صنعتی نظامی ارتش و سپاه در جهت تولید موشک‌های دور برد، نیروی قدس ماموریت داشته تا در بسیاری از کشورها از جمله اروپا اهداف موشکی خاصی را از طریق جمع آوری پنهان و اطلاعات ماهواره ای تعریف کند. اینکه اخیراً یکی از تئوریسین‌های نظامی جناح راست از سیمای جمهوری اسلامی، آمریکا را تهدید به ضربات موشکی کرده است ناشی از همین ماموریت است.

بخش 2 - پیدایش واواک

● سعید امامی: «من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچگاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولان ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم. کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت...»

«دستور قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعا صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف 29 نفر از نویسندگان از مدتها پیش

مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد 7 تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می شود که حاج آقا دري نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دري نجفآبادی هماهنگ می شد»
(از اعترافات سعید امامی)

1- حفاظت اطلاعات ارتش و رکن دو

به محض پیروزی انقلاب، گروههای مختلف برای کسب قدرت اطلاعاتی تهاجم گسترده ای را برای تصرف مراکز اطلاعات انجام دادند. زیرا می خواستند، با دستیابی بر اطلاعات موجود، موقعیت برتر بدست آورند. بر اساس اطلاعات، نیروهای مستقر در مراکز اطلاعات، مخصوص ساواک و اداره اطلاعات ارتش، عبارت بودند از:

- سپاه پاسداران
 - انجمن حجّیه
 - سازمان مجاهدین خلق
 - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
 - حزب توده
 - نیروهای وابسته به سازمانهای جاسوسی
- این مجموعه با حضور در این دو سازمان، تلاش داشتند همزمان با زمینه سازی اغلال ارتش، نیروی جایگزین آن را نیز آماده نمایند. از ابتدای انقلاب، سازمان مجاهدین خلق و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از گروههای چپی و نیز برخی از بلند پایگان حزب جمهوری اسلامی تلاش می کردند با اغلال ارتش نیروی مورد نظر خود را جایگزین آن نمایند و این کار حتی زمانی که عراق به ایران حمله کرد نیز ادامه داشت.
- نیرویی که خود را برای جایگزینی ارتش لایق تر از همه نیروها می دانست سپاه پاسداران بود که به دلیل نیاز به کسب قدرت کامل نظامی سعی می کرد با کمک نیروهای وابسته در ارتش نفوذ کرده و با برنامه گذاری های خاص و پیدا کردن کودتاهای واقعی و ساختگی ضربات شدیدی به ارتش وارد آورد و خود جایگزین آن شود.

در آن زم آن، نیروهای سپاه پاسداران با کمک سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دادستانی و با حمایت نیروهای حزب جمهوری اسلامی ایران و از جمله بهشتی - هاشمی - خامنه ای و ... در پی این بودند که طرح اغلال ارتش را به تصویب شورای انقلاب و خمینی برسانند و آن را منحل کنند. در جریان انقلاب، توافقی را با سلیوان، واپسین سفیر امریکا در ایران، بعمل آوردند که پیش از انتشار سندهای سفارت امریکا، بعنوان «وحدت چکمه و نعلین»، از پرده بیرون افتاده بود. آن زمان، بهشتی و خامنه ای و موسوی اردبیلی (که باتفاق مهندس بازرگان با سلیوان ملاقات و توا فق را بعمل آورده بود) و هاشمی رفسنجانی و خود خمینی تصور نمی کردند که ارتش تن به اوامر ژنرال هایز نهد و اعلام بی طرفی کند. بعد از آنکه، حکومت موقت «سپاه موقت انقلاب» را تشکیل داد و روحانیان تشنه قدرت از دست دولت موقت خارجش کردند، ب فکر افتادند که وحدت چکمه و نعلین را برهم بزنند و ارتشی از خود داشته باشند. این شد که به جان ارتش افتادند و هیچ فرصتی را برای ضربه زدن به آن و پاشاندنش از دست ندادند.

سپاه با ساخت کمیته ای کودتا یاب کاملاً حساب شده ارتش را تحت فشار قرار داده بودند. با دستگیریهای وسیع و شکنجه و اعدام افسران، دقیقاً همان کارهایی را انجام می دادند که عراق نیاز داشت یعنی تضعیف ارتش به هنگام حمله عراق به ایران. در این کمیته چه کسانی بودند و چه خط و ربطی داشتند؟ به خط و ربط آنها توجه کنید تا متوجه شوید که چرا کشف کودتا در ارتش بکار ایجاد استبداد ملاتاریا با ستون فقراتی که سپاه شد، لازم بود:

- مصاحبه منبع ف با نویسنده کتاب شنود اشباح:
امکان دارد، کالبد شکافی بفرمایید؟

* منبع (ف): در کمیته خنثی سازی نقاب [کودتا] بعد از محسن رضایی، مهدی منتظری سرپرست شد. مسعود کشمیری بود که توضیح می دهد... کارهای تعقیب و مراقبت و جلب و به یک معنا عملیات لازم به عهده «رضا عاصف» و مجموعه

اطلاعات سپاه بود. بیشتر بازجوئی‌ها هم مختلف انجام می‌شد... سعید مظفری و حجاریان بودند که با رکنی کار می‌کردند... جمال اصفهانی بود که مسئول مرکزیت کودتایی‌ها به عهده‌اش بود...

کشمیری رابط رکن 2 ارتش با مجموعه ضد کودتا بود. یعنی رضوی که نماینده اداره دوم بود... جواد قدیری هم بود... اما خب کشمیری با بعضی از این افراد رفیق بود، با بعضی همکار بود با بعضی هم باند بود. (کتاب شنوداشباح، رضا گلپور)

با توضیح فوق تا حدی مشخص می‌شود که رکن دو در این زمان بر عهده نیروهای زیر بوده است:

- 1 - سپاه پاسداران به سرپرستی محسن رضایی و منتظری و رضا عاصف
- 2 - سازمان مجاهدین خلق و برخی از نیروهای وابسته به سازمانهای اطلاعاتی که عاملهاشان مسعود کشمیری و جواد قدیری بوده اند.
- 3 - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از آنها، سعید حجاریان و سعید مظفری و بیژن تاجیک و تقی محمدی و ..
- 4 - دادستانی انقلاب که جمال اصفهانی عضو آن بود و نزدیک به سپاه نیز بود

5 - انجمن حجتیه که محمد رضوی - که از اعضای رده بالای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بود - و سرهنگ اقارب پرست و سرهنگ کتیبه و ... از این انجمن بودند.

• رضا زواره‌ای در آبان و آذر 1379 گفته است: «... مسعود کشمیری به همراه مهندس رضوی (که از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب بود) به هادوی دادستان انقلاب معرفی شدند. از مجرای هادوی به اداره دوم ارتش (رکن 2) که اصلی‌ترین تشکیلات حفاظتی ارتش به شمار می‌رفتند، معرفی شدند. آنها هم به ساختمانی رفتند که مقر اصلی جاسوسی نظامی آمریکا در خاورمیانه بود. در مقر فرماندهی اداری سیا در ایران و حدود یک کامیون اسناد از طریق این دو جاچا و مفقود شدند». (ص شنود اشباح ص 472)

در مصاحبه ای دیگر رد پای افراد گروه دیگر را می‌بینیم که حضور آنها در جریان کودتای یابی بسیار نظر گیر است:

6 - گروه دانشجویان پیرو خط امام که حضور آنها در میان گروههای کودتایاب مهم است.

• س: جایگاه کشمیری و یا اصولاً چارت سیستم ستاد خنثی کننده کودتای «نقاب» به چه شکلی بود؟

* منتظری: از جاهای مختلف آمده بودند. از اطلاعات سپاه، نیروی هوایی ارتش، نیروهای لانه جاسوسی، که البته در واقع متولی کار، اطلاعات سپاه بود. جایگاه کشمیری هم خیال شما را راحت کنم، به طوری بود که به همه اطلاعات دسترسی داشت.

• س: مسئولیت این ستاد با چه کسی بود؟

* منتظری: آقای محسن رضایی مسئول ستاد بود ... (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور، ص 629)

از مصاحبه محقق با «علی فلاحیان» (1379/8/24): «... وردی‌نژاد... اون مقداری که من می‌شناسمش، ابتدا از حوالی سال 61 بود، توی سپاه دیدمش. مسئول امنیت بود [در اطلاعات سپاه]. معروف بود از بچه‌های مجاهدین انقلاب، بعد هم از خودش پرسیدم، گفت: خب بله بودم. ولی به خاطر نظر «امام» استعفا دادم... خب پستهای کلیدی اطلاعاتی را این طیف مجاهدین انقلاب قبل از تشکیل وزارت داشتند...»

• س: اطلاعات ارتش بودند،

* منتظری: «خسرو تهرانی اطلاعات نخست وزیری بود». بهزاد نبوی، کمیته بود. وردی‌نژاد هم در اطلاعات سپاه بود. (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور)

در این رابطه به سخنان کودتایاب ارشد که در بخش نظامی بود توجه بفرمایید:

• کودتای نوژه ... در تاریخ 18 تیرماه 1359 خنثی شد... در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری» یعنی در طول 1/5 سال، سه توطئه کودتای دیگر نیز به سرنوشت «نوژه» دچار شد... حجت‌الاسلام ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود، گفت: «اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه

براندازی «نمرا» بود و سومین گروه «نیمما» نام داشت و چهارمین گروه، گروهی بود که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروهها، با واسطه یا بی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد... (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور، ص 448)

2- مرکز اطلاعات نخست وزیری

این مرکز نیز مانند دیگر مراکز اطلاعاتی بعد از انقلاب در تیول نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود. آنها که به عنوان نیروهای نظامی و سرکوب گر تحت امر «روحانیت» وارد عمل شده بودند از همان ابتدا با توجه به اطلاعات و آموزه هایی که از دیگر سازمانهای جاسوسی از طریق گروهها به دست آورده بودند، متوجه شده بودند که برای حفظ انقلاب مردم و در اختیار گرفتن حرکت آینده مردم و مقابله با مخالفت های آتی آنان، باید مراکز اطلاعاتی و نظامی سرکوبگرانه ای را به وجود آورند. به همین دلیل می بینیم که نیروهای وابسته به آنها در کلیه مراکز اطلاعاتی بعد از انقلاب پخش شده بودند تا بتوانند در آن مراکز هم بر اساس رهنمودهای سازمانی کنترل را در دست خود داشته باشند.

در حراست یا اطلاعات نخت وزیر نیز نیروهای این سازمان بیشترین نفرت را داشتند. خسرو تهرانی قنبری را به مدیریت آن منصوب کرده بودند و در کنار او، کسانی چون سعید حجاریان و سعید مظفری و محمدی و ... را قرار داده بودند.

آنها برای گسترش قدرت خود افرادی را از این مرکز با تایید ادستانی به اطلاعات ارتش فرستاده بودند تا در مواقع ضروری از اطلاعات موجود در آن محل نیز برای پیشبرد مقاصد خود استفاده نمایند.

برخی از اسناد نشان می دهند که افراد مستقر در این مرکز در جریان بسیاری از مسائل بوده اند اما از اعلام آنها تا به حال خودداری کرده اند در این مورد نیز نوشته گلپور را می آوریم:

• مصاحبه محقق با «منبع (ص)»: «... کنگرلو از فجر اسلامی ها بود. مثل علیرضا حسنی و علی رضا معیری» و اینها. ظاهراً آنها توی تشکیلات مجاهدین انقلاب نیامدند... محسن کنگرلو به شدت به میرحسین موسوی در مجتاهای امنی تی نزدیک بود... توی قصه «مکفارلین» از کلیدهای اولیه و اصلی بود. در تحقیقات استراتژیک هم همراه سعید حجاریان بود». (ص727)

همین کنگرلو بود که از سوی میرحسین موسوی با رابطی در فرانسه که ایرانی بود (قربانی فر)، تماس گرفت و درخواست تسلیحات نظامی برای ایران کرد. او از نیروهای وابسته به سپاه پاسدارن بود که از سوی آنان برای خرید و دریافت اسلحه با این شخص وارد مذاکره شده بود.

3- معاونت اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی

از دیگر مراکزی که جهت کنترل و سرکوب حرکت های مردمی به وجود آمده بود، یکی کمیته های انقلاب اسلامی بود که نیروهای مختلفی در میان این کمیته جا گرفته بودند:

• از مصاحبه محقق با «منبع (ن)»: «... در کمیته مرکزی سه طیف اعضا جمع شده بودند:

1- دسته اول مشترک سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. مثل «خسرو تهرانی»، «بهزاد نبوی»، «عباس یزدان پناه»، «خلیل اشجعی»، مهندس «خالدی» (معاون وزیر بازرگانی)، «قنادان»...

2 - طیف دوم صدرصد با اینها مخالف بودند که نماینده آنها دکتر «گلاب بخش» است...

3- دسته سوم سایر افرادی که غالباً بی طرف بودند... البته آن طیف مجاهدین انقلاب با برادر آقای «کنی» («باقری») ارتباط نزدیکی داشتند. (کتاب شنود اشباح)

کمیته های انقلاب اسلامی نیز از جمله نیروهایی بود که جهت مقابله با اعتراضات مردمی به وجود آمد. از این کمیته بود که افراد به نهادهای دیگر اطلاعاتی منتقل شده و در آن محل مستقر شده بودند. این کمیته ها که در تهران و شهرستانها ایجاد شده بودند، تحت سرپرستی محمد رضا مهدوی کنی و برخی دیگر از روحانیون قرار داشت و نیروهای سازمان مجاهدین نیز به عنوان عوامل نظامی و اطلاعاتی آنها بودند. از مهمترین مراکز این کمیته ها کمیته مستقر در سفارت امریکا بود که بر اساس برنامه ریزی های انجام شده، برای این که سفارت راحت به تصرف در آید، مدتی قبل از اشغال سفارت، کمیته مستقر در آن را تعطیل کرده بودند.

کمیته های انقلاب اسلامی یکی از عملهای حمله به اجتماعات بود که در آن زمان به نام حزب الله معروف بودند. افراد گروه چاقدار آن زم آن مجموعه ای بودند از نیروهای تحت نظارت و عضو کمیته های انقلاب اسلامی و اطلاعات نخست وزیری و سپاه پاسداران و بسیج سپاه پاسداران که کار حفاظت از حاکمیت ملاتاریا را بر عهده داشتند.

یکی از مهمترین حمله های آنان، حمله به سخنرانی رییس جمهوری، در دانشگاه تهران، در 14 اسفند 59 بود. در این باره، دادستانی چنین می نویسد:

«... گروه عظیمی از حزب الله از صبح 14 اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشته جهت یاری پاسداران یک مینی بوس از کمیته قزوین اعزام شده بودند. همین پاسداران بودند که در قطع سیم های بلندگو شرکت داشتند. شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر طبیعی بود، سپاه بدون هیچ واژه و ملاحظه ای مانند کوه در برابر بنی صدر می ایستد. اگر 14 اسفند بدون حضور نهاد های انقلاب و پرخاش آنان و بدون نعره های حزب الله پایان می یافت اکنون ما مسلما در این اوج گذرگاه انقلاب گام بر نمی داشتیم.» (غائله 14 اسفند، ص 488 - 491)

بنی صدر قبل از اینکه نیروهای کمیته به کمک استبداد بیاید و در سرکوب مردم شرکت کند به آقای بازرگان چنین گفته بود:

«به بازرگان و دولت موقت گفتم: تمام این نهاد هایی که شما می سازید مثل سپاه پاسداران و کمیته انقلاب، تمام ستون های استبداد جدید را دارید می سازید. ممکن نیست ما سپاه پاسداران بسازیم که از انقلاب پاسداری کند. انقلاب معنایش این است که زور را بردارد و این را نمی شود شما نقض کنید. شما با ایجاد یک نیروی مسلح می خواهید انقلاب را حفظ کنید؟»

4 - واحدهای اطلاعات دادستانی

از جمله نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که مدعی بود که واواک باید به آنها واگذار شود، نیروهایی بودند که تحت نظارت قوه قضاییه بودند. این نیروها با توجه به حمایت نیروهای مستقر در قوه قضاییه و دادستانی، از جمله نیروهای بسیار سرکوبگر بودند.

اکثر نیروهای مستقر در این مرکز، وابسته به هیات متولفه اسلامی بودند که به دلیل حضور کم رنگ برخی از آنها در زندانهای قبل از انقلاب، معتقد بودند که باید جریان زندانها - بازجویی ها - کارهای اطلاعاتی و امنیتی در اختیار آنها قرار بگیرد.

تا زمان بر سر کار آمدن محمد محمدی نیک معروف به ریشهری، آنها حاضر نبودند اطلاعات خود را در اختیار دیگران قرار بدهند. پایگاه اصلی نیروهای این بخش در بازار و خیابانهای مولوی و سرچشمه بود که بیشتر از نیروهای بازار تامین می شد. از معروفترین افراد این مرکز می توان به افرادی چون اسدالله بادامچیان و مرتضی نبوی و اسدالله لاجوردی و عسگر اولادی و کجویی و ... اشاره کرد که از ابتدای انقلاب، مدیریت در زندانها و سرپرستی زندانها و سازمان زندانها ملک طلق پدرشان است که به هیچ وجه حاضر نیستند که مدیریت آن را به دیگران واگذار نمایند. سعید حجاریان در مورد چگونگی عمل اسدالله لاجوردی و اطلاعات دادستانی میگوید:

«... لاجوردی و برخی دیگر به برخورد قانونی و به بیانیه ۱۰ ماده ای دادستانی اصلا اعتقاد نداشتند و معتقد بودند که باید برخورد قاطعی را با

آن گروهها کرد و لازم نیست خیلی خودمان را به ضابطه و قانون ملزم کنیم مثلاً در رابطه با ماجرای سعادت سعادتی دوستان رفته بودند صحبت کرده بودند که وی حفظ شود و نگه داشته شود... یک مرتبه خبر آوردند که آقای لاجوردی خودش کار سعادت را تمام کرده... رجوی به این احتیاج داشت که لاجوردی بیشتر بچه های او را بزند تا او بیشتر بتواند نیرو جذب کند و کینه و نفرت آنها را به نظام افزایش دهد. لاجوردی هم به این احتیاج داشت که رجوی بیشتر ترور کند تا او بتواند مسئولان را توجیه کند که باید تا آخر خط رفت و نه تنها سازمان منافقین بلکه هر کسی که ذره ای دگر اندیشی دارد باید جارو شود، این یعنی سیکل معیوب و ما بشدت در آن زمان با آن مخالف بودیم...»

(مصاحبه سعید حجاریان با عمادالدین باغی - صبح امروز)
« وقتی قرار شد که این گروههای ناهماهنگ و مشکل ساز متحد شوند و وزارت یا سازمانی را به وجود آورند درگیری بیشتر شد و برخی معتقد بودند که باید این کارها به صورت سازمان در اختیار رهبری قرار گیرد و برخی معتقد به وزارت شدن آن بودند و در نهایت به وزارت تبدیل شد اما سرپرستی آنرا به فردی از بیت رهبری و معتمد آنجا دادند و از آن به بعد هم حتماً وزیر باید با تایید رهبری به آن مقام انتخاب می شد تا رهبر به طور کامل بر آن اعمال نفوذ داشته باشد به جز در دورانی کوتاه که یونسی در راس آن بود در بقیه زمانها این وزارت اطلاعات بود که تحت نظر رهبری و یاران او اداره می شدند و در کلیه جنایات دخیل بود.»

(روزنامه «فتح»، مصاحبه «عماد باقی» با «سعید حجاریان کاشی»)
«... ما به اینجا رسیدیم که اداره این مملکت، بدون اطلاعات نمی شود. بالأخره جمهوری اسلامی، طاغوت را منحل کرده؛ اما بایستی یک سیستم اطلاعاتی که ساختارش دمکراتیک باشد، به وجود بیاید. با تعدادی از دوستان نشستیم و اولین طرح تشکیل سیستم اطلاعاتی مملکت را در دوران مجلس اول ریختیم... چند گرایش در مورد وضعیت آتی اطلاعات وجود داشت که آن را احصاء می‌کنم...
- یک گرایش، مشخصاً توسط سپاه نمایندگی می شد. مسئولین و فرماندهی وقت سپاه معتقد بودند که اطلاعات، بایست در دل سپاه بماند...
- گرایش دیگری که وجود داشت گرایش قوه قضاییه و رئیس وقت تشکیلات قضایی بود... رئیس قوه قضاییه معتقد بود که چون امور اطلاعاتی محفوف به امور قضایی است (چه در مرحله جمع آوری و چه در مرحله پیگیری) و همه جا با امور قضایی تماس هست، اطلاعات، باید سازمانی تابع قوه قضاییه باشد...
- بعضاً هم از حاج «احمد» آقا شنیده می شد که نظراتی ابراز می کردند که تابع رهبری باشد.

- نماینده رئیس‌جمهور هم به کمیسیون تلفیق می آمد و نظرشان این بود که اطلاعات باید سازمانی باشد، تابع ریاست جمهوری، چون اطلاعات، ابزار ستادی ریاست جمهوری است...»

- امام هم به حاج «احمد» آقا گله کرده بود که کجای دنیا آمدند، سیستم اطلاعاتی‌شان را وزارتخانه کردند، که شما بخواهید دومی باشید؟ این را به من گفتند. به مرحوم حاج «احمد» آقا گفتم که منعی برای سازمان کردن اطلاعات، وجود ندارد، اگر بخواهید، ما تلاش می کنیم که اطلاعات سازمانی باشد، تابع رهبری... اما بنده، خدمت شما عرض می‌کنم و به «آقا» «امام» هم بفرمایید که اگر، فردا یک سیستم اطلاعاتی متمرکزی را، زیر نظر رهبری درست کردیم؛ هر اتفاقی که در آن افتاد، به پای ایشان نوشته می شود. یعنی اگر یک نفر بیرون آمد، گفت: مثلاً من را آنجا شکنجه کردند، چه کردند و چه نکردند، بالأخره مسئول «امام» است. آیا «امام» می‌پذیرد؟...»

حاج «احمد» آقا رفت و برگشت و گفت: نه. «آقا» گفتند: ما نمی‌خواهیم این چیزها را به ما بچسبانند...» (کتاب شنود اشباح، رضا گلپور، ص 740-738) و او، از مهر سال ۱۳۶۳، کار خود را با افرادی چون ریشه‌ری و سعید حجاریان و علی ربیعی و سعید امامی و فلاحیان و... شروع کرد.

- طیف علی ربیعی و حجاریان کار ایدئولوژیک و گزینش را عهده دار بودند و
- طیف فلاحیان و سعید امامی طیف عملیاتی و امنیتی را بر عهده داشتند.
با وزیر شدن علی فلاحیان و نزدیکی وی به اصغر میرحجازی امور به بیت رهبری واگذار شد. در این امر، هاشمی رفسنجانی نیز دخیل بود. بعد از فوت خمینی، جانشینان او، با توجه به ضرورتی که احساس می کردند، تلاش کردند کلیه امور مربوط به او، را خود در اختیار داشته باشند. به همین دلیل، میرحجازی را مسئول نمودند تا کلیه نیروهای اطلاعاتی را توجیه نماید که باید کارهای خود را به اطلاع رهبری انجام دهند.

بعد از بر سر کار آمدن خامنه ای و تسلط و ولایت وی بر واواک، کار کرد این وزارتخانه مانند کارکرد قوه قضاییه و سپاه پاسداران دچار تغییر شد و این وزارت خانه می بایست بر اساس مصلحت نظام و جهت حفظ آن کشتار ایرانیان مخالف را، در خارج و داخل کشور، آغاز نماید . در این مورد به خودی و غیر خودی نیز رحم نکند و هر کس که داعیه مبارزه با نظام ولایت داشته باشد، را باید از بین برد .

به طوری که گفته می شود در سال ۱۳۷۳ ، - از مجموع دوازده معاونت این وزارتخانه هشت معاونت در اختیار راستها بود

- از مجموع شصت و چهار اداره کل وزارت پنجاه و سه مدیر کل از میان راستها انتخاب شده بودند

- غالب ادارات اطلاعات استانها نیز از همین طیف بودند ، واواک، در دوران فلاحیان، به شکلی عجیب تر یک دست و متحد شده بود و علاوه بر آن وارد کارهای اقتصادی و تروریستی و بمب گذاری نیز شده بود و همه زیر نظر خامنه ای و هاشمی عمل می کردند.

گفته می شود در سال 72 در بولتن ماهانه وزارت که با نام مشکات منتشر می شده و در اختیار رده های دو تا چهار وزارت بوده است، به صراحت این مسئله از قول محسن راشد یکی از مدیران ارشد این وزارتخانه نقل شده بود که آقای هاشمی میتواند بروی یکصد هزار رای از معاونت وزارت تا خیرچین وزارت حساب کند

واواک همانگونه که در بالا نیز به آن اشاره شد دارای معاونت های مختلف و ادارات زیر مجموعه آن می باشد که به عنوان مثال، به یکی از این معاونت ها در جریان قتل های زنجیره ای به شرح زیر اشاره شده است . البته برخی دیگر از اداره کل های آن ذکر نشده است .

- 1- معاونت امنیت، حمید سرمدی، معاون وزیر اطلاعات.
- 2 - معاونت امنیت، موسوی، قائم مقام معاون و مدیر کل طرح و بررسی.
- 3- اداره عملیات امنیت، محمد عزیز پور مدیر کل.
- 4 - اداره عملیات امنیت، فلاح قائم مقام
- 5- اداره پشتیبانی عملیات - حمید رسولی - مدیر کل.
- 6- اداره کل طرح و بررسی.
- 7- اداره کل کارگزینی امنیت، موسوی، مدیر کل.
- 8 - اداره کل التقاط، مدیر کل اسماعیلی
- 9 - اداره پدیده های التقاط، مدیر کل کامیار
- 10- اداره کل چپ، مدیر کل محمد صداقت
- 11 - اداره چپ نو، مدیر کل عالیخانی

بخش 3 - مافیاهلی حاکم بر واواک وزیران واواک که در جنایتهای سیاسی نقش داشته اند

*اطلاعیه واواک در 14 دیماه سال 1379:

«...وقوع قتلهای نفرت انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است . وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه رئیس

جمهور موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی و دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد.

با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایتی علیه انسانها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیقی از ابعاد فراملی این فاجعه، عزم قاطع خود را در ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همانگونه که در فراز و نشیب های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است، این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرخ های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»

*معرفی اعضای واواک:

قبل از اینکه به گوشه هایی از جنایات این وزارتخانه طی سالهای بعد از انقلاب بپردازیم، معرفی سران و نیروهای این وزارتخانه را بهتر بشناسیم. شماری از اعضای این مافیا در بخش قوه قضاییه معرفی شده اند که به دلیل فایده تکرار، در اینجا نیز باز معرفی می‌شوند. در ابتدا در مورد پنج وزیر این وزارتخانه توضیحاتی داده می‌شود:

از ابتدای تشکیل واواک، پنج تن از طلبه هائیکه در مدرسه حقانی درس خشونت پیشگی خوانده اند، به وزارت واواک رسیدند. این افراد که در دوره های «آموزش سریع فقاقت» را گذرانده بودند، یکی پس از دیگری به این مقام منصوب شدند. هر یک از آنها، دوره های خاص جنایتکاری را گذرانده اند و در پرونده هر کدامشان، صدور دهها حکم اعدام جوانان کشور دیده می‌شود:

اول- محمد محمدی نیکه، معروف به ری شهری

اولین وزیر واواک در رژیم ولا یت فقیه بود. او یکی از نوابغ در حرفه جنایت و فساد است. ری شهری در کتاب خود چنین می‌گوید:

«...مادرم رحمه الله علیها برایم تعریف می‌کرد که هنگامی که تو را باردار بودم، روزی جلوی در خانه ایستاده بودم، شخصی را در حال عبور دیدم که مرا با نام حوری خطاب کرد و گ‌فت: «فرزندی که در شکم داری پسر است و از ناحیه یکی از پسرهایت خیر خواهی دید» (خاطره ها - ص 18) و باز، او در کتاب خود می‌گوید: «من از اول نابغه بودم و از استادم بیشتر می‌فهمیدم. با جدیت، کتاب جامع المقدمات را شروع کردم. استاد از پاسخگویی به برخی از سئوالات من ناتوان بود» (کتاب خاطره ها ص 20). کتاب جامع المقدمات در صرف زبان عربی است. استاد او باید چه اندازه بی‌سواد می‌بوده است که نمی‌توانسته است پاسخ پرسشهای این «نابغه» را بدهد!!!»

وی از بنیانگذاران واواک و کاشف کودتا های بی‌شمار در ایران است. به بهانه همین «کودتا»ها بود که او زمینه اعدام بسیاری را فراهم آورد. فهرستی از کارهای او:

- 1 - او از مفتیان قتل های سیاسی بود.
- 2 - عامل دستگیری داماد آیت الله شریعتمداری و حبس این مرجع در خانه خود و زیر تهدید، ناگزیر کردن او به اعتراف دروغ در باره کودتا. خود او در این باره می‌گوید: «کودتای نوژه ... در تاریخ 18 تیرماه 1359 خنثی

شد... در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطبزاده - شریعتمداری» یعنی در طول 1/5 سال، سه توطئه کودتای دیگر نیز به سرانجام رسید.
«نوژه» دچار شد... «حجت‌الاسلام «ری‌شهری»، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت: «اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمرا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطبزاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها، با واسطه یا بی‌واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد... (کتاب شنود اشباح - رضا گلپور - ص 448)

- 3- عامل اصلی اعدام قطب زاده به جرم شرکت در کودتا برای این که معلوم باشد که این جنایت کاران هیچگونه اعتقادی به ولایت فقیه نداشته اند و ندارند و آن را وسیله می‌دانند برای خود مختاری در جنایت، یادآور می‌شود که ری‌شهری در خاطرات خود می‌نویسد احمد خمینی به او تلفن می‌کند و می‌گوید امام دستور می‌دهند قطب زاده را اعدام نکنید. او دستور کتبی مطالبه می‌کند. کمی بعد احمدی خمینی به او تلفن می‌کند که دستور کتبی داده اند. اما او ترتیب کار را چنان می‌دهد که پیش از رسیدن دستور به دست او، قطب زاده اعدام شود. اعترافی چنین صریح به جنایت.
 - 4 - عامل حذف آیت الله منتظری به جرم داشتن ارتباط با سید مهدی هاشمی که قضیه مک‌فارلین را افشا کرد. و همین افشا کردن موجب مرگ او شد.
 - 5 - عامل اعدام سید مهدی هاشمی و حجت‌الاسلام امید نجف آبادی
 - 6 - عامل صدها اعدام از بد و انقلاب تا به حال. مخصوص افسران و خلبانان نیروی هوایی
 - 7 - پدر معنوی حکام مرتد شناس و ناصب ی شناس در قوه قضاییه و وزارت اطلاعات.
 - 8 - بنیانگذار گروه ارزشهای انقلاب اسلامی.
 - 9 - طراح و برنامه ریز بسیاری از مجرمان ها و ترور ها.
 - 10 - در زمان وزارت او، صدها مبارز اعدام شده یا به فرماندهی او ترور شده اند.
 - 11 - صاحب قدرتمند دمه های ترور های مخفی در تهران و شهرستانها.
 - 2 - بنیانگذار بنیاد فواد ری و یکی از بنیاد های قدرتمند در امور اقتصادی و تجاری
 - 13 - عامل و مفتی ترور سعید حجاریان توسط مریدانش.
 - 14 - امیر الحاج رژیم ولایت فقیه و مسئول بعثه رهبری در اماکن زیارتی. سال گذشته در ثبت نام از زوار حج واجب و تمتع حدود دو میلیون نفر، به ازای هر نفر یک میلیون تومان، پول به حساب مر کزی ایشان واریز کردند. با یک حساب سر انگشتی میزان سود این مبلغ برابر است با حدود 350 میلیارد تومان در سال که این مبلغ چهار ساله واریز شده است.
 - 15 - متولی آستان شاه عبد العظیم.
 - 16- از اعضای هیات مدیره بی - ام - و در ایران. او بدون پرداخت دیناری، از راه تهدید، صاحب شرکت را ناگزیر کرد سهام عمده ای را به نام او کند. در زیر سه بخش از سخنان این کودتا یاب آورده می‌شود:
(روزنامه جمهوری اسلامی - 1359/9/3)
- «... حجت‌الاسلام «محمدی ری‌شهری» حاکم شرع دادگاههای انقلاب ارتش... بیان داشت: «... «امام» هم این دو شرط را پذیرفتند و تعدادی از آنها را آزاد کردیم که تعدادشان از نیروهای هوایی و زمینی مجموعاً از 20 نفر هم تجاوز نمی‌کند و خوشبختانه امتحان خودشان را پس دادند و الان هم خدمت می‌کنند... متأسفانه باید عرض کنم 51 نفر که در این رابطه در اهواز دستگیر بودند، بدون جواز قانونی بدستور آقای «بنی‌صدر» آزاد شدند. در صورتی که ما باید این کار را انجام داده باشیم. و این انجام نشده، این عده هنوز هم بلاتکلیف هستند، یعنی آزاد هستند و بلاتکلیف...»
 - (روزنامه «جمهوری اسلامی» - پنجشنبه 1359/12/7) :
- «... رئیس دادگاههای انقلاب ارتش [حجت‌الاسلام «ری‌شهری»] در مورد دستگیری کودتاچیان گفت: مجز- پانزده نفری که در زندان هستند، در مورد بقیه افراد تعیین تکلیف شده است و در همین اواخر نیز یکی از رهبران سران

سیاسی این کودتا - مهندس «مرزبان» - را دستگیر کرده ایم که البته سرشاخه‌های این کودتا سه نفر بودند یکی «خادم» (پدر مهندس خادم وزیر کابینه جتیار)، دیگری مهندس «مرزبان» و یک نفر دیگر که هنوز دستگیر نشده است... مدارکی که اخیراً در رابطه با دستگیری مهندس «مرزبان» بدست آمده، دلالت می‌کند که بسیاری از گروه‌ها که ضد جمهوری اسلامی هستند؛ تنها بهانه‌ای که اخیراً برای ادامه کار خود بیان کردند، این است که می‌خواهند به بهانه طرفداری از رئیس‌جمهوری، رژیم را ساقط کنند و بعد از ساقط کردن رژیم، خود ایشان را هم ساقط کنند که این مدارک بدست آمده نشان می‌دهد که اینها نه تنها موافق ایشان نیستند بلکه می‌خواهند از وقت استفاده کنند و تمام کسانی که در رأس هستند را از بین ببرند.

• (روزنامه «جمهوری اسلامی» - چهارشنبه 1360/5/21):

«... آقای ری‌شهری ... بفرمایید نقش این افراد در کودتا چه بود و علت تأخیر مجازات آنها؟ ری شهری: «... و دیگری «ناصر رکنی» بود که از اعضای بسیار حساس بلکه روابط عمومی کودتا بود و اطلاعات زیادی در رابطه با کودتا در اختیار دادگاه گذاشت و دیگری ایزدی معاون لشکر بود که ایشان هم از رهبران کودتا بودند... مخصوصاً ناصر رکنی شاید حدود صد نفر را تنها فقط رکنی لو داده بود و همچنین خادم یک سلسله مسائل زیادی گفته بود...»

با توجه به اعترافی که هاشمی رفسنجانی در مورد تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط واواک در زمان جنگ می‌کند، معلوم می‌شود که این ری شهری دست کمی از علی فلاحیان در خرید اسلحه و تجهیزات نظامی و تاسیس شرکت‌های تحت پوشش نداشته است و به احتمال زیاد او در جریان کامل روابط پنهانی با حکومت ریگان - بوش و خرید تسلیحات از امریکا بوده است و به دلیل افشای آن افتضاح که ایران گیت نام گرفت، از جمله توسط سید مهدی هاشمی کینه وی و منتظری را به دل داشت و از عوامل اعدام هاشمی و حذف منتظری شد.

دوم - حجت الاسلام فلاحیان:

از دژخیم‌های طراز اول در کشتار سالهای شصت به بعد و وزیر واواک در زمان هاشمی رفسنجانی و مسئول مستقیم بسیاری از ترورها و اعدامها از سال شصت تا به حال و اینک عضو دفتر رهبری و عضو گروه راهبردی قوه جنایت و معاون محمدی ری شهری در ستاد هماهنگی گروه ارزشها و شرکت در هر ائتلافی برای حضور مستقیم در برنامه ریزی سرکوب مردم. فلاحیان متولد نجف آباد و همشهری حسن آیت و دری نجف آبادی است. او تحصیل کرده مدرسه حقانی و تحت تربیت اساتیدی چون بهشتی - جنتی - قدوسی - مصباح و ... بوده است. سوابق او چنین هستند:

- 1 - حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی آبادان، باختران و خراسان
 - 2 - فرمانده کمیته‌های انقلاب اسلامی و مسئول اطلاعاتی آن. برادرش در این دوره نیز در گروه اطلاعاتی این کمیته‌ها بود.
 - 3 - قائم مقام واواک در دو دوره وزارت ری شهری. ری شهری در باره فلاحیان گفته است: «... خوب در کوران حوادث پیچیده ای بودیم و وزارت اطلاعات هم نهادی انقلابی و تازه تاسیس بود و خیلی‌ها هم موذیان در مسیر این راه سنگ اندازی می‌کردند. ترورها، توطئه‌های داخلی و خارجی و جنایات زیادی هم بود. طبیعی بود که به وجود کسی احتیاج داشتیم که هم اقتدار لازم را داشته باشد و هم جسارت و هم توان کار اطلاعاتی که به نظر من بهترین فرد در آنزمان آقای فلاحیان بود که ایشان را برای پست قائم مقامی وزارت که در اصل ستون سازمان وزارت اطلاعات بود برگزیدیم...» (۱)
 - 4 - رئیس دفتر بازرسی فرماندهی کل قوا
 - 5 - دادستان ویژه روحانیت
 - 6 - وزیر اطلاعات در دو دوره دولت هاشمی رفسنجانی
 - 7 - عضو مجلس خبرگان رهبری از حوزه انتخابیه اصفهان
 - 8 - راه اندازی بازداشتگاه مخوف امنیتی توحید برای بازداشت و شکنجه مخالفان جمهوری اسلامی:
- حاکم شرع جنایات در سال 60 و بعد از آن.

- کاشف سعید امامی یار جدایی ناپذیر در جنایات.
 - مفتی و فرماندهی ترورهای سیاسی تا سال 76.
 - به وجود آورنده گروه حاکمان و مفتیان ناصبی شناس از طریق ایجاد دفتر بررسی ها .
 - برنامه ریز جنایتهای سیاسی که خود آن را « قتل های زنجیره ای » خواندند، به کمک پور محمدی و حسینیان و ...
 - از یاران دبستانی پورمحمدی و محسنی اژه ای و حسینیان و دری نجف آبادی و رهبر پور و مبشری و ...
 - مشاور رهبری در عملیات پاکسازی روشنفکران ناصبی و مرتد.
 - وی با تاسیس کانون های قرآن و ایجاد نیروهای تند رو مانند زمان حضور پر برکتش در واواک، در حال تشکیل گروههای اطلاعات موازی جهت بیت رهبری می باشد و از اعضای اصلی اطلاعات بیت رهبری است.
 - دستور توقیف این عضو برجسته سازمان جنایت کاری، در محاکمه مأموران جنایت در رستوران میکونوس، از سوی دادگاه برلین در آلمان صادر شد. به همین دلیل جرات سفر به که شور های خارج را با نام اصلی خود ندارد. او در جنایت میکونوس می خواست به نماینده قاضی دادگاه قاشق و چنگال طلا رشوه بدهد. دانستنی است که هر بار که تروری انجام می گرفت، (قتل دکتر بختیار و جنایت دادگاه میکونوس)، او و همدستانش نزد خامنه ای می رفتند و مورد تشویق قرار می گرفتند.
 - فلاحیان و برادر و پسر قهرمانش در بسیاری از اختلاس ها و مال خوری ها دخیل هستند و برادر او یکی از قاچاق چیان عمده می باشد که با ساپورت برادر به قاچاق عمده مشغول است. وی در زمان وزارت فلاحیان مسئول اقتصادی این وزارتخانه بود.
- زمانی که قرار شد فلاحیان وزیر واواک بشود، هاشمی رفسنجانی گفت «...با مجموعه بررسی ها؟؟ که کرد؟؟ مناسب تر؟؟ فرد به نظرمان آقا؟ فلاح؟ ان آمده . اولاً به خاطر سوابق طولان؟ ا؟شان که تقریباً بعد از انقلاب تا امروز؟ کسره در ا؟ن کار مسئول؟ت داشته اند و در جاها؟ مختلف به گونه ها؟ مخ تلف با مسائل امن؟ت؟ ن؟ازها؟ کشورها؟ تهدد؟دها؟ و ن؟روها؟؟ که دارند کار م؟ کنند آشنا؟؟ کامل دارند و شاد؟د؟ که؟ از ارکان ا؟ن وزارت در گذشته هم ؟عن؟ مهمتر؟ن رکن ا؟شان بوده اند ؟از لحاظ صلاح؟ت شخص؟ بنده خودم ا؟شانرا خوب م؟ شناسم ؟از دوران طلبگ؟ تا به امروز ؟علاقه ا؟ که ا؟شان به انقلاب دارد و حاضر است جان بدهد برا؟ ا؟نکه ا؟ن تهدد؟دها را از اسلام دور بکند ؟برا؟ ما روشن است و مخصوصاً ا؟ن اواخر من ا؟شانرا مسئول بازرس؟ و؟ژه فرمانده؟ کل قوا کرده بودم که کار کردن ا؟شان برا؟ من بس؟ار جالب بود ؟؟؟؟؟؟؟؟؟
- ز؟باتر؟ن کارها ؟؟ که ارائه م؟ شد در حوزه ما کارها؟ ا؟شان بود...» (5)
- عل؟ فلاح؟ان بعد از سخنان هاشم؟ رفسنجان؟ خود را به ا؟ن صورت معرفی کرد:
- «...من به همه ا؟ن اطم؟نان را م؟ دهم که در صورت؟ که بنده به عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم در آنجا همانگونه که امام امت فرموده اند،
- هیچ گروه و دسته ای نفوذ نداشته باشد و
 - برادران ما با کیفیتی که در وزارت اطلاعات هستند و سابقه کار اطلاعاتی دارند و کسانی که اندیشه های بلندی دارند در آنجا اینها با بی طرفی به خدمت خودشان ادامه بدهند و اساس قضیه هم این بوده... .
 - بنده عرض کردم که در مسائل امنیتی و اجتماعی بنده توانا هستم....
 - اگر بنده به عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم و نمایندگان محترم به بنده رای اعتماد بدهند این را بدانند که آینده ای که تاریک می شود آینده ضد انقلاب است که همین الان هم تاریک است و آینده اش تاریکتر خواهد شد و نه جای دیگر....
- در زمینه مقابله هم اینطوری نیست که فقط مسئله بگیرو ببند باشد و در همانجا متهمی را که دستگیر می کنیم بیشتر در مواضع سیاسی اش - مسائل ایدئولوژیکی اش - مسائل اخلاقی اش رویش کار می شود. این همه مصاحبه هایی را که برادران عزیز دیده اند از متهمین و یا که اراهایی که وزارت اطلاعات در این زمینه کرده ... اینها بیانگر این است که در همانجا هم بگیرو ببند نبوده -یعنی ذهنیت بگیرو ببند وجود ندارد...» (۴) .
- اما وقتی او بر سر کار آمد در ادامه کارهای ریشهری و نیاز رهبر و رییس جمهور و رییس مجلس عمل نمود و جنایات بسیاری را به وجود آورد.

- ایجاد شبکه های ترور در کشورهای مختلف .
- قتل های بیشمار

در این باره ، حسینیان چنین می گوید:

«... سعید امامی اعتقاد داشت که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این زمینه ها هم تجربه داشت . به هر حال کسی بود که مسئول امنیت کشور بوده، صدها عملیات برون مرزی موفق داشته...»

- انفجار های بیشمار
 - اعتراف گیری های بیشمار
- در زیر سه نمونه از افرادی که خود بر اساس فرهنگ بخت آزاد خودزنی کرده اند را می آوریم البته باز هم رد پای محسنی ازّه ای دیده می شود.
سعیدی سیرجانی می گوید:

• « ... آنچه که باعث شد من امشب خودم خواش کنم که بیایند این برنامه را ضبط کنند صحبتی است که از دو روز پیش شروع شده، ولی شاید ده دقیقه پیش یک تلنگر سفتی به روح من خورد.....» (7)

• مهندس سحابی در مورد مصاحبه خود چنین میگوید:
«اظهاراتی را که در سال ۱۳۶۹ و در شرایط بد و خاص زندان بیان شده است بر خلاف نیت و تصور اولیه و علاقه گوینده آن در سطح وسیع در معرض دید میلیونها بیننده قرار دادن به چه معناست؟» (8)

• یکی دیگر میرزا صالح بود که در تاریخ ۷/۷/۱۳۷۱ ربوده شد و بعد به جرم جاسوسی و بر اندازی در برنامه هویت آمد و اعتراف کرد اما بعد آزاد شد او می گوید:

«... روندی است شوم و خطر ناکه که به علت تکرار مکرر در این دو دهه به امری عادی تبدیل شده است این چه بساط شاه و الله امنیتی - قضایی - یا کمدی تراژیکی است که به خانه شهروندی هجوم می برند و پس از تقریباً نصف روز جستج و برای یافتن اسلحه و بمب و اعلامیه و دست آخر تنها چیز مشکوکی که در آن می یابند و همراه صاحب خانه حیرت زده و منگ با خود می برند یک قطعه عکس شاملو، پاسپورت، دفترچه تلفن و یک برگ دعوتنامه دانشگاه ملی برای ادامه تدریس است مدت بازداشت من در انفرادی ۲۱ روز بود و در طی این مدت از بازجوییها و تهدیدات و ارباب و که بگذریم، هیچ نوع محکمه و دادگاهی برای رسیدگی به اتهامات وارده تشکیل نشد!! غروب روز بیستم با عصا کشی فرد همراه به دفتر آقای محسنی ازّه ای راهنمایی شدم و ده پانزده دقیقه بعد ایشان گفتند که پس از سپردن یک میلیون تومان وجه نقد آزادم !!! و اگر هم کسی پرسید بگو به خاطر مشروبوخواری و مستی گرفتنت!!»

(غلامحسین میرزا صالح - روزنامه صبح امروز - ۱۳۷۸/۵/۲۷)

- دو روز بعد از فوت سعیدی سیرجانی تعدادی از نویسندگان و فعالان کانون نویسندگان را ضمن احضار به یکی از «مراکز مشاوره» و یا همان خانه های امن!! وزارت اطلاعات می برند و در آنجا سعید امامی به آنها می گوید: «هیچ نوع خبر و سخن و مراسمی نباید برای وی داشته باشی، هنگامیکه یکی از حاضران [ظاهراً صالحیار] سؤال می کند که پس ما چه باید بکنیم؟ سعید امامی هم می گوید: «روزنامه کیهان را بخوانید خودتان می فهمید!».

- افشای مسائل شخصی بازداشت شدگان با کتک و شکنجه
- وادار کردن زندانیان به خودکشی

• یار و دوست صمیمی او روح الله حسینیان می گوید:

«... بازجوهای هستند [در وزارت اطلاعات] که هر پرونده ای که دستشان بوده، زمانی که من مسئول رسیدگی به پرونده های وزارت اطلاعات بودم - وقتی که پرونده هایی بود که اینها باز جویی کرده بودند می آوردند، می گفتم از اول بازجویی بکنید. اینها اول سوژه [یعنی همان متهم بد بخت] را بزرگ می کنند و پدر یارو را در می آورند بعد وادارش می کنند به خودکشی . دو سه نفر از متهمین خودکشی کردند . یا خودکشی می کند یا آبرویش را می برند . بعد هم می گویند مساله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی آورند.....»

- ایجاد مشکل در اقتصاد کشور در پی ایجاد معاونت اقتصادی این وزارتخانه به تقاضای خود و موافقت هاشمی رفسنجانی

زمانی که قرار شد هاشمی رفسنجانی در مورد فعالیتهای اقتصادی او اوک سخن بگوید، چنین گفت:

«... اینها یک اجازه محدود داشتند مثل بقیه سرویسهای جاسوسی دنیا پوششهایی برای خودشان داشته باشند از قبیل شرکتهای تجاری نمی توانستند که به عنوان مأمور اطلاعات در همه جا باشند و در دنیا ارتباطهایی داشتند این هم بر می گردد به دوره جنگ. این در دوره من شروع نشده است. جنگ بود و ما می خواستیم از بازار سیاه کالا بخریم و با فروشندگان اسلحه ارتباط داشته باشیم. این هم کار هر کسی نبود یک شرکت معمولی که نیت وانست این کارها را بکند آنها اطلاعاتی لازم را هم داشته باشد به همین دلیل به وزارت اطلاعات اجازه داده شد که از این پوششها استفاده کند...» (ماهنامه ایران فردا - شماره ۲۶)

در عبارت بالا، هاشمی رفسنجانی دو نکته را روشن می کند:

1 - او می گوید که پرداختن به فعالیتهای اقتصادی توسط او اوک در زمان جنگ مورد نیاز بود. معنای این ادعا اینست که در دوره ریاست جمهوری او و وزارت فلاحیان نبود که او اوک وارد کار اقتصادی شد. در دوره وزارت ریشهری و ریاست جمهوری خامنه ای نیز او اوک در بازی دزدی - اختلاس - رشوه - خرید اسلحه و تحصیل درآمدهای نامشروع بوده است. ادعای او تا حدی درست است. زیرا خرید اسلحه در دوره خامنه ای بود و جنگ نیز ادامه داشت.

2 - او خاطر نشان می سازد که اگر او اوک وارد مسائل مالی شده است اشکالی ندارد همه کشورها مانند سرویس های ما عمل می کنند اما او نگفت که آنها وارد خرید ها و دزدی های آنچنانی نمی شوند.

به هر حال آنچه که از سخنان هاشمی رفسنجانی بر می آید، او اوک در زمان او ورودش به مسائل اقتصادی قانونی شد و این اجازه به او اوک داده شد که در مسائل اقتصادی وارد شو. اما چگونه وارد شد؟ به این ترتیب. در زیر به چند نمونه از چگونگی ورود این وزارت خانه به فعالیتهای اقتصادی را می آوریم. قبل از آن باید گفت در آن فعالیتهای کلیه نیروهای مافیایی در کنار هم قرار گرفته بودند:

• شرکت ایران مارین گستر: یکی از شرکت های بزرگ اقتصادی و تجاری که به هر دلیل حاضر نبود که منویات او اوک را اجرا کند. به همین دلیل توسط این وزارتخانه ابتدا برای سعیدی، رییس شرکت، پوشش درست کردند و او را به زندان انداختند و سپس کلیه اموال آن شرکت را که رقم بسیار بالایی بود مصادره نمودند و با سرمایه و شرکت او وارد کارهای اقتصادی دیگر شدند. اما بعدها پرونده این خیانت بزرگ به اقتصاد کشور رو شد و مشخص شد که او اوک به صورت ناجوانمردانه با ایجاد مشکل آن شرکت را مصادره کرده است. در اینجا باید گفت که قاضی پرونده محکومیت و مصادره اموال شرکت ایران مارین گستر حجت الاسلام محسنی اژه ای بود.

• شرکت مقاطعه کاری برادران افراشته: از جمله شرکت های گردن کلفت در واردات کالا و ساخت و ساز بود که با ورود برخی از اعضای او اوک در این شرکت موجبات دستگیری و مصادره بسیاری از اموال آن بوجود آمد. در این ماجرا نیز، محسنی اژه ای و برخی دیگر از اعضای او اوک همکاری تنگاتنگی داشته اند. در جریان محاکمه برادران افراشته تنها از دو نفر نام برده شد:

1- اکبر خوش کوش رییس گروه ضربت او اوک و از جمله تروریست های داخل و خارج از کشور. و

2- مهدی خجسته برادر همسر خامنه ای، «رهبر معظم» رژیم ولایت فقیه. به گفته هائی که در این محاکمه، بر زبان ها آمده اند، توجه کنیم:.

- داوود افراشته یکی از برادران افراشته در دادگاه چنین می گوید: «... در سال ۱۳۷۳ اکبر خوش کوش برای ساختن ساختمانی به من مراجعه کرد و کمک خواست که در قبال این کار وی طی قراردادی که بین شرکت مخابرات و «شرکت فران {شرکت پوششی وزارت اطلاعات} بسته شده بود و در آن عنوان شده بود ۳۰۰ دستگاه موبایل گرفته شود را یادآور شد و گفت که مایل است ۱۰۰ دستگاه آن را به من بفروشد که بعد من بابت خرید، ۱۰۰ میلیون تومان چک به وی دادم و قرار شد چند روز بعد هم موبایلها را تحویل بدهد.

بعد از مدتی، در تماس با وی برای تحویل موبایلها، وی گفت شرکت کم کاری کرده و از من خواست تا در تماس با دویی از آنجا گوشی خریداری و بعد از

تحويل به فرودگاه به نام «اکبر اکبری» {نام مستعار وزارتى اکبرخوشکوش} به تهران آمده و پس از ورود گوشیها در عرض ۳ تا ۴ ماه وی فقط ۲۹ دستگاه تلفن به من تحويل داد و حتى تعدادی را نیز به شخصی به نام همایون طوسی فر تحويل داد. بعدها به علت تاخیر در تحويل، ما تقاضای پولمان را کردیم که ایشان نمی دادند و تهدید می کردند بالاخره پس از مدتها دوندگی توانستیم از وی بصورت چکی بلند مدت بگیریم .

- محسنی اژه ای می پرسد : در سال ۱۳۷۳ بین شما و خوش کوش گوشی موبایل مبادله می شد آیا خط هم می گرفتید ؟ چگونه از شرکت مخابرات خط می گرفتید؟

- داوود افراشته : من نمی گرفتم و این قرارداد بین شرکت مخابرات و شرکت فران بود !

- محسنی اژه ای: به شما چگونه تلفن همراه می دادند؟
- داوود افراشته : گوشی را به من می دادند و فتوکپی شناسنامه می گرفتند و بعد بنام زده و به آدرس خریدار قبض صادر می شد بدون حتی یکبار مراجعه به شرکت مخابرات! خوش کوش همین طور به چندین نفر تلفن فروخت و من فقط از طریق دویی و توسط آقای خجسته [مهدی خجسته برادر زن سید علی خامنه ای] گوشی موبایل خریداری و از طریق هواپیما به تهران انتقال می دادم

- محسنی اژه ای: قیمت دستگاه با خط چه مقدار بود؟
- داوود افراشته: ۲/۱ میلیون تا ۳۸/۱ میلیون تومان که مابین یک میلیون و ۹۰۰ تا دومیلیون می فروختیم .

- محسنی اژه ای: شما می دانستید که واردات تلفن همراه ممنوع است ؟
- داوود افراشته : بله! ولی این کالا شاید تحت نام دیگری وارد می شد چون تنها شرکت مخابرات عهده دار وارد کردن این کالا است {اکبر خوش کوش گوشی ها را تحت نام کالای امنیتی وارد می کرده است} ...

- محسنی اژه ای: شما ۴۳ دستگاه را در چه ظرف زمانی گرفتید؟
- داوود افراشته: حدود ۳ ماه طول کشید و می گفتند شرکت فران به ما گوشی نمی دهد ولی خوش کوش گوشی تحويل می گرفت و خودش می فروخت» (۱۶) .

• پرونده فاضل خدا داد و رفیق دوست که اتفاقاً قاضی آن دادگاه نیز محسنی اژه ای بود . او نفر اول پرونده را که رفیق دوست بود با نفر دوم که فاضل خدا داد بود، جانشین کرد و او را به اعدام محکوم کرد . و برادر رفیق دوست را که در آن اختلاس، 131 میلیارد تومان از اموال مردم را به یغما برده بود به حبس ابد محکوم کرد . در زندان او را به مسئولیت خرید زندان انتخاب کردند و بعد حکم او را به 15 سال زندان تقلیل دادند و سپس آزادش کردند تا به امور دزدی و اختلاس و خورد و برد اموال مردم با همکاری واواک و برادر بزرگوار و همسر او در بنیاد نور که وارده کننده داروهای ضرور مردم است ادامه دهد.

• مورد دیگر گرفتن حق الکشف بود که این مسئله مشکلات بسیاری را برای شرکتهای اقتصادی ایجاد کرده بود و «سربازان گمنام امام زمان» هر از چندی با کشف شرکتی به پولهای باد آورده ای دست می یافتند و چاق تر می شدند .

از آن به بعد بود که مانند حالا که کلیه قراردادها با سپاه پاسداران بسته می شود با واواک بسته می شدند . از جمله جاده سازی ، تونل سازی ، کشتی رانی و ...

• بدنام کردن نیروهای مبارز و سیاسی

• و ...

وقتی جنایات واواک افشا شدند، هاشمی گفت:

«...شناختی که از من هست این است که نوعاً با حرکتهاى افراطى مخالفم

....درباره باند سعید امامی (در دوران من برای ما مشخص شد که با سیاستهای جاری کشور از جمله تشنج زدایی آنها مخالف هستند اینها موشک بردند به یک کشور خارجی از داخل وزارت اطلاعات قضیه را پیگیری کردیم و ثابت شد و من به وزارت اطلاعات گفتیم که (اینها باید کیفر ببینند ...)» (17)

هاشم رفسنجانی باز هم دروغ می گفت . زیرا دستور برکناری سعید امامی را خامنه ای داده بود و نه هاشمی رفسنجانی . البته همه خوانندگان می دانند که سعید امامی از آن مقام به مقامی دیگر منصوب شد و به جنایات خود ادامه داد تا زمانی که توسط یارانش خودکشی شد .

وقتی هاشم رفسنجانی این سخن را گفت و ماجرا به فلاحیان نوشته شد، او دو بار سران رژیم را تهدید کرد که مواظب خودشان باشند.

- بار اول گفت: «وزیر اگر قرار باشد پاسخ دهد به همراه رئیس خود باید حاضر شود».

- دفعه دوم، با رازداری بسیار گفت: «معلوم می شود که با اینکه دیگر ما وزیر نیستیم و مسئولیتی هم نداریم اما هنوز همه از سایه ما هم می ترسند ... (۲۰)».

با روشن شدن رد پای فقیهان در این جنایات رهبر نظام سعی کرد با فدا کردن چند تن از مهره های رده پایین این جنایات را از گردن یاران مفتی خود بردارد. در آن زمان، خانی و یونسی و دیگر اصلاح طلبان که پیگیر این قضایا بودند بار دیگر مردم و حق آنان را فراموش کردند و از پیگیری جنایات انجام شده دست برداشتند. در نهایت، با ترور سعید حجاریان متوجه شدند که چه خطایی کرده اند اما باز هم به خیانت های خود در قبال حقوق مردم ادامه دادند و آن جریان را نیز پیگیری نکردند تا زمانی که بار دیگر آن گروه اهل جنایت به سر کارهای خود بازگشتند و در حال حاضر نیز به همان کارها ادامه می دهند.

* بخش هایی از پرسش و پاسخ فلاحیان با دانشجویان در تاریخ 24 اردیبهشت سال 1380 چنین است:

«... قصد داشتم بعد از محاکمه افراد در دادگاه سخن بگویم. این افراد کسانی نبودند که با من موافق باشند. همین کاظمی که این کار را انجام داد، جزو مخالفین بنده بود و از نظر سابقه سیاسی، چپ بود و در دوره انتخابات و بعد از آن هم سینه چاک دوم خرداد بود. بنابراین معنا ندارد که در انتخابات با من باشد ... این کسانی که این قتلها را مرتکب شدند بعد از من منصوب شدند و مخالف من بودند. در زمان من هم اتفاق نیفتاده و من در آن زمان هیچ ارتباطی با وزارت اطلاعات نداشتم. کسانی که بعد از من بعنوان معاون سرکار آمدند، دل خوشی از ما نداشتند، بنابراین چگونه می توان این حوادث را به ما نسبت داد؟»

فلاحیان در پاسخ به سئوال دیگری درباره سعید امامی گفت: «نوارهای سخنرانی سعید امامی در دانشگاه را گوش بدهید. سعید امامی در آن دوره که معاون من بود از خیلی روشن فکران، روشنفکرتر بود. اما اینکه ایشان در جریانی بوده یا نبوده من تا به حال یقین پیدا نکرده ام. آقایان می گویند. در رابطه با قتلها دستگیر نشده بود. یک اتهام دیگری در این رابطه مطرح بود (اشاره تلویحی به قتل احمد خمینی) که بعداً توضیح می دهم ولی تا به حال برای هیچ کس ثابت نشده یعنی برای ما ثابت نشده که در آن قتلها دست داشته و خودکشی کرده است.

بعضی گفتند که شما از ایشان دفاع کرده ای. بنده از هیچ کس اگر خلافی مرتکب شده باشد، دفاع نمی کنم حتی اگر در زمان من این خلاف رخ داده باشد. فردی که در آن زمان وزارت خانه یکی از چهار معاون امنیتی بوده است وقتی هم من از وزارت خانه رفتم، ایشان مدیر کل بود، در آن دوران هیچ چیزی از ایشان ندیدم حالا بعد از یک سال فرض کنیم که ایشان کاری کرده باشد، آیا من باید پاسخگو باشم و یا به مدیریت من اشکال وارد است؟

سوم دری نجف آبادی:

سومین وزیر و اوا که در رژیم ولایت مطلقه فقیه، دری نجف آبادی است که از اطرافیان آیت الله منتظری بود و جاسوس هاشمی رفسنجانی و دیگر ایران گیتی ها نزد او شد و در حال حاضر، دادستان کل کشور است. او یکی از متصدیان جنایت های سیاسی در این رژیم است. همین شخص بود که دستور کشتن سرافراز مرد وطن فروهر و همسرش و بسیاری از قتل های سیاسی را داده است:

فهرستی از جنایات دری نجف آبادی، «دادستان کل کشور و عضو ستاد حقوق بشر:

1 - شرکت و رهبری مستقیم در جنایتهای سیاسی که داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و مجید شریف و زال زاده و ... قربانیانسان بودند.

- 2 - شرکت در اعدامهای بعد از کودتای سال 60 و بعد از آن.
- 3 - جاسوسی نزد منتظری برای باند خامنه ای - هاشمی رفسنجانی
- 4 - مسئولیت سرکوب مردم در نجف آباد زمانی که به نفع آیت الله منتظری تحصن کرده بودند.
- 5 - دخالت در سرکوب روزنامه نگاران و دانشجویان در سمت دادستانی کل کشور
- 6- گرفتن رشوه های چند صد میلیونی و میلیارد تومانی توسط خود و فرزند رشیدش در زمانی که سرپرست دیوان عدالت بود به گونه ای که پسرش را به جرم گرفتن رشوه دستگیر کردند ولی به سرعت آزاد شد در آن زمان چند نفر از آقازاده ها را با هم در رابطه با رشوه و دخالت در احکام و ضربه به اقتصاد کشور دستگیر کردند که یکی از آنها، آقازاده دری نجف آبادی بود و دیگری آقازاده مقتدایی و سومی آقازاده واعظ طبسی و چهارمی آقازاده یکی دیگر از روحانیون . کار این گروه این بود که توسط پسر دری نجف آبادی ارتباطاتی در دیوان عدالت ایجاد کرده بودند که با استفاده از آن، برخی از احکام را با دریافت دهها میلیون تومان تغییر می دادند . هم اینکه کسی که بر اثر لو رفتن مأموران قتل‌های سیاسی ناگزیر از استعفاء شد از بانیان حقوق بشر شده است ! در زیر بخشی از اعترافات صادق مهدوی از اعضای معاونت امنیت وزارت اطلاعات را که در جریان قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری دست داشته است را می خوانیم:
- بازپرس خطاب به صادق مهدوی : آقای موسوی مدعی است افراد به قتل رسیده توسط تو به اصطلاح کاندید شدند و به موسوی معرفی کردی آیا صحت دارد؟ توضیح دهید طبق چه دلیل و مدرکی آنان را محق قتل می دانستی؟ . در تعیین مصداق آیا کسی به تو کمک می کرد؟
- صادق مهدوی: حقیق در جلسه (دیدار من و موسوی با دری) وقتی در خصوص طیف لائیک ها و ملیون مرتد در جلسه توضیحاتی می دادم نام جمعی از سران و عناصر موثر اینان مانند فروهر در حزب ملت، منصور کوشان، گلشیری، مختاری، کردوانی، درویشیان، چهل تن، پوینده، عبادی، کار، سپانلو و رکان دن را نام بردم. در جلسه توضیح می دادم مثلا فروهر و دستگاه رهبری حزب ملت در شرایط حاضر چه موقعیتی در بین اپوزیسیون پیدا کرده اند . سرپل ارتباطی بین فعالین داخل و خارج و بالعکس شده اند ، به چه شکلی پس از آنکه در سال 60 عناصر جبهه ملی از سوی امام مرتد اعلام شدند . آن ها (فروهر و تشکیلات او) با تغییر نام جریان سیاسی متبوع خود توانسته اند فعالیت سیاسی خود را ادامه بدهند و هم اکنون در بین مخالفان خط مشی مسلحانه، تندترین مواضع را در برخورد با نظام دارد و به تمامی مسئولان و دست اندرکاران با شدیدترین لحن اهانت می کند . . . یک نکته اینکه، حقیق تا نیمه دوم سال 74 اعتقادی به اینگونه عملیات نداشتم و تشکیلات اوامری را اعلام و من اطاعت کردم . در هر صورت، من به دستور تشکیلات در این 4 فقره قتل شرکت کردم .
- چون مسئول اینجانب فلاح بودند در منزل خود او فرمودند کارد را شما بزن و چگونگی تهیه و آوردنش را نیز خود ایشان می دانند . انجام دستور کردم . من بیهوش کرده، علی حسینی با کارد چند ضربه به سینه وی وارد نمود . تک تک از منزل خارج شدیم و به محل کار مراجعه نمودیم . حتی به علت طولانی شدن کار اضافه کاری آن شب را برای بنده محاسبه نموده و به همراه حقوق به بنده توسط فیش حقوقی پرداخت کردند .
- محمد صفائی پرسند معاونت اطلاعات مردمی اداره کل پشتیبانی عملیاتی شنود . او از طریق روشن در جریان قرار گرفت .
- ایرج آموزگار پرسند معاونت امنیت، شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو به لحاظ اداری تحت مسئولیت حقیق قرار داشته و در جریان قتل ها بوده . از همان ابتدا از امر وزیر و موقعیت آقای موسوی مطلع و آماده حضور در صحنه های عملیات بوده است.
- امید اکبری پرسند معاونت امنیت، شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو به لحاظ اداری تحت مسئولیت حقیق قرار داشته . در جریان قتل ها بوده و از امر وزیر و موقعیت موسوی مطلع و آماده حضور در صحنه های عملیات بوده . توضیح آنکه آموزگار و احمدی نیز مانند خسرو و اصغر سیاح از موقعیت اداری حقیق به خوبی آگاهی داشته اند و چنانچه با موسوی برخورد می کردند و از امر وزیر مطمئن نبودند امکان نداشت صرفا به دستور حقیق اقدام به قتل کنند.

چهارمین وزیر و اواک حجت الاسلام علی یونسی

چهارمین وزیر و اواک رژیم ولایت فقیه، دانش آموخته مدرسه حقانی، یونسی است. او از ابتدای انقلاب م انند دیگر حجج اسلام در سرکوب نیروهای مبارز شرکت داشت. وی سالیان درازی مسئولیت قضایی نیروهای نظامی را عهده دار بود و در آن زمان، به نام ادیسی معروف بود. با بر سر کار آمدن خاتمی و شروع «قتل های زنجیره ای»، خاتمی برای مبارزه با باندهای مفسد در و اواک، وی را به مقام وزیری انتخاب کرد و او تا حدی که می توانست و اجازه داشت در حذف این نیروها کوشش کرد. اما به دلیل وابستگی جنایتکاران با بیت رهبری امکان دستگیری و محاکمه جنایتکاران پیش نیامد و در نهایت از دست او و خاتمی نیز کاری ساخته نشد.

پنجمین وزیر و اواک حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه ای

اژه ای یکی از جنایتکاران تاریخ انقلاب ایران و همکار نزدیک پور محمدی و یکی از مجرمینی است که پرونده اش در دادگاه مرتکبان جنایت بر ضد بشریت در حال بررسی می باشد. وی به همراه پور محمدی در جریان اعدام 4 هزار زندانی همان کارهایی را کردند که در زندانهای هیتلر و استالین انجام می دادند.

وی در دهها قتل دیگر نیز دخیل بوده است که قتل پیروز دوانی یکی از آنهاست. فهرستی از دیگر جنایتهای او :

1 - دخالت مستقیم در قتل های سیاسی که جانیان خود آنها را «قتلهای زنجیره ای» خواندند.

2 - دادن حکم اعدام صدها نفر در سالهای 60 و بعد از آن

3 - دادن حکم اعدام پیروز دوانی و شرکت در قتل او

4- شرکت در بازجویی و سرپرستی دادگاههای انقلاب که منجر به اعدام هزاران نفر در ایران شده است

5- شرکت مستقیم در اعدام های سال 67 که بیش از 4 هزار نفر اعدام شدند

6 - شرکت و همراهی در شکنجه و حمله به مبارزان روحانی و غیر روحانی

7- دادن حکم حصر آیت الله منتظری و زندان عبدالله نوری و شهرداران تهران و کرباسچی و برادران افراشته و فاضل خداداد و شرکت ایران مارین گستر و ...

8 - گاز گرفتن و پرتاب قندان در یک دادگاه علنی که گفته می شود در بسیاری از دادگاههای غیر علنی کارهای بسیار زشت تری مانند مشت ب ر دهان زدن و لگد به پهلوی زندانی زدن و کشیدن موی زندانی و تف به صورت زندانی انداختن از کارهای عادی او در حین محاکمه افراد سیاسی بوده است.

9 - دادن حکم تعطیلی دهها نشریه در زمان ریاست بر دادگاهها

این ضد بشر متاسفانه در گروه حقوق بشر اسلامی به همراه یاران

جنایتکارش قرار گرفته است که وجود او در این کمیسیون یعنی به سخره گرفتن حقوق بشر در این رژیم ضد بشر است. این وزیر فعلی و اواک همواره در حال دسیسه چینی در مورد مبارزان است. وی هم اینکه در حال تهیه پروژه انقلاب خملی به همراه پور محمدی و دری نجف آبادی و باند رسانه ای مافیای در صدا و سیما و نشریه کیهان و ... است تا از آن طریق بتوانند عده زیادی از روشنفکران و دگر اندیشان و سیاسیون و هنرمندان را به زندان بکشانند.

او از دستور دهندگان شکنجه توانچه و اکبر محمدی - که موجب مرگ او شد - است. از بدو ورود به دادگاههای انقلاب و معاونت در و اواک همواره از عوامل قتل ها و شکنجه ها بوده است.

وی پس از انتصاب به وزارت و اواک، همانگونه که خامنه ای تمایل داشت، و اواک را زیر مجموعه اطلاعات بیت قرار داد و کلیه اسناد و مدارک و پرونده های موجود را با تکثیر آنها، به بیت انتقال داد که موجب خشنودی رهبر را فراهم آورد.

در زیر بخشی از اعترافات سعید امامی در مورد دستور قتل پیروز دوانی از سوی محسنی اژه ای آورده می شود تا چهره واقعی او بیشتر مشخص شود. سعید امامی در اعترافات خود چنین می گوید:

«م‌دها بود که حکم بازداشت و دستگیری پیروز دوانی را از قوه قضائیه درخواست نموده بودیم، برابر گزارش اداره کل اطلاعات مجمع فرهنگی و فعالیت‌های تخریبی زیادی را در پوشش کانون نویسندگان و دیگر گروه‌های به ظاهر فرهنگی انجام میداد و ارتباط گسترده ای هم با رادیوها و عوامل ضدانقلاب خارج از کشور داشت، منتها به دلیل حساسیت‌های رایج پیرامون این قبیل افراد و شرایط عمومی کشور با آن موافقت نمیشد. تا آنکه یک روز در دیداری که با حاج آقا محسنی اژه ای داشتم موضوع را شخصا با ایشان در میان گذاشتم و وی پیشنهاد کرد خودتان عمل کنید و از وی مصاحبه تصویری بگیرید بعدا مستند به آن مصاحبه اعلام جرم کنید تا حکم بازداشتش صادر شود. قبول کردم و فردایش جریان این توافق را به سیدصادق که معاون عملیاتی ما بود گفتم. وی را بازداشت کردند. مدتی در یکی از خانه ه ای امن حوزه مشاوران بود تا اینکه برای مصاحبه آماده شد. مصاحبه از ایشان که گرفته شد موضوع را به اطلاع حاج آقا دری رساندیم، ایشان گفت حکمش را که گرفتید تحویل اطلاعات نیروی انتظامی بدهیدش، بازداشتگاه خودمان نریدش. موضوع گم شدن وی جنجال به پا کرده بود و علی‌الظاهر آقا هم کمی احتیاط میکرد. با حاج آقا محسنی آمدم تماس بگیرم نتوانستم پیدایش کنم، به تیم گفتم ایشان را آماده اعزام بکنند و بالاخره توانستم همان شب حاج آقا [محسن اژه ای] را در منزلشان ببینم، موضوع را به ایشان گفتم که گفتند لازم نیست تحویل نیروی انتظامی بدهید، حکم افسادش صادر شده، تماش کنید! حتی واضحتر هم گفتند که با مسئولیت من بکشیدش. اینجا بود که بنده هم به سید صادق گفتم که به تیم بگویید. من خودم به واسطه مشکلی که در مقابل دفتر حفاظت منافع مصر اتفاق افتاده بود رفتم آنجا و تیم حکم را در همان ساختمان اجرا نموده بود آن شب. . . .» (صص 461 462 از جلد 17 بازجویی های سعید امامی).

بخش 4 : سعید امامی و نقش او در جنایت ها و گروگانگیری ؟

همانطوریکه مستحضرید فعالیت گسترده عناصری نظیر "گلشیری، چهل تن، دولت‌آبادی، مختاری و ... " برای مطرح نمودن کانون و ایچ‌اد وجهه و پشتیبانی جهانی برای آن مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت به دنبال خواهد داشت. وجود جریان‌ات قانونی موازی و ایجاد کیس هایی در راستای به وجود آوردن انشعاب و ایجاد اختلاف در بین ایشان می تواند از پیامدهای امنیتی موضوع بکاهد.

اصلاح قانون مطبوعات فعلی جوابگوی نیاز کنونی و دسیسه های موجود نیست چرا که تنها در رابطه با صاحبان امتیاز، مدیر مسئول تعیین تکلیف می کند. حال آنکه ما در عرصه فرهنگی قشر وسیع نویسنده، مترجم، مؤلف، گزارشگر، شاعر و ... را داریم که تنها با برخوردی انفرادی و ق انومند ممنوع‌القلم یا ممنوع‌النشر نمودن می‌توان از هجمه ایشان جلوگیری نمود. برای پاسخگویی به این نیاز پیشنهاد می شود معاونت محترم 932 پیش‌نویس طرح یا لایحه ای نظیر "میثاق 114" را با همکاری سازمانهای ذیربط پیگیری نماید تا از این طریق در راستای قانونمند کردن حوزه‌های امنیتی اهرم لازم را داشته باشیم.

در این طرح می‌بایست مباحثی نظیر حرفه ای بودن کار و کسب لازم آن برای (به شرط داشتن صلاحیت نظیر پزشکان و وکلای) که می‌توان به فرد مذکور کد نظام فرهنگی داد و او را به عنوان مترجم یا مؤلف شناخت.

تشکیل دادگاهی صنفی (از نوع انتظامی) که به تخلفات حرفه ای این افراد رسیدگی نموده و محکومیت لازم را صادر نماید از این طریق می توان تشکل‌های خودی را تقویت و عناصر معاند را از صحنه خارج نمود.

این نظام فرهنگی می‌تواند حوزه‌های کتاب، مطبوعات، تئاتر، سینما، موسیقی و ... تحت پوشش خود بگیرد.

با احترام 104 «

(آخرین نامه سعید امامی به وزیر اطلاعات. این نامه بعدها در روزنامه سلام به چاپ رسید و منجر به تعطیلی این روزنامه گشت).

* چند وظیفه ایها و چند چهره ایها:

چند وظیفه ایها و چند چهره ها که در گروههای واواکی - قضائی عضویت دارند و در دستگاه قضائی از معاونان و مقامات بلند پایه هستند و در عرصه سیاست نیز مأموریت پیدا می‌کنند و در کلیه جنایات رژیم ولایت فقیه در داخل و خارج شرکت داشته‌اند، اشخاص زیر هستند. برخی از این چند وظیفه ایها، در قسمتهای پیشین این مطالعه معرفی شده‌اند:

1 - حجت الاسلام» مصطفی یور محمدی

معاون خارجی واواک و عضو برجسته قوه قضائیه و وزیر کشور و اینک رئیس بازرسی کل کشور: او درس نخوانده قاضی شده بود و با ارتکاب جنایتها حجت الاسلام گشت و وزیر کشور احمدی نژاد شد. او یکی از قاتلان مردم ایران از سال 60 تا سال‌های اخیر و یکی از عوامل اصلی قتل‌های سال 67 که به دستور او و یارانش حدود 4 هزار نفر را اعدام کردند و به تازگی نام او و همدستانش در اعدامها و ترورها، بعنوان مرتکبان جنایت برضد انسانیت، مطرح شده است تا به خاطر جنایت‌هایش محاکمه شود. وی از زمانی که بیش از بیست سال نداشت به عنوان حاکم شرع و دادستان دادگاههای انقلاب اعدام، جوانان را شروع کرد و بعد مأمور ترورهای خارج از کشور شد و در مقام معاونت واواک، در وزارت فلاحیان، ت رور شخصیتها و مبارزان سیاسی را در داخل و خارج از کشور، به کمک حسینیان و سعید امامی و موسوی و ... انجام داد.

فهرستی از دیگر جنایتهای او:

- دادن حکم اعدام بیش از چند صد نفر در جریان کودتای سال 60 در استانهای خوزستان و کرمانشاه و بندر عباس
- دخالت مستقیم در اعدام‌های سال 67 که در آن بیش از 4 هزار نفر اعدام شدند
- دخالت مستقیم در ترور و قتل اشرف السادات - فاطمه - برقی همسر پسر عمویش در قم به خاطر افشای قتل سید احمد خمینی نزد خانواده او
- دخالت مستقیم و سرپرستی ترورهای خارج از کشور در زمانی که معاون خارجی واواک بود بین سالهای 68 تا 76
- دخالت مستقیم و همکاری با سعید امامی در ترورها و بمب گذاری های داخل کشور از جمله بمب گذاری در حرم امام رضا و مساجد اهل تسنن و شیعی در زاهدان
- فرماندهی حمله به اتوبوس بازرگانان امریکایی در سال 78 که جواد وعیدی - از اعضای واواک، بخش معاونت خارجی و مسئول صفحه خارجی روزنامه همشهری و عضو هیات مذاکره کننده هسته ای ایران در دوران علی لاریجانی مسئول تیم حمله بود.
- برنامه ریزی جهت تجمیع انتخابات برای تضمین تقلبات گسترده در انتخابات کشور.
- همکاری گسترده با واواک و سازمان زندانها جهت سرکوب مبارزان.
- دستور تعطیلی احزاب و گروههای سیاسی مخالف داخلی و بی خطر.
- دستور تغییر مدیران مسئول نشریات، به بهانه جلوگیری از آسیب رساندن به امنیت کشور. او در مورد روزنامه شرق این دستور را داده است.
- وی به همراه حسینیان و شریعتمداری و علی لاریجانی از برنامه سازان فیلم چراغ صدا و سیما در رابطه با قتل‌های سیاسی (که خود به آن جنایتها قتل‌های زنجیره ای نام نهادند).
- در حال حاضر، او به کمک یار دیرینش محسنی اژه ای در حال برنامه ریزی برای شروع ترورهای داخلی و خارجی است.

- او از سرپرستان تهیه فیلم های اعترافات در مورد مبارزان است.
- پروژه اعترافات جهانگلو توسط او و محسنی اژه ای و دری نجف آبادی تهیه و اجرا شد.
- به دستور او نیروهای انتظامی برای سرکوب زنان از تعدادی از دختران شاغل در بسیج الزهرا استفاده کرده و با استخدام آنان در نیروی انتظامی شرایط را برای سرکوب زنان مبارز ایجاد کرده است.
- شرکت و فرماندهی در ایجاد انفجارات در کشور از جمله در اهواز و شیراز و ...
- سوابق وی در کشور بدین گونه است:
- دادستان انقلاب اسلامی خوزستان ، بندرعباس، کرمانشاه و مشهد از سالهای ۵۸ تا ۶۵ ،
- رئیس اطلاعات خارجی از سال ۶۵ تا ۷۸ .
- مشاور ریاست دفتر و مدیرگروه سیاسی و اجتماعی مقام رهبری از سال ۸۱ تاکنون.
- استاد دانشگاه امام صادق از سال ۷۹ تا به اکنون.
- معاون و جانشین وزیر و اوک از سال ۶۶ تا ۷۸ .
- نماینده ری شهری وزیر وقت و اوک و یکی از مجریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ .
- پور محمدی معاونت بخش خارجی و اوک را در دوران علی فلاحیان و قربانعلی دری نجف آبادی در اوایل دهه ۷۰ به عهده داشت و در دوران وزارت دری نجف آبادی نیز همچنان مرد دوم و اوک بود. سپس به عنوان یکی از مسئولان دفتر ویژه اطلاعات و امنیت خامنه ای منصوب شد.
- جهت روشن تر شدن هویت این فرد مشکوک به نوشته های عبدالله شهبازی توجه کنیم. لازم به ذکر است که شهبازی سالها در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در کنار حسین شریعتمداری و دیگران در کار توپ سازی و اعتراف گیری از مبارزان بوده و به تازگی بر اثر قوه گریز از مرکز شروع به افشاگری در مورد برخی از دوستان سابق خود نموده است . البته به نظر می رسد که جهت تطهیر رهبری دست به این کار زده است اما افشاگری های وی در گاهی مردم مفید است . او نوشته است:
- «... آقای حسینیان احتمالاً از اتومبیل پژو استفاده می کنند و اتومبیل زانتیا (متعلق به کمپانی سیتروئن) را در خیابان های تهران فراوان دیده اند. ایشان قطعاً از قراردادهای بزرگ نفت و گاز ایران با کمپانی های رویال داچ شل و توتال فرانسه مطلع اند؛ و احتمالاً، از طریق دوست صمیمی و دیرین خود، آقای مصطفی پورمحمدی، معاون پیشین اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات، نام کمپانی کلینورت بنسون، به عنوان سازمان دهنده سفر بزرگترین هیئت اقتصادی انگلیس به جمهوری اسلامی ایران را شنیده اند. سفر این هیئت به ایران پس از حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان غیرسیاسی آمریکایی در تهران (نیمه شب 29 آبان 1377)، به دستور آقای پورمحمدی و توسط تیم عملیاتی به سرپرستی آقای جواد وعیدی (همشهری بنده از حمله گودعربان شیراز که پدرشان کارمند شرکت نفت در آبادان بودند)، رخ داد...
- آقای حسینیان می تواند به روزشمار وقایع آن زمان مراجعه کنند . خواهند دید که در روز یکشنبه 23 آبان 1378 قرارداد بزرگ ایران با کمپانی رویال داچ شل منعقد شد، در فردای آن روز، دوشنبه 24 آبان، مجلس لایحه ای را تصویب کرد که طبق آن «انجام فعالیت های مربوط به عملیات اکتشاف، استخراج، یالایش، پخش و حمل و نقل مواد نفتی و فرآورده های اصلی و فرعی آن با رعایت اصل 32 قانون اساسی توسط بخش غردولتی» مجاز شد. (روزنامه اخبار اقتصاد، شماره 56، سه شنبه 25 آبان 1378) این یعنی شروع فعالیت «مافیای نفت و گاز ایران». و در آذر 1378، مجتمع بانکی HSBC، متعلق به همین کانون صهیونیستی، فعالیت خود را، که از زمان انقلاب متوقف شده بود، در تهران از سر گرفت.
- مصطفی پور محمدی در سال 60 به عنوان دادستان در مشهد مشغول به اعدام جوانان بود در آن سالها آقای رازینی حاکم شرع بود و آقای روح الله حسینیان دادیار ناظر زندان بود و صدها نفر را به اعدام محکوم کردند .»

*** سعیدامامی - اسلامی (معاونت امنیت وزارت اطلاعات):**

یکی از مخوف ترین افراد چند وظیفه ای و اواک سعید امامی است . اطلاعات گرد آورده شده حاکی از آنند که او چند جانبه به گروه های مختلف جنایت و جاسوسی وابسته بوده است .

سعید امامی معاون امنیت و اواک و فردی با سابقه از دوران سعید حجاریان تا ریشه ری و فلاحیان و دری نجف آبادی که به جرم طراحی و اجرای صدها ترور و انفجار خودکشی اش کردند .
سابقه درخشان این مامور و اواک وابسته به مافیای و اواک و فرد مورد اعتماد خامنه ای و و اواک و یار نزدیک حسین شریعتمداری و پور محمدی و ... به شرح زیر است:

• حسینیان در سخنرانی جنجالی سال 1378 خود در جمع طلاب مدرسه حقانی قم درباره سعید امامی، و اتهام جاسوسی موساد (سرویس اطلاعاتی اسرائیل)، مطروحه علیه وی از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح، چنین گفت:

«در مورد جاسوسی، گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید؟ ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال 56 و 57 سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دایی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بوده . سؤال کردم، غیر از این چه دلیل دیگری دارید؟ باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید . تحلیل سیاسی را باید به سیاسی ها واگذار بکنید . دلیل قضایی شما چیست؟ بعد شروع کردم به اشکال کردن. گفتم ببینید آقای نیازی، سال 56 و 57 آقای سعید اسلامی چند سالش بود؟ گفت 19 سال. گفتم سال 56 و 57 تا بهمن 57 آمریکا چهل هزار مستشار نظامی [!؟] در ارتش و ساواک ما داشت و آیا عاقلانه است که آمریکا با چهل هزار مستشار که همه شان یک مملکت در دستشان بوده، بیاید یک جوان 19 ساله ای که آن هم در آمریکا مشغول به تحصیل است، جاسوس بکند؟ گفت به هر حال این تحلیل ما است. گفتم این حرف ها را نزنید. آبروی کسی که خدمت به جمهوری اسلامی را کرده می برید و بعداً می گوئید تحلیل ما این است. بعداً جواب خدا را چه می دهید؟ گفتم دلیل دیگری دارید؟ گفت در این رابطه تحلیل ما این است. حق من خیال کردم آقای نیازی همه ادله خودش را نگفته . سؤال کردم آقای نیازی به هر حال من هم قاضی بودم در این کشور 18 سال قضاوت کردم . سخت ترین جاها و به امنیت ترین پرونده ها هم بنده رسیدگی کردم . [!؟] کس هم نمی تواند ادعا بکند به اندازه من امنیت ترین پرونده ها را رسیدگی کرده . [!؟] جاسوس دو تا دلیل دارد . یکی سرپل هست که دارد و یکی هم ابزار جاسوسی . سرپل به این معنا که بنده یا کسی که جاسوس است باید اطلاعات را از اینجا بگیرد و به شخص ثالثی منتقل بکند که او به مرکز جاسوسی خودش خبره کند . گفتم آیا سرپلی گرفتید؟ گفتند نه . گفتم آیا شناسایی کردید که هنوز دستگیر نکردید؟ گفتند نه . گفتم آیا ابزار و ادواتی گرفتید؟ گفتند نه . گفتم آخر پس چه طوری می آید چنین ادعایی می کنید؟ من خیال کردم که آقای نیازی واقعا همه اطلاعات را نمی خواهد به من بگوید . خدمت آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این ملاقات رسیدم و همین تحلیل خودم را ارائه دادم . آقای هاشمی فرمودند که نه . همین جمله را هم گفتم، گفتم من خیال کردم که شاید آقای نیازی خواسته همه ادله جاسوسی را به من بگوید، گفتند نه اتفاقاً خدمت مقام معظم رهبری هم که بودیم، وقتی سران سه قوه تشکیل جلسه دادند آقای نیازی ادله جاسوسی اش را همین ها مطرح کردند [!؟] و من ایراد گرفتم و گفتم آقای نیازی این ها دلیل بر جاسوسی نیست و آقای نیازی هم تا پایان نتوانستند پاسخ بدهند و آخر هم مقام معظم رهبری فرمودند که آقای نیازی بالاخره شبهه آقای هاشمی جواب داده نشد . این عین عبارتی بود که آقای هاشمی طرح کردند.» [1]

• عبدالله شهبازی در رابطه با گفته های حسینیان می گوید : «نه آمریکا در ایران «چهل هزار مستشار نظامی» داشت، نه سعید امامی در زمان انقلاب 19 ساله بود، نه اقدامات سعید امامی «خدمت به جمهوری اسلامی» بود، نه تمامی ادله آقای نیازی این بود، نه تعریف جاسوسی به این سادگی است، نه «جاسوس» و «نفوذی» یکی است، نه «مستشار بلوند آمریکایی» می تواند به «نفوذی تسبیح به دست» در جمهوری اسلامی بدل شود، و نه تمامی مطالبی که به رهبری گزارش شد این بود. این گونه تحلیلها ساده کردن مسئله است.

آقای حسینیان سپس توطئه قتل های زنجیره ای را، که نه تنها من بلکه آقای حسین شریعتمداری نیز آن را ماجرای بی ارتباط با جناح های سیاسی و ناشی از نفوذ عوامل سرویس های بیگانه می داند، به تعارض میان جناح های سیاسی کشور منسوب کرد و از این طریق جنجالی بزرگ به پا نمود.»

• حسین شریعتمداری در سخنرانی 27 فروردین 1387 خود در مورد قتل های زنجیره ای گفت: «ما در کیهان در تحقیقاتی که داشته ایم به این نتیجه رسیدیم که شواهدی وجود دارد که این قتل ها کار جناح خاصی نبوده و سرویس های خارجی در آن دست داشته اند.»

... این که چطور اجرا کردند بحث طولانی می طلبد اما سربسته آن که عوامل نفوذی که کارشان را به خوبی بلد بودند و خود را به خوبی هم رنگ محیط کرده بودند آن را هدایت کردند ... البته ما نمونه این نفوذی ها را قبلاً هم داشته ایم مثل ناخدا افضلی که فرمانده نیروی دریایی ایران در زمان جنگ بود و در عین حال عضو شاخه نظامی حزب توده بود و اطلاعات مهمی را به بیگانگان می داد.» [1]

اما سعید امامی کیست؟:

1 - انحرافات اخلاقی - در این باره، شهبازی می گوید :

«... من نیز تا مدتی پس از مرگ مشکوک سعید امامی از این راز، و از نسبت خویشاوندی سعید با کمال اعتماد و سرهنگ پاکروان، مطلع نبودم. من، چون بسیاری دیگر از ع لاقمندان به انقلاب، سعید امامی را «نفوذی» نمی دانستم. او را فردی افراطی می دانستم که به دلیل تندروی پدیده قتل های زنجیره ای را آفریده است. زمانی که پس از دستگیری سعید امامی مسئله انحراف جنسی او شایع شد، و کار بدان جا رسید که «هاشم»، معاون وقت امنیت وزارت اطلاعات، اتاق معاونت امنیت را آب کشید، با ناراحتی بسیار به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی رفتم و به آقای علی ربیعی (عباد)، رئیس وقت دبیرخانه شورا، گفتم: شما را به عنوان فردی متدین و باتقوا می شناسم و او را قسم دادم که در مسئله انحراف اخلاقی سعید امامی حقیقت را بگویند. کمی فکر کرد و سپس گفت:

صحت دارد.

با پرخاش پرسیدم: به چه دلیل؟ گفت: «علاوه بر گواهی پزشکی قانونی، که جسد را معاینه و مسئله را تأیید کرده، یونسی، وزیر اطلاعات، سه تن از معاونین و مدیران ارشد خود را برای معاینه جسد فرستاده [بشیر، صابر و یکی دیگر را ذکر کرد که نامش را فراموش کرده ام] که یکی شان نماینده دبیرخانه شورای امنیت ملی نیز بود.» منظورش بشیر بود که دوست صمیمی و همسایه عباد است. عباد افزود: «این سه نفر جسد را معاینه کرده و کتباً انحراف سعید را تأیید کرده اند.»

مدتی گذشت. همه جا شایع شد که متهمین قتل های زنجیره ای زیر شکنجه اعتراف کرده اند و حرف های پیشین همه تهمت بوده است. ورق برگشت. مطبوعات «راست» و «چپ» (از سیاست روز مؤتلفه تا روزنامه های حزب مشارکت و علیرضا نوری زاده و سایر مخالفان انقلاب و نشریات و سایت های خارجی) همه به دفاع از سعید امامی و «مظلومیت» او برخاستند. باز با ناراحتی به دفتر عباد رفتم. کمی پس از ورود من، سردار حاج مرتضی رضایی، فرمانده کل پیشین و قائم مقام کنونی فرماندهی کل سپاه و فرمانده وقت سازمان حفاظت اطلاعات سپاه، وارد شد و نشست. از چهره عباد معلوم بود که مایل نیست در برابر حاج مرتضی رضایی از پرونده قتل ها سخن بگویم. ولی من، به دلیل عصبانیت، سخن گفتم. پرسیدم: ماجرا چیست؟ چرا ورق برگشت؟

گفت: متهمین را شکنجه داده اند و اقرار اجباری گرفته اند و سعید انحراف جنسی نداشته است.

گفتم: مگر شما قبلاً نگفتید سعید منحرف بود؟

عصبانی شد و گفت: «من و آقای خانی به بازجوها اعتماد کردیم و هر چه آن ها گفتند بپذیرفتیم.»

گفتم: «آقا عباد ببینید. من آلت دست نیستم که هر چه بگویند بپذیرم و تکرار کنم. آن دفعه که درباره انحراف سعید پرسیدم به من نگفتید که او منحرف بود چون بازجوها این را می گویند و ما حرف بازجوها را قبول داریم. شما گفتید علاوه بر گواهی پزشکی قانونی دال بر انحراف مزمن سعید از دوران نوجوانی، سه نماینده مورد وثوق شما و آقای یونسی جسد را معاینه کرده و کتباً این مسئله را تأیید کرده اند.»

با ناراحتی از عباد و حاج مرتضی رضایی جدا شدم. برخورد تند من با عباد منجر شد به پایان دوستی دیرین و قطع رابطه با او، که تاکنون ادامه دارد، و تماس‌های بعدی حاج مرتضی رضایی با من و ملاقات‌های مفصل با ایشان و سخنرانی من برای مسئولین رده بالای حفاظت اطلاعات سپاه سراسر کشور که از 9 صبح تا 5 بعد از ظهر طول کشید و طی آن یک بشقاب پر سیگار کشیدم ! موضوع این سخنرانی، برای مسئولین درجه اول اطلاعاتی سپاه، بازبینی تاریخ معاصر ایران از زاویه اطلاعاتی بود.»

2 - خانواده سعید امامی: شهبازی ادامه می دهد: «سعید امامی در زمان انقلاب، برخلاف گفته آقای حسینیان 19 ساله نبود، بیست و دو ساله بود. پدر معنوی و مربی خانواده اش شیخ مهدی صدرزاده جهرمی است که ابتدا روحانی بود و عضو حزب برادران و از اطرافیان مرحوم آیت الله حاج سید نورالدین شیرازی. او به کمک آیت الله سید نورالدین شیرازی نماینده مجلس شد ولی اندکی بعد لباس روحانیت را کنار نهاد.

- صدرزاده از بنیانگذاران و گردانندگان شبکه های فراماسونری در جنوب ایران است و در کتاب *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، نوشته اسماعیل رائین، نیز نام او به عنوان عضو «لژ مهر» درج شده.

- مادر سعید امامی از خانواده اعتماد و خواهرزاده مهدی صدرزاده است. بسیاری از اعضای خانواده اعتماد عضو فرقه بهائی هستند و با خانواده روحانی (اهل سروستان، معروف به بهائی‌گری) پیوند سببی دارند. (برای مثال، آقای فرهاد اعتماد شوهر خام گلی روحانی بود.)

- سرهنگ ژاندارمری عباس پاکروان عموی ناتنی سعید امامی و پسرعموی پدر سعید بود. به عبارت دیگر، مادر بزرگ پدری سعید ابتدا همسر پدر عباس پاکروان بود و پس از مرگ او با پدر بزرگ سعید، که پسرعموی شوهر سابقش بود، ازدواج کرد.

در اینجا باید یاد آور شد که تغییر فامیل به امامی از مسائل مهم است زیرا دو برادر یکی فامیل پاکروان را دارد و دی گری امامی و خانواده امامی بعدها هم با موساد ارتباط داشت و هم با سازمان اطلاعات ایران و هم با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران.

- عباس پاکروان از شوهر اول و علی اکبر امامی، پدر سعید، از شوهر دوم او بودند. اولی نام خانوادگی «پاکروان» را برگزید و دومی «امامی» که ربطی به خانواده معروف امامی، از تبار امام جمعه آباءه، ندارد.

- خانواده پاکروان نیز به بهائی‌گری و عدم تقید به موازین اخلاقی شهره‌اند. - پدر سعید، در اوج فعالیت های سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) در کردستان و ایجاد پایگاه‌ها و شبکه‌های مخفی اسرائیل در این منطقه، به رهبری یعقوب نیمرودی، مدیرکل آموزش و پرورش کردستان بود و در همین زمان به بهانه معالجه به اسرائیل سفر کرد.

- در آن زمان، عوامل مورد اعتماد موساد را در مناصبی چون مدیرکلی آموزش و پرورش کردستان می‌گماردند.

ارتشبد فردوست در خاطراتش فعالیت گسترده نیمرودی و موساد در کردستان را شرح داده است. یعقوب نیمرودی قاچاق چی بزرگ اشیاء عتیقه و آثار باستانی ایران و دلال بزرگ اسلحه و دوست س ر شاپور ریپورتر بود. او مالک خبرگزاری و روزنامه معاریو (اسرائیل) و پدر اوفر نیمرودی، سردبیر این روزنامه، است که حتی در اسرائیل نیز به عنوان «تبهار» شهرت گسترده دارد. نیمرودی‌ها، پدر و پسر، با گوزینسکی و مافیای یهودی روسیه پیوند نزدیک دارند.

سعید امامی در سال 1355 برای تحصیل به آمریکا رفت. در آن زمان یکی از دایی‌های او، به نام سرهنگ سلطان محمد اعتماد، وابسته نظامی حکومت پهلوی در واشنگتن بود. سعید زیر نظر او زندگی و تحصیل در آمریکا را آغاز کرد و برای تحصیل در یکی از رشته های مهندسی به دانشگاه شهر استیل واتر در ایالت اوکلاهما رفت.

- سرهنگ سلطان محمد اعتماد، در زمان شروع اقامت سعید در آمریکا وابسته نظامی سفارت ایران در واشنگتن بود. او در دولت نظامی ارتشبد ازهاری در مقام سرپرستی گروه جنگ روانی رادیو جای گرفت و پس از انقلاب به مدت هشت ماه توسط اداره اطلاعات نخست‌وزیری بازداشت و به اتهام ارتباط با افسران آمریکایی تحت بازجویی بود.

آیا ورود سعید امامی در اردیبهشت 58 و ورود او به نیروهای اطلاعاتی در نخست وزیری می تواند با آزادی دایی وی مرتبط باشد ؟

- یکی از پسرانش، به نام بهمن اعتماد که سعید در بدو اقامت در آمریکا (1355) مدتی در خانه او سکنی گزید، در سال های اخیر عضو «شورای ملی مقاومت» (وابسته به منافقین) در انگلستان بود.

- پسر دیگر به نام بهرام اعتماد نیز به عنوان منبع اطلاعاتی سرویس اطلاعات نظامی آمریکا شناخته میشود.

سعید امامی در استیل واتر عضو کنفدراسیون «سیس» CIS شد. این در زمانی است که «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی» به دلیل اختلافات ایدئولوژیک متلاشی شده و هر گروه و حزب سیاسی سازمان دانشجویی خاص خود را پدید آورده بود. بیشتر این گروه های ایدئولوژیک دانشجویی می کوشیدند نام «کنفدراسیون» را حفظ کنند. «سیس» دارای گرایش های مائوئیستی بود و تشکل دانشجویی سازمان انقلابی توده (هوادر چین) به شمار می رفت.

فضای سیاسی آن روز به گونه ای بود که امکان نداشت کسی بدون تعلق ایدئولوژیک به یک گروه یا جریان سیاسی عضو سازمان دانشجویی وابسته به آن شود:

- دانشجویان مسلمان عضو «انجمن اسلامی» بودند،

- هواداران حزب توده عضو «ادیسی» (سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران)،

- هواداران «اتحادیه کمونیست ها» عضو کنفدراسیون دانشجویی معروف به «احیا»،

- هواداران سازمان انقلابی (حزب رنجبران بعدی) عضو «سیس» و غیره.

بنابراین، سعید امامی در سال های 1355-1356 قطعاً، در ظاهر، مائوئیست و هوادار سازمان انقلابی توده بود.

بعدها، آقای سعید حجاریان اعلام کرد وی سعید امامی را برای عضویت در وزارت اطلاعات گزینش کرده و مطلع بوده که سابقه عضویت در «کنفدراسیون» دارد؛ ولی چون در کنفدراسیون همه نوع دانشجو، از جمله مذهبی ها، نیز فعالیت می کردند به این امر اهمیت نداده است. این سخن آقای حجاریان کذب محض است.

سعید امامی در دوران پس از تلاشی و تجزیه «کنفدراسیون» به فعالیت در «سیس» (کنفدراسیون دانشجویی وابسته به سازمان مائوئیستی انقلابی توده) پرداخت و امکان نداشت به گرایش های مائوئیستی تظاهر نکند. در این زمان، دانشجویان مسلمان در چارچوب انجمن های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا فعالیت گسترده داشتند.

فعالیت سعید امامی در میان مائوئیست های شهر استیل واتر مأموریت نفوذی از سوی اف. بی. آی. بود.

در درون آمریکا «سیا» حق فعالیت ندارد و اف. بی. آی. در کلیه تشکلهای صنفی، از جمله دانشجویی، و قومی و غیره دارای مأموران نفوذی از جنس خود آنان است. این مأموران پس از خروج از آمریکا و بازگشت به موطنشان به «سیا» وصل می شوند.

امروزه می دانیم که حفیظ الله امین، رئیس جمهور حکومت کمونیستی افغانستان، در دوران تحصیل در دانشگاه کلمبیا (نیویورک) وضعی مشابه با سعید امامی داشت و مدتی پس از بازگشت به کشورش با حمایت سیا در افغانستان به قدرت رسید. «

عبدالله شهبازی در رابطه با وابستگی سعید امامی به اف - بی - ای می گوید :

«بعدها، زمانی که فیلم اعترافات متهمان قتل های زنجیره ای آماده پخش از سیما بود، همان فیل می که هیچگاه پخش نشد، عباد در دفتر خود در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تشام داد. با استهزا گفت: «ببین با شکنجه چه مزخرفاتی به دهان متهمان گذاشته اند. فهیمه درّی، همسر سعید امامی، اعتراف کرده که در آمریکا مأمور نفوذی اف. بی. آی. در میان دانشجویان ایرانی بوده در حالی که باید می گفت مأمور نفوذی سیا بوده است.» من، پس از دیدن اظهارات فهیمه درّی، برای عباد همین مسئله را، غیرقانونی بودن فعالیت سیا در درون آمریکا که رسوایی و اترگیت و سقوط دولت نیکسون را سبب شد، شرح دادم و گفتم: «اتفاقاً این نکته دلیل بر صحت اعترافات فهیمه درّی است زیرا یقین دارم هیچ یک از بازجویان این مسئله

ظریف را نمی دانند تا به این خام القاء کنند . اگر القاء بود باید طبق گفته شما فهیمه دری خود را «نفوذی سیا» در میان دانشجویان ایرانی می خواند.

عباد از این پاسخ من شوکه شد. در آن زمان، منصور رفیع زاده سرپرستی ساواک را در آمریکا به دست داشت. رفیع زاده از پیروان دکتر مظفر بقایی کرمانی است که با توصیه بقایی به دوست صمیمی اش، سرلشکر حسن پاکروان (رئیس وقت ساواک)، به آمریکا اعزام شد و در دانشگاه هاروارد همکاری با «سیا» را، در مسائل مربوط به ایران، آغاز کرد. بقایی همان شخصیت مرموز و متنفذ سال های جنبش ملی شدن صنعت نفت است که امروزه دکتر سید محمود کاشانی، به کمک آقای حسینیان، برای تطهیر او می کوشند.

رفیع زاده (وابسته امنیتی و اطلاعاتی سفارت ایران) با سلطان محمد اعتماد (دایی سعید امامی و وابسته نظامی سفارت ایران) رابطه نزدیکی داشت. به دلیل این رابطه، در اوائل سال 1357، که امواج انقلاب اسلامی در ایران اوج گرفته و پیروزی نهضت امام خمینی برای تمامی ناظران سیاسی مسلم بود، سعید امامی از کنفدراسیون مائوئیستی «سیس» کناره گرفت و عضو انجمن اسلامی ایالت اوکلاهما شد و به سرعت خود را به عنوان عنصری فعال شناسانید. در این زمان سرویس های اطلاعاتی می کوشیدند عوامل نفوذی خود را به درون انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و اروپا و سایر نقاط خارج از ایران نفوذ دهند تا پس از بازگشت به ایران در مقامات عالی جای گیرند. چنین نیز شد. علاوه بر سعید امامی، تعدادی نه چندان اندک از این گونه عوامل نفوذی وارد انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور، به ویژه در آمریکا، شدند. اینان پس از بازگشت به ایران در مناصب حساس جای گرفتند و برخی شان در سال های پسین به مقامات عالی رسیدند. سعید امامی و سیروس ناصری نمونه هایی از این «تازه انقلابیون» و «نومسلمانان» سالهای 1356-1357 در آمریکا هستند. با بررسی دقیق پیشینه برخی «مقامات» کنونی دارای سابقه تحصیل در آمریکا در زمان انقلاب می توان شبکه گسترده ای از این افراد را شناخت.

باید بیفزاییم که هیچ کس به این مسئله مهم و حیاتی برای تداوم انقلاب و موجودیت نظام جمهوری اسلامی توجه نمی کند. دوستان آن دوران سعید امامی از رفتار عجیب او می گویند و طرح های افراطی که برای جلب توجه دانشجویان مسلمان عنوان می کرد: گاه نقشه به گروگان گرفتن سفیر اسرائیل را مطرح می کرد و گاه صندوق عقب اتومبیل خود را مملو از اسلحه می نمود به نحوی که دوستانش ببینند. بعدها، با تلاش سعید امامی خاطرات منصور رفیع زاده، با نام شاهد، به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شد. این کتاب سراسر لاف و دروغ است و ارزش ترجمه و انتشار در ایران را نداشت. ترجمه و انتشار این کتاب قرینه ای است بر علاقه شخصی سعید امامی به منصور رفیع زاده.»

3 - بقیه خانواده سعید امامی:

- خانم همارخ اعتماد که مادر اوست، در دوران پیش از کودتای 28 مرداد 1332 عضو رسمی حزب توده بود.
- آقای محمود اعتماد، برادر همارخ، نیز در حزب توده عضویت داشت. محمود اعتماد در سال 1335 با بورسیه حکومت پهلوی برای تحصیل در رشته پزشکی به انگلستان رفت.
- پس از انقلاب، خانم همارخ اعتماد نفوذ معنوی فراوان بر خواهرزاده هایش خانم کیوان اعتماد (همسر استیو فریمن آمریکایی، پیمانکار ساختمانی خاندان فرمانفرما) و خانم گیتی اعتماد داشت. خانم کیوان اعتماد هم اکنون ساکن نیویورک است.
- خانم گیتی اعتماد استاد معماری دانشگاه شهید بهشتی بود که به دلیل عضویت در سازمان چریک های فدائی خلق و اداره تظاهرات گروهی از بانوان علیه پوشش اسلامی (حجاب) در اوائل انقلاب از دانشگاه فوق اخراج شد.
- همسر خانم گیتی اعتماد، آقای معمارصادقی، نیز اهل شیراز و خویشاوند نزدیک دکتر جوان، مقام بلندبایه و رئیس ساواک در اروپا، بود.
- با چنین پیشینه ای، پس از پیروزی انقلاب، سعید امامی همکاری خود را در امری کا با واحد اطلاعات نخست وزیری (اداره کل هشتم سابق ساواک، ویژه فعالیت های ضد جاسوسی علیه بلوک شرق و اتحاد شوروی سابق)، که توسط خسرو

قنبری تهرانی و سعید حجاریان اداره می‌شد، آغاز کرد و سرانجام، توسط سعید حجاریان، به عضویت وزارت اطلاعات درآمد. سعید امامی کار خود را به عنوان کارشناس و تحلیل‌گر مسائل بین‌المللی آغاز نمود. به تدریج با حمایت فلاحیان برکشیده شد و سرانجام به مدت هشت سال معاونت امنیت این وزارتخانه را به دست گرفت.

در این دوران، نام سعید امامی با حوادثی مشکوک پیوند خورد که من از همان زمان وقوع، بی آن بودم که بدانم عامل آن چه کسانی بودند، بر اساس تحلیل، به ضرس قاطع این اقدامات را به سرویس اطلاعاتی اسرائیل منتسب می‌کردم.

- 1 - قتل شاپور بختیار،
 - 2 - قتل عبدالرحمن قاسملو
 - 3 - کشتار رستوران میکونوس
 - 4 - قتل کشیشان مسیحی در شیراز
 - 5 - قتل برخی شخصیت‌های اهل سنت و غیره و غیره.
- قتل بختیار، در زیر حفاظت دقیق پلیس امنیتی فرانسه و در حالی که پسر بختیار افسر بلندپایه پلیس امنیتی فرانسه بود، بدون تسهیلات سرویس اطلاعاتی اسرائیل امکان نداشت.
- 6 - قاسملو در زمانی به قتل رسید که
- تاز مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران را ترک کرده و به دنبال راه‌کارهای مسالمت‌آمیز و مذاکره با مقامات ایران بود و در جریان یکی از این مذاکرات، به همراه نظامی ایرانی طرف مذاکره، ترور شد. او به قتل رسید و سردار ایرانی از ناحیه سر و دهان به شدت مجروح شد. مذاکره‌کننده که در آن زمان سردار نبود آقای محمد جعفری است که تا مدتی پیش عضو شورای امنیت ملی ایران بود.

خود من، اندکی پیش از این حادثه، از رادیوی گروه رجوی سیل فحاشی‌ها علیه قاسملو را می‌شنیدم. این قتل برای ایران چه سودی می‌توانست داشته باشد؟ به سود منافقین بود یا ایران؟

آیا سیاست درست از سوی جمهوری اسلامی، تقویت قاسملو در مقابل تروریسم منافقین و تلاش برای منزوی کردن فرقه رجوی نبود؟

جلسه رستوران میکونوس نیز برای تشکیل جبهه‌ای از گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی با مشی مبارزه مسالمت‌آمیز و نفی مشی تروریستی منافقین تشکیل شد.

فرقه رجوی به این مذاکرات نیز به شدت فحاشی می‌کرد زیرا به انزوای شدید ایشان در میان ضد انقلاب مقیم خارج از کشور می‌انجامید.

رفتار درست از سوی ایران تقویت جلسه میکونوس و کمک به تشکیل جبهه‌ای بزرگ علیه منافقین بود نه عکس آن. اینان نیز در حین مذاکره به قتل رسیدند.

یکایک حوادث مشکوکی که در دوران اقتدار سعید امامی رخ داد، و بعدها به او منسوب شد، از این منظر قابل تحلیل و انتساب آن به منافقین و سرویس اطلاعاتی اسرائیل قابل اثبات است.

سرانجام، پس از رسوایی بزرگ انتقال موشک به بلژیک، ظاهراً برای حمله به ساختمان مقر پیمان ناتو، که به ایران منتسب شد و جنجالی بزرگ برانگیخت، با دستور مقام معظم رهبری، فلاحیان، وزیر وقت اطلاعات، مجبور به برکناری سعید امامی از معاونت امنیت شد. ولی فلاحیان سعید امامی را تنبیه نکرد؛ وی در مقام «معاون بررسی‌ها»، با حفظ شبکه عوامل خود، به فعالیت در سطوح عالی وزارت اطلاعات ادامه داد.

در این دوران، فعالیت سعید امامی از سمت و سویی مشابه با گذشته برخوردار بود ولی در حوزه فرهنگ. انتشار خاطرات پری غفاری، کتابی سخیف که مصداق بارز اشاعه منکرات به شمار می‌رود، و انتشار خاطرات بی‌ارزش منصور رفیع‌زاده، تحت عنوان افشاگری علیه حکومت پهلوی، نمونه‌هایی از عملکرد او در این دوره است.

با صعود دولت خاتمی، سعید امامی در مقام مشاور وزیر به فعالیت خود ادامه داد و در این سمت بود که «قتل‌های زنجیره‌ای» را طراحی و هدایت کرد. عجیب است که در میان قربانیان این فاجعه معتدل‌ترین‌ها آماج قرار گرفتند: پوینده و مختاری در «کانون نویسندگان» منادی روش اعتدال بودند و مخالف با

عناصر تندرو. بحث درباره قربانیان این حادثه و اهداف قتل یکایک آن ها و قربانیان دیگر، همچون منوچهر صانعی و مجید شریف، که نام آن ها رسماً هیچگاه اعلام نشد، مجال دیگری می‌طلبد.

آنچه درباره سعید امامی گفته شد، شرحی مختصر از ماجرای اوست. در فرصتی دیگر به زندگینامه سعید امامی و ماجرای «قتل‌های زنجیره‌ای»، به عنوان یکی از پیچیده‌ترین توطئه‌های سرویس‌های اطلاعاتی غرب برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، خواهم پرداخت. این ادامه تلاشی است که در سال **1367** با کتاب کودتای نوژه آغاز کردم. «

از خوانندگان عزیز خواهش می‌شود که بار دیگر مطالب بالا را مرور نمایند تا جایگاه سعید امامی، معاون امنیت و اوک را در ذهن داشته باشند تا در مورد چگونگی حضور وی در جریان گروگانگیری نیز مطالبی را بخوانند. نشریه انقلاب اسلامی دو سال پیش، آمدن سعید امامی و زمانی که به ایران آمد و در امریکا چه می‌کرد و چگونه وارد و اوک شد، شرح داده و توضیح داده بود که او در گروگانگیری نقش داشته است.

4 - سعید امامی و نقش او در ایران گیت که در انقلاب اسلامی شرح شده بود:

«... **1358/1/19** درست چند روز بعد از فراندوم جمهوری اسلامی به ایران باز می‌گردد. دانی وی سلطان محمد اعتماد وابسته نظامی دولت شاهنشاهی ایران در آمریکا که پشتوانه و عامل وی برای اخذ بورسیه شدن ایشان در آمریکا بوده همواره ایشان را مورد حمایت مادی و معنوی خویش قرار می‌داد. در پرونده سعید امامی از سالهای بعد از او کسی خبر نداشت و مطالبی که در مورد او نوشته می‌شد از سال **61** به بعد بود که در آن زمان در بخش خارجی و اوک مشغول به کار بوده است اما این سه سال که از او خبری نبوده است از مهمترین سالهایی بوده است که باید روشن شود که او در کجا و به چه کار مشغول بوده است.

وی از تاریخ قبل از **61** بسیار پوشیده عمل می‌نموده است ولی زمانی که حجاریان او را به صورت تصادفی به قول خودش دیده بود متعجب شده بود. البته خود حجاریان هم راست نمی‌گویند و... حجاریان در مورد او می‌گویند که او را یک روز به طور تصادفی می‌بیند و تصمیم می‌گیرد بررسی کند تا بداند او چگونه وارد بخش های اطلاعاتی شده است. زیرا حجاریان با ورود او به اوک مخالفت کرده بود. به این دلیل که یکی از شروط بورسیه شدن سعید امامی، همکاری با ساواک بوده است. دانی وی نیز از رابطین او با ساواک بوده است. وظیفه سعید امامی جمع آوری اطلاعات در خصوص اهداف دانشجویان ایرانی در کنفدراسیون دانشجویان ایران بوده است. این جمع لائیک شکل یافته از دانشجویان کمونیست و مائوی ست بوده اند.

سعید حجاریان تلاش بسیاری برای اخراج وی از اوک می‌نماید اما به دلیل حمایت‌های پنهانی از وی راه به جایی نمی‌برد تا اینکه نهایتاً موفق می‌شود در پرونده وی درج نماید که مشاغل و سمتهای کلیدی و رتبه یک (یعنی در حد مدیریت) به وی داده نشود. در گذر زمان و بعد از وزارت رسیدن ریشهری او مدیر کل اطلاعات شرق و غرب می‌شود و در زمان فلاحیان به معاونت امنیت کشور می‌رسد و تا سال **76** در این مقام قرار داشته است. « این قسمت از شرحی که در باره سعید امامی در انقلاب اسلامی درج شده بود، همانست که بعدها بر قلم عبدالله شهبازی آمده است.

آیا سعید امامی در جریان گروگانگیری بود ؟:

سعید حجاریان در مصاحبه ای در مورد سعید امامی و ارتباط وی با این جریان چنین می‌گوید : (روزنامه «فتح» **1379/1/15** و **18** فروردین **79**- مصاحبه با «سعید حجاریان» :

مسئله‌گزینش «سعید امامی» اساساً به سال **58** برمی‌گردد. من او را در سال **58** یا شاید هم **59** (شک دارم، چون خیلی گذشته) گزینش کردم. لذا الان حدود **19** سال از زمانی که او را گزینش کردم، می‌گذرد... آن موقع رابطه ما

با آمریکا قطع شده بود و لانه جاسوسی هم اشغال شده بود . ما عملاً دفتر حفاظت منافع پیدا کردیم و سطح روابطمان تا آن حد تقلیل پیدا کرد . در آن زمان این ضرورت پیش آمد که مأمورینی در آمریکا اطلاعاتی را برای ما جمع آوری کنند و بفرستند . در همان مقطع بود که «سعید اسلامی» را پیشنهاد کردند که به درد این کار می خورد. گزینش او را هم به عهده من گذاشتند. مورد او تحقیقات محلی فوق العاده ای در داخل کشور نداشت، چون از جوانی به آمریکا رفته بود. تحقیقات محلی در مورد او عمدتاً بایستی در آمریکا صورت می گرفت، که کار مشکلی بود ... معرفهای نسبتاً معتبری هم داشت (از بچه های انجمن های اسلامی که آمریکا بودند، او را معرفی کرده بودند). تحقیقات محلی هم در مورد او به واسطه دانشجویهایی که آنجا بودند یا فارغ التحصیل شده بودند و به ایران برگشته بودند یا در زمان انقلاب، درس را نیمه کاره، رها کرده و برگشته بودند، صورت گرفت...

من شخصاً یکی دو جلسه، او را مصاحبه کرد م. از مجموعه اطلاعاتی که ما برای قضاوت به دست آوردیم، معلوم شد که او آدم زرنکی است و سرش هم برای اینگونه امور درد می کند.

... در مورد مصاحبه هم چون خودم با ایشان مصاحبه کردم، تا آنجا که به یاد می آورم نتیجه این بود که خیلی ریشه عمیق مذهبی نداشت و فکر م یکنم در یک دوره ای هم همکاریهایی جانبی با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، که این اواخر از هم پاشیده شده بود، (CIS) داشت... من صلاحیت او را در این حد، ارزیابی کردم که بنا را بر این بگذاریم که حتی مسئله دار هم باشد. وی به خاطر این که اطلاعات را یک طرفه می فرستد، مهم نیست. اما از این طرف به او اطلاعات داده نشود و احیاناً اگر یک موقع خواستند، در داخل از او استفاده کنند باید گزینش مجدد دقیق، در مورد او صورت بگیرد .

سعید حجاریان با وجود گذشت سالها از جریان گروگانگیری هنوز حاضر نیست که مسائل آن زمان را افشا کند و هنوز هم به دنبال دفاع از اشتباهاتی است که او و یارانش انجام داده اند . او می گوید که در سال 59 ، از سعید امامی در حد فرستادن اطلاعات یک طرفه استفاده کرده اند و می گوید که از طرف برخی از افراد مطمئن تایید شده است . اما باید به حجاریان گفت: شما چگونه می دانید که او از ابتدای سال 58 وارد ایران شده است نه از سال 59 و به قول شما او آدم زرنکی بوده است. آنقدر زرنک بوده است که بتواند قبل از جریان تصرف سفارت آمریکا، وارد ایران شود و دانشجویان را به سوی تسخیر سفارت سوق دهد.

او که، به قول حجاریان، حتی با گروههای چپ نیز ارتباطاتی داشته و در واقع زمانی عضو یکی از این گروه ها بوده است، خود را مسلمان دو آتشفشان می دهد. در سالهای آخر عمر خود، آنقدر «ذوب در ولایت فقیه» شده بود که خامنه ای آنچنان دل بسته به او شده بود که فرزندانش را برای سفر به انگلستان و کشورهای خارجه به دست او سپرده بود.

این وابسته به ساواک و افی بی آی و سیا آنچنان در کشور نفوذ کرده بود که قاپ خامنه ای و واواک و هاشمی رفسنجانی را ربوده بود . آیا نمی توانسته است در آن سالهای ابتدای انقلاب که بازار آشفته بود با ورود به ایران زمینه تصرف سفارت را بوجود آورده باشد.

چگونه ممکن است یک نفر از آمریکا مستقیم وارد ایران شده باشد و در عرض دو سال که یک سالش را هم حجاریان نمی دانسته است وارد ایران شده و بی کار نیز نبوده است، وارد واواک شود و به مقام معاونت برسد؟ آنچه حاکمان را کور کرده بود، بی محابائی او در جنایتکاری بود . جنایت بئرحسب رژیم، سبب مقبولیت او شده بود.

اینکه حجاریان می گوید سعید امامی در جریانات خریداری در مورد گروگانگیری هم دست داشته است برای ما خیلی اهمیت دارد زیرا با بررسی زمان ورود او به داخل کشور و زمان شروع ماجرای تسخیر سفارت و بررسی برنامه های قبل از سفارت می توان نقش او را در سمت دهی دانشجویان مشاهده نمود.

سعید امامی که در امریکا شناخته شده بود و وابستگی هایی به دایی جان که کاردار نظامی در امریکا بود، داشت به نحوی با دانشجویان مرتبط بود برای اجرای برنامه تسخیر سفارت تقریباً همزمان با شروع زمزمه ورود شاه به امریکا طبق برنامه وارد ایران شد . همانگونه که در همان زمانها بوریس لینکن سفیر مسئله دار نیز وارد ایران شده بود در حالی که

خبررسانیها یی در ایران می دانستند که اگر او به ایران سفر کند ممکن است که تندروری در ایران تشدید شود.

سعید امامی نیز در همان زمانها وارد ایران شد و با توجه به تاییداتی که از برخی افراد در امریکا داشته است وارد واواک می شود . پیش از آن، حمله به سفارت را با برخی از دانشجویان زمینه چینی می کند . هرگاه تحقیق به این نتیجه برسد که سعید امامی در گروگا نگیری، نقش برانگیزنده را داشته است، حلقه اتصال، پیدا شده است . حلقه اتصال کسی است که از طریق او، طرح گرونگیری که در امریکا، توسط کیسینجر و راکفلر و اشرف بهلوی تهیه شده، به «دانشجویان پیرو خط امام» منتقل و بمنزله یک «طرح انقلابی» به اجرا گذاشته شده است.

در پایان، این یاد آوری بجا است که پدر سعید امامی دوست و همکار یعقوب نیمرودی است و یعقوب نیمرودی اسرائیلی است که در فروش اسلحه به ایران شرکت داشته و نام او هم در گروگانگیری و هم در ماجرای ایران گیت بمیان آمده است.

- آیا می تواند میان سعید امامی و نیمرودی در جریان گروگانگیری ارتباطی باشد ؟

- آیا میان این دو در خرید اسلحه ارتباطی وجود داشته است ؟

بخش 5 : جنایتکارانی که مقامات واواک را تصدی کرده اند و می کنند

«مدتها بود که حکم بازداشت و دستگیری پیروز دوانی را از قوه قضائیه درخواست نموده بودیم، برابر گ زارش اداره کل اطلاعات مجامع فرهنگی و فعالیتهای تخریبی زیادی را در پوشش کانون نویسندگان و دیگر گروههای به ظاهر فرهنگی انجام میداد و ارتباط گسترده ای هم با رادیوها و عوامل ضدانقلاب خارج از کشور داشت، منتها به دلیل حساسیتهای رایج پیرامون این قبیل افراد و شرایط عمومی کشور با آن موافقت نمیشد . تا آنکه یک روز در دیداری که با حاج آقا محسنی اژه ای داشتم موضوع را شخصا با ایشان در میان گذاشتم و وی پیشنهاد کرد خودتان عمل کنید و از وی مصاحبه تصویری بگیرید. بعدا مستند به آن مصاحبه اعلام جرم کنید تا حکم بازداشتش صادر شود. قبول کردم و فردایش جریان این توافق را به سیدصادق که معاون عملیاتی ما بود گفتم . وی را بازداشت کردند . مدتی در یکی از خانه های امن حوزه مشاوران بود تا اینکه برای مصاحبه آماده شد . مصاحبه از ایشان که گرفته شد موضوع را به اطلاع حاج آقا دری رساندیم، ایشان گفت حکمش را که گرفتید تحویل اطلاعات نیروی انتظامی بدهیدش، بازداشتگاه خودمان نبریدش . موضوع گم شدن وی جنجال به پا کرده بود و علی الظاهر آقا هم کمی احتیاط میکرد. با حاج آقا محسنی آمدم تماس بگیرم نتوانستم پیدایش کنم، به تیم گفتم ایشان را آماده اعزام بکنند و بالاخره توانستم همان شب حاج آقا [محسن اژه ای] را در منزلشان ببینم، موضوع را به ایشان گفتم که گفتند لازم نیست تحویل نیروی انتظامی بدهید، حکم افسادش صادر شده، تماس کنید ! حتی واضحتر هم گفتند که با مسئولیت من بکشیدش. اینجا بود که بنده هم به سید صادق گفتم که به تیم بگویید. من خودم به واسطه مشکلی که در مقابل دفتر حفاظت منافع مصر اتفاق افتاده بود رفتم آنجا و تیم حکم را در همان ساختمان اجرا نموده بود آن شب . . . " (بخشی از اعترافات سعید امامی)

● حجت الاسلام اصغر حجازی:

مسئول اداره بیت رهبری (خامنه ای) و رابط سازمان ترور با واواک است. وی ابتداءً قاضی شرع درخوزستان بود. اصغر حجازی در بسیاری از ترورهای داخلی و خارجی سمت فرماندهی را بر عهده داشته است. در اعترافات سعید امامی از زمانی گفته می شود که آنها بعد از ترور داریوش فروهر و همسرش جلسه ای تشکیل داده بودند که در آن جلسه آقای میرحجازی به چگونگی انجام عملیات گوش فرا داده و به آنها گفته بود: مؤید باشید و کارها را ادامه دهید. سعید امامی در اعترافات خود در مورد جلسه با میر حجازی چنین می گوید:

«... فردای آن روز به گمانم دوشنبه بود و طبق روال هر دوشنبه در وزارتخانه ما ش و رای عالی وزارت داشتیم که از طرف ... اتفاقاً یا طبق هماهنگی (من اطلاعی ندارم) آمده بودند که در آنجا من و آقا مصطفی و سید صادق رفتیم و مشروح عملیات را شرح دادیم منتها طبیعی بود که چون چند نیروی غیر وزارتی در آن جلسه بودند و ... هم آنجا بود ما مواردی را ذکر نکردیم که عصر همانروز در جلسه ای که با حضور حاج آقا دری و حاج آقا فلاحیان در دفتر آقای حجازی تشکیل شده بود تمام موارد و حتی کشفیات از منزل را ذکر کردیم که آقای حجازی عنوان کردند مؤید باشید و برای مابقی کار آماده شوید.»

● حجت الاسلام شفیعی:

معاون اطلاعات مردمی واواک است. شفیعی از افراد وفادار به خامنه ای و فلاحیان بوده است و در بسیاری از جنایات مافیای واواک دخیل بوده است. او در باره جنایات این وزارتخانه و نیروهای آن کمافی السابق مانند دیگر جنایتکاران مهر سکوت بر لب نهاده است. او در جریان دستگیری و بازجویی از محمد رضا نقدی به جرم دهها سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف گزارش خود را تنها به اصغر میر حجازی از بیت رهبری داده بود. مأمور بایگانی کردن پرونده شد و آن را بایگانی کرد. افراد تحت امر این معاون واواک در ترور پوینده و مختاری دخالت مستقیم داشتند که در زیر تع دادی از آنها معرفی می شوند:

1 - حقانی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و مدیرکل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت. به لحاظ اداری تحت مسئولیت محمد شفیعی (معاونت وقت اطلاعات مردمی) قرار داشته، در انجام دو فقره قتل مختاری و پوینده، به درخواست موسوی عمل کرده است. او انجام دو قتل یاد شده را به علی ناظری مسئول اداره عملیات معاونت اطلاعات مردمی که تحت مسئولیت حقانی بوده دستور داده است.

2 - محمد عزیزپور پرسنل معاونت امنیت و مسئول اداره عملیات امنیت به لحاظ اداری تحت مسئولیت حمید رسولی بوده و امر به انجام دو قتل یکی داریوش فروهر و دیگری پروانه اسکندری را از رسولی گرفته و به زیر مجموعه خود ابلاغ کرده است.

3 - علی ناظری پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و مسئولیت اداره عملیات آن معاونت بوده و تحت مسئولیت حقانی قرار داشته و به دستور او و در دو فقره قتل مختاری و پوینده شرکت کرده است. بعد از قتل ها و زمانی که قرار بر دستگیری متهمان شد، شفیعی که معاون وقت واواک بوده است در خیابان دبستان در مقر اصلی واواک، در سالن آمفی تئاتر پرسنل ستادی وزارت را گرد می آورد و می گوید: «آقای موسوی می گوید دری دستور قتل ها را داده است و آقای دری هم امروز صبح به من می گوید من نگفته ام. الله اعلم!»

● حجت الاسلام روح الله - خسرو - حسینیان:

معاون قضایی واواک و صادق ترین عضو گروه اعدامها که ، بدون ترس، از سعید امامی دوست و همکارش دفاع کرد و بی محابا اعلام کرد که ما خودمان یک پا قاتل بوده ایم و زندانیان را در زندانها مجبور به خود کشی می کردیم و در گروه مخفی حکم اعدامهای ناصبان و مرتدان از نیروهای برجسته است و در مراکز مختلف قوه قضاییه قدرت زیادی دارد برخی از کارهای این جنایت کار صادق:

- صدور دهها حکم اعدام مخالفان سیاسی.

- همکاری در فرماندهی ترورهای سیاسی مخالفان.
 - معاونت قضایی و نماینده و اوا که در قوه قضاییه و بر عکس.
 - شکنجه برخی از زندانیان.
 - وادار کردن زندانیان به خودکشی که از افتخارات او است.
 - همکاری مستقیم با سعید امامی فردی که به دستور او و یاران او دست به آدمکشی می زد .
 - یکی از سه قاضی صادر کننده فتوای قتل دگر اندیشان و سیاسیون.
 - یار دبستانی پور محمدی و فلاحیان و حمید روحانی و محسنی اژه ای و ...
 - شرکت مستقیم در طراحی برنامه های مجران ساز مانند هویت و چراغ.
 - حمایت بی پرده و پوشش از قتل سیاسیون و دگر اندیشان.
 - ریاست سازمان اسناد انقلاب اسلامی ایران که در آن مرکز کلیه افراد وابسته به باند مجران ساز و ناصبی ساز و مرتد ساز هفته ای یکبار جمع می شوند و برای فعالیتهای خود برنامه ریزی میکنند . در هیات رئیسه این مرکز، افرادی چون پور محمدی و فلاحیان و دری نجف آبادی و مرادی و محسنی اژه ای و ... عضویت دارند. بعد از اینکه پور محمدی به وزارت کشور رفت حسینیان با فرستادن معاون خود مرادی به وزارت کشور، به کمک او رفت . او در کلیه وزارتخانه ها و به خصوص و اوا که و کشور و دفاع جاسوس های خود را دارد . نظرات او برای بازرسان و بررسیان شورای نگهبان همواره مقبول است.
 روح الله حسینیان هم اینکه در مجلس مافیها به عنوان نماینده مشغول به کار است.
 وی عضو گروه سه نفره رازینی - پور محمدی - حسینیان در اعدام های گسترده سال 60 در مشهد بوده است. او در آن زمان به نام حاجی حسینی معروف بود و معاونت پور محمدی را که در آن زمان دادستان بود را بر عهده داشت در آن روزگار رازینی حاکم شرع جنایات در مشهد بود.
 از نکات جالب در پرونده وی می توان به قاضی بودن وی در دادگاههای مطبوعات اشاره کرد . او خود عامل آموزش بسیاری از قضات این دادگاهها بوده است و جرم های بسیار جالبی را جهت تعطیلی مطبوعات طراحی نموده است. این «روحانی» مشکوک به بهائیت و حمایت از خط ایجاد مجران و آشوب، از حامیان سرسخت جنایتهای سیاسی بود که رژیم آنها را قتل های زنجیره نامید.
 عبدالله شهبازی در مورد وی اینگونه می نویسد :
 « نکته اول : این نام «روح الله حسینیان» برای برخی از فعالین سیاسی سؤالبرانگیز بوده است. نامی است کاملاً «آنکادره» و منطبق با ایستارهای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. آقای حسینیان متولد سال 1334 است و گویا در پنج سالگی به همراه خانواده به روستای صغاد مهاجرت کرد . آقای حسینیان متولد کجاست؟ علت مهاجرت این خانواده به روستای صغاد، که در آن سالها، در کنار روستاهایی چون ادریس آباد و همت آباد و خرمی و غیره، از مراکز مهم بهائی نشین در فارس به شمار می رفت، چه بود؟ چه انگیزه ای می توانست خانواده ای را به مهاجرت به چنین روستایی ترغیب کند؟ نام این خانواده در آغاز چه بود؟ برخی به طنز ایشان را «خسرو خوبان» می نامند. این نام چنان شیوع یافته که برای من نیز، که این شیوه تخریب دیگران مطلوب نیست، ابهام هایی برانگیخته . پرس و جو هایی کردم . برخی افراد مطلع، نام اولیه ایشان را «خسرو خوشخو» ذکر کرده اند. از این خانواده «ستار خوشخو» را می شناسیم که در سال 1360 ناپدید شد و منابع بهائی مدعی اند در زندان عادل آباد شیراز، به دلیل تعلق به فرقه بهائی، به قتل رسید . نمی دانم این ادعا تا چه حد صحت دارد ولی برای روشن شدن شده که نام اولیه آقای حسینیان «روح الله حسینیان»
 نبوده است. «روح الله» هر چند نامی مرسوم در میان مسلمانان است، ولی رواج آن در میان مردم، به ویژه در روستاها، از نیمه دهه 1340 است و اسطوره شدن حماسه امام خمینی (ره). این نام نمی توانست در سال 1334، که امام خمینی را جز خواص کسی نمی شناخت، کاربرد گسترده داشته باشد. آقای حسینیان در سال 1349، در 15 سالگی، به قم رفت و اندکی بعد در مدرسه حقانی به تحصیل پرداخت . در این مدرسه نام «روح الله حسینیان» راه گشا بود و می توانست علاقمندان به امام خمینی را به ایشان جلب کند یا در آن ها ایجاد اعتماد نماید . کسانی را می شناسم که در مناصب هم اند و پس از انقلاب نام کوچک یا نام خانوادگی خود را در شناسنامه تعویض کرده اند. اینگونه پنهان کردن هویت و گذشته همواره برای من پرسشبرانگیز بوده است.

...ایشان مکرر از «برادر شهید» خود یاد می‌کنند. پدر من نیز شهید است و نحوه شهادت و اسم و رسم و مشخصات خاندان من، طبق اسناد مکتوب، تا دوره فتحعلی شاه قاجار روشن است. دین و آئین و تعلقات سیاسی آن‌ها نیز مشخص است. تمامی ادوار زندگی من نیز به طور مستند روشن است و بخش مهمی از آن در منابع گوناگون منتشر شده. مفید است آقای حسینیان نیز تصویر و مشخصات کامل برادر شهید خود (از جمله نام و نام خانوادگی، تاریخ اعزام به جبهه، یگان اعزام کننده و ...) در عملیات بستان را در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی اعلام کنند. من در حیرت که چرا ایشان هواره به اجمال از این مسئله مهم می‌گذرند. «

روح الله حسینیان از جمله قضاتی بود که خود افتخار می‌کند که زمانی قاتل بوده است او در حمایت از سعید امامی که در مورد او در آینده می‌آوریم چنین می‌گوید:

«راجع به خودکشی‌اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان فرمودند «دارو». گفتم ببینید، 70 نفر از بچه‌های اطلاعات رفتند داخل غسل‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم، می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟

- می‌گویند «یک بسته».
- می‌گویم خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟
- می‌گویند، دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان.
- گفتم آخه باباجون،

- آخه ما خودمان یک زمان قاضی بودیم، یک زمانی زندان بان بودیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند. آخه چه طور با یک استکان آن هم که شما می‌گویید که بلافاصله بردید به بیمارستان و شستشو دادید، این خورد و مرد؟
- می‌گوید نه نمرد، 4 روز زنده ماند و خوب شده بود. حتی تماس هم گرفتند با ما که بیایید و بریدش که یک مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید و برید که تمام کرد.

- گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند همان بازجوه‌ایی که چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است، این کار را بکن، بیا بیرون مجتهد می‌دیم، چون خودش هم گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا به داد من برسید، پدرم را درآوردند، کشتنم، شکنجه ام می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد. شاید واقعا همین خطی به او داده‌اند و بعد آورده‌اند بیمارستان، آمپول هوا بهش زدند، سکنه کرده. تحقیق کنید، بررسی کنید.

آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند. ما می‌شناختیم سعید اسلامی را. به هر حال جواب قانع کننده‌ای آقای نیازی واقعا برای این مسأله نداشتند و ندارند. همین هم پیش‌بینی شده. یکی از عواملی هم که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان اتفاق افتاد به دوستان گفتم که اینها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود، متهم شماره یک هم بود و همه قتلها هم زیر سر ایشان بود و خودش کشتنش که قضیه را تمام کنند و سرخ را قطع بکنند. همین جور هم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه‌های دوم خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این را القاء کردن که سعید اسلامی را کشتند! بر عکس ما باید مدعی باشیم، بگوییم آقا پرونده در دست دوی خرداد بوده، اگر کشتند، همان دو خردادی‌ها کشتند، چرا کشتند؟ اما آنها واقعا عین این جریان دانشگاه خودشان به وجود آوردند حالا می‌گویند و مدعی شدند. نمی‌دانم پریروز خواندید یا نه در روزنامه «صبح امروز». می‌گوید این جریان دانشگاه به وجود آمد که جناح راست، جناح محافظه کار، دست به یک کودتا بزند. واقعا پرویی، بی‌شرافتی، هر چیزی از این قبیل آخرتا چه حدی، که خودش یک ماجرای را به وجود بیاورند و خودش هم مدعی می‌شوند و همه اینها واقعا پیرو و دنبال همان قضایا هست.

برادران آدم نمی‌دانند به کی درد دل بکنند. آقای سعید حجاری آن، من واقعا در جریان نبودم. چند وقت پیش شک کردم و گفتم این سعید حجاریان که خط و خطوط اصلی را داده ببینیم کی هست؟ به بعضی از دوستان گفتم و به پرونده‌اش نگاه کردیم، سعید حجاریان خانم هشت سال به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب محکومیت زندان دارد. برادر خانم ده سال محکومیت دارد. حالا یک کسی این جوری می‌آید مشاور رئیس جمهوری می‌شود، همه خط

و خطوط را آن می دهد، کمیته شایعه و کمیته اجرایی را او هدایت می کند و درست می کند و آن ماجراها و این اتفاقات را دارد برای کشور هر روز بحران به وجود می آورد. هیچکس هم نیست که به داد این ملت برسد، به داد این حکومت برسد، به داد این انقلاب برسد که بابا بیاید اقلأ سابقه این سعید حجاریان را به مردم بگویند. «
(سخنرانی روح الله حسینیان در مدرسه حقانی)

● مهرداد عالیخانی: قائم مقام معاونت امنیت.

● سید مصطفی کاظمی: از معاونین واواکه که در آخرین دوره خود در عضویت واواکه، معاون عملیات این وزارتخانه بود. وی در دهها قتل و ترور داخل و خارج از کشور دست داشته است و در جریان قتل فروهر ها مسئول اصلی این جنایت بوده است.

او همان کسی است که خامنه ای، در جلسه سران سه قوه (اول تیر 1378)، وی را عنصر مهم در کشف ارتباطات خارجی پرونده قتلها می خواند:

«... شبه اول تیر 1378، پس از اقامه نماز جماعت، از ساعت 21:30 تا 24:15، جلسه سران سه قوه (آقایان خاتمی و ناطق نوری و محمد یزدی) و آیت الله هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام)، با حضور آقایان یونسی (وزیر اطلاعات) و نیازی (رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح) و سه تن مسئولان پرونده، در حضور مقام معظم رهبری تشکیل شد.

در این جلسه رهبری برخی رهنمودهای مهم در زمینه رسیدگی به این پرونده ارائه دادند. بخشی از بیانات ایشان و آقای خاتمی، رئیس جمهور، به شرح زیر است:

* مقام معظم رهبری: من یک مقدمه ای عرض کنم. الان از لحاظ اطلاعاتی و فعالیت و جهاد اطلاعاتی کشور در یک وضعیت بسیار حساسی است. اگر آن را تشبیه به یک مسئله محسوس کنیم باید گفت قطار اطلاعات که خیلی هم مهم است از پیچ و گردنه سخت و حساسی در حال عبور است. اگر انشاء الله به فضل الهی، همچنان که شواهد و قرائن تأیید می کند، با مهارت و خوبی از این گردنه عبور کنیم توفیقات خوبی خداوند متعال نصیب می کند. مسئولین کشور، رؤسای محترم قوا و آقایان که هستند خوب است که در جریان مسائل لازم این قضیه قرار گیرند. حل این قضیه را فراتر از یک مسئله اطلاعاتی که به آن مبتلا شده ایم می دانم. مسئله خیلی مهم تر است. دشمنان ما برای ما برنامه ریزی کرده اند. زودتر و تهاجمی وارد شده اند. موضع ما تدافعی است. مسئله بسیار مهم است. پیچیده و عمیق و وسیع است. اما این که به فضل پروردگار و هدایت اطلاعاتی دستگاه اطلاعات توفیق پیدا کرد که وارد آن بشود جزو مصادیقی است که امام رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: «من دست قدرت الهی را می بینم در مسائل... به آقای خاتمی گفتم شما آقایان را دعوت کنید. امروز به دلم شور افتاد که نکند دیر بشود. چون قضیه مهم است... ببینید، قیای دشمن لای در گیر کرده، گوشه ای از دزد در دست ماست و او دارد جنجال می کند تا ما رهاش کنیم. هنر اطلاعاتی این است که نگذارید و مسئله را ثابت کنید. شبهه آقای هاشمی که چطور ممکن است سه چهار نفر بتوانند براندازی کنند دو جور قابل فرض است: یکی این که چند نفر در اطلاعات نشسته اند تا اطلاعات را سرنگون کنند. - یک فرض دیگر این است که یک سرویس اطلاعاتی و مغز متفکری دارد طراحی می کند برای براندازی.

- سه عنصر را پیدا کرده یا دوانده است. اگر این باشد همه این ها قابل فهم است.

- من برایم مسئله حل شده است. البته چیزهایی هست که ممکن است محکمه پسند نباشد.

- یک محکمه داخل دل آدم است که آدم استفتا می کند.

- این یک قضیه کوچک و عادی نیست. شما کشف کنید یا نکنید، کسی را دستگیر کنید یا نکنید، مسئله برای من قطعی است.

- لکن، برای دستگاه اطلاعاتی این مهم است که این بخش را در بیاورد.

... به نظرم می رسد تمام نیرو را باید روی صادق [مهرداد عالیخانی] متمرکز کنیم. موسوی [سید مصطفی کاظمی] را جذب کرده اند. اما صادق نفوذ کرده است. این نفوذی است. یکی از سررشته هایی که می توانید جلو بروید این آقا است و خیلی مهم است. این تیپ کار که انجام داده، جمع آوری کرده، خانه

امن و تشکیل نیرو در آلمان داده، این کار یک سرویس است. برای ما که این کارها را نکرده. پس برای یک سرویس کرده که باید بگردید دنبال آن...»
* آقای خاتمی: «همانطور که جنابعالی فرمودید، این از الطاف خفیه الهی بود. اگر عنایت خود رهبری هم نبود این پیگیری به نتیجه نمی رسید و جدیت شما حاصل اصرار و پیگیری شماست. باید قدردان بود. من هم مطمئن هستم که به نتیجه خوبی می رسد. پرونده قتل ها را می توان زود به نتیجه رساند و پرونده اطلاعاتی را که مهم تر است وزارت اطلاعات دنبال کند. هم بذرهایی که پاشیده اند و شبکه مرتبطين این ها شناسایی شوند. البته یک پیشنهاد فوری برای افکار عمومی دارم چون همه دوستان و آقایان سئوالاتی می کنند، می گویند نکند او را کشته باشند.»

* مقام معظم رهبری: «احتمال دارد به او برسانند که خودت خودکشی کن تا تو را به بیمارستان برسانند و ما ترتیب نجات تو را می دهیم بعد آنجا او را بکشند. این احتمال را اگر ضعیف هم باشد نباید نادیده بگیرند.»
* آقای خاتمی: «افکار عمومی مهم است و عده ای دامن می زنند. خارجی ها هم روی مسئله کار می کنند و بعضی روزنامه ها هم می گویند. تردید هم هست. من نگرانم که نظام آسیب ببیند. خط قرمز ما شما (مقام معظم رهبری) هستید از افکار عمومی که باید مصون بماند...»

بخش 6 : جنایتکاران گرداننده و اوک

باز گردیم به دنباله نوشته شهبازی در باره مهرداد علیخانی و «قتلهای زنجیره ای»:

«... آقای حسینیان در میان متهمان قتل های زنجیره ای یک چهره اصلی را مسکوت می گذارد تا تصویر «جناحی» را که از پرونده ساخته فرونریزد. مهرداد علیخانی (صادق) یکی از سه چهره مؤثر، و مؤثرترین فرد در اجرای قتل های زنجیره ای، بود و تمامی قتل ها با مشارکت و هدایت و حضور مستقیم فیزیکی او انجام شد. تحلیل های ارائه شده از سوی «صادق» نقش اصلی در انتخاب سوژه های قتلها داشت و رهبری و هدایت عملیات نیز با شخص او بود. سابقه خانوادگی:

صادق به خانواده علیخانی تعلق داشت. پدرش، علی اصغر علیخانی، پسر عمه دکتر ع لینی امیرعلیخانی (معروف به دکتر علیخانی) دولتمرد و وزیر سرشناس حکومت پهلوی دوم بود. او دوست و معاون امیر اسدالله علم، نخست وزیر و وزیر دربار و نفر دوم حکومت پهلوی دوم، بود. علینقی علیخانی و برادرانش، مسعود و محمدباقر، نزدیک ترین روابط را با سروی های اطلاعاتی بریتانیا و اسرائیل داشتند. برادر کوچک، مسعود امیرعلیخانی (علیخانی)، تحصیلات

خود را در رشته کشاورزی در اسرائیل به پایان برد و از آن پس چهره اصلی شبکه سرویس اطلاعاتی اسرائیل در ایران بود. درباره ارتباطات مسعود علیخانی با «سرویس زیتون» (موساد) اسناد متعددی موجود است.

آقای حسین شریعتمداری در سرمقاله 8 بهمن 1381 روزنامه کیهان به خویشاوندی نزدیک مهرداد علیخانی (صادق) با مسعود علیخانی، عضو برجسته شبکه «زیتون» (موساد) در ایران، اشاره کرده است.

سید مصطفی کاظمی معاون امنیت دوران دری نجف آبادی و از مسئولین اطلاعات دوران فلاحیان و فرد نزدیک به سعید امامی که در جریان کلیه قتل ها و ترورهای وزارت اطلاعات بود. وی از بچه های اطلاعات شیراز بود که در قتل آیت الله ربانی شیرازی و یکی از سران ایل مجتباری خود شخصا فرمانده

عملیات بوده است. وی در ابتدا مدیر کل اطلاعات در استان فارس شد. بعد در زمان وزارت قربانعلی دری نجف آبادی در جایگاه جانشین معاون امنیت وزارت اطلاعات قرار گرفت. موسوی وقتی خطر را نزدیک می بیند در خیابان استاد نجات الهی - کوچه شیرین، تعدادی از معاونان از جمله مسئول حفاظت را فرا می خواند و پس از نماز جماعت ظهر و عصر به امامت علیخانی اظهار می دارد: «همانطوریکه همه می دانید ما به دستور مستقیم آقای دری این قتل ها را انجام

دادیم و مشکلی متوجه ما نیست و نظام باید خود چاره ای بیندیشد نه اینکه ما چند نفر هزینه اش را بپردازیم. »

• مرتضی قبه (رضا اصفهانی) از مسئولین دفتر واواک بود . در آخرین روزها مسئولیت دفتر سعید امامی را بر عهده داشت و بعد دستگیر و اخراج شد. او از بازجویی و شکنجه و سربازجویی به نزدیکی با سعید امامی رسید و فرد مورد اعتماد وی بود . وی برادر قبه، مسئول دفتر شهردار تهران کرباس چی بود .

• حجت الاسلام خزاعی رییس دفتر و مسئول انتشارات واواک در زمان علی فلاحیان که اخراج شد . وی قبل از آن مسئول واواک قم بود . او نیز سوابق گسترده ای در صدور احکام سرکوب مردم دارد .

• حاج حسین معصومی شوهر خواهر علی فلاحیان و از مسئولین اقتصادی این وزارت خانه بود. وی در برخی از ترورهای خارج از کشور دست داشت و در یک ماموریت در خارج از کشور مجروح شد و به ایران باز گشت .

• حاج حسین فلاحیان، برادر حاج علی فلاحیان، وزیر واواک و رییس دفتر وی بود و سالها در این مقام ماند . وی علاوه بر آن مسئول گروه اقتصادی را عهده دار بود و همراه با وی در یگان ویژه اطلاعات کمیته های انقلاب اسلامی همراه بود . و در کلیه فعالیت های واواک شرکت داشت .

• اسامی مؤسسان و اداره کنندگان واواک:

- در پایان این بخش بار دیگر اسامی وابستگان به این وزارتخانه را می آوریم
- 1- حجت الاسلام محمد محمدی نیک - ریشهری اولین وزیر واواک.
 - 2- حجت الاسلام علی فلاحیان دومین وزیر واواک.
 - 3- حجت الاسلام علی یونسی ادریسی سومین وزیر واواک.
 - 4- حجت الاسلام قربانعلی دری نجف آبادی چهارمین وزیر واواک.
 - 5- حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه ای پنجمین وزیر واواک.
 - 6- حجت الاسلام محمد صادق - اصغر میر حجازی - نماینده خامنه ای در واواک.
 - 7- حجت الاسلام محمد شفیعی معاون اطلاعات مردمی واواک.
 - 8- حجت الاسلام محمدی گلپایگانی نماینده رهبری در واواک.
 - 9- حجت الاسلام مصطفی پور محمدی معاون خارجی واواک.
 - 10- حجت الاسلام روح الله حسینیان - حاجی حسینی - نماینده قوه قضاییه در واواک.
 - 11- حجت الاسلام آشنا معاون واواک.
 - 12- حجت الاسلام خزایی مدیر دفتر وزیر واواک.
 - 13- حجت الاسلام پور قناد معاون پور محمدی در بخش خارجی واواک.
 - 14- حجت الاسلام حسین فلاحیان برادر علی فلاحیان از معاونین سابق واواک.
 - 15- حجت الاسلام علی معصومی شوهر خواهر علی فلاحیان، عضو بخش اقتصادی واواک.
 - 16- حجت الاسلام مجید انصاری از نیروهای قضایی- اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 17- حجت الاسلام سید کاظم اکرمی - از نیروهای قضایی - اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 18- حجت الاسلام سید هادی خامنه ای از نیروهای قضایی - اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 19- حجت الاسلام محمد موسوی خوئینی ها از نیروهای اطلاعاتی - قضایی در دهه شصت.
 - 20- حجت الاسلام دعاگو از نیروهای قضایی - اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 21 - حجت الاسلام ابراهیم رازینی - از نیروهای رده بالای واواک.
 - 22- حجت الاسلام علیخانی از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 23- حجت الاسلام نواب از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 24- حجت الاسلام حمید روحانی از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 25- حجت الاسلام حسن روحانی از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.
 - 26- حجت الاسلام علی رازینی از معاونین وزارت واواک.
 - 27- حجت الاسلام مرادی از نیروهای وابسته به واواک.
 - 28- حجت الاسلام مهاجری از نیروهای وابسته به واواک.

- 29- حجت الاسلام زرنندی از نیروهای وابسته به واواک.
- 30 - حجت الاسلام موحدی کرمانی - از نیروهای مرتبط با وزارت اطلاعات.
- 31 - سعید امامی - اسلامی معاون امنیت واواک.
- 32 - مهرداد عالیخانی (صادق مهدوی) قائم مقام امنیت واواک.
- 33 - مصطفی کاظمی (موسوی) قائم مقام امنیت واواک.
- 34 - علی ربیعی از معاونان واواک.
- 35- سعید حجاریان از بانیان واواک.
- 36- حسین شریعتمداری با نام مستعار حسین معصومی؛ مدیر کل امور اجتماعی و مشاور واواک.
- 37- مهدی سلیمی نمین با نام مستعار مهدی ذوالفقاری؛ معاون طرح و عملیات داخلی واواک.
- 38 - حسین صفار هرنندی از مقامهای بخش رسانه ای واواک.
- 39- حسن رحیم پور ازغدی از بخش رسانه ای واواک.
- 40- محمد نوریزاد از بخش رسانه ای واواک.
- 41- علی حسین پناه از بخش رسانه ای واواک.
- 42- مرتضی نبوی از بخش رسانه ای واواک.
- 43- مرتضی انبارلویی از بخش رسانه ای واواک.
- 44- علی لاریجانی از بخش رسانه ای واواک.
- 45- عزت الله ضرغامی از بخش رسانه ای واواک.
- 46- سرافراز از بخش رسانه ای واواک.
- 47- مهدی نصیری از بخش رسانه ای واواک.
- 48- محمد مهاجری از بخش رسانه ای واواک.
- 49- محمد علی رامین از بخش رسانه ای واواک.
- 50- عبدالحمید محتشم - گودرزی - از بخش رسانه ای واواک.
- 51- حسین انتظامی از بخش رسانه ای واواک .
- 52- شهریار زرشناس از بخش رسانه ای واواک.
- 53- حسن شایانفر از بخش رسانه ای واواک.
- 54- داوود رحمانی از مدیران رده بالای واواک.
- 55- هاشم ناصریان از نیروهای رده بالای واواک.
- 56- محمد محسنی از مدیران کل واواک.
- 57- مرتضی فیروزی از نیروهای واواک.
- 58- جیم دال با نام مستعار جوانشیر، عضو ارشد معاونت عملیات، عامل ترور مصطفی چمران.
- 59- کاظم لاهوتی با نام مستعار احمد کارگر مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای مرکزی واواک.
- 60- اکبر خوش کوش با نام مستعار اکبر اکبری، عضو ارشد معاونت عملیات برون مرزی واواک. از جمله، مجری طرح ترور بختیار.
- 61 - مهدی روشن، با نام مستعار مسعود مدیر کل عملیات استان تهران واواک و عامل قتل پروانه اسکندری
- 62- اکبر محسنی، با نام مستعار اکبر گودرزی، سرویس معاونت عملیات واواک و عامل قتل محمد جعفر پوینده.
- 63- مهدی ریاحی، سرویس معاونت عملیات واواک و عامل ترور صیاد شیرازی .
- 64- مسعود توانا، مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای غربی، واواک و عضو «مخفل قتل‌های زنجیره ای».
- 65- موسی محمدی نسب، سرویس عملیاتی اداره کل چپ واواک، عامل قتل بانو اشرف السادات برقی
- 66- خسرو براتی، (سیامک) سرویس معاونت امنیت واواک و عامل قتل‌های سیامک سنجرى و فاطمه قائم مقامی و...
- 67- اسلامی بازجوی واواک در شعبه 7 زندان اوین.
- 68- دکتر فاضل بازجوی واواک در شعبه هفت زندان اوین.
- 69- مجتبی حلویی بازجوی واواک در زندان اوین.
- 70- جمال اصفهانی سربازجوی واواک در زندان اوین بند 209.
- 71- محمد منتظری که باتفاق مهدی هاشمی دستگاه اطلاعاتی جداگانه ای داشت.

- 72- حمد عطریانفر از نیروهای بازجویی واواک بود.
- 73- حمد رضا نقدی از نیروهای رده بالای واواک.
- 74- محمد غرضی (محمد حیدری) از کمیته چی ها در سال اول انقلاب که فرزند آیت الله طالقانی را دستگیر کردند.
- 75- صدر الاسلام از نیروهای بلند پایه واواک در نیروی انتظامی.
- 76- عزت شاهی (مطهری) از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.
- 77- اسماعیل افتخاری (اسی تیغ کش) از نیروهای اطلاعاتی کمیته در دهه شصت.
- 78- یوسفی از نیروهای اطلاعات در شمال کشور.
- 79- رحیمی از نیروهای اطلاعات در زندان اوین.
- 80- رضایی از بازجویان واواک در زندان اوین.
- 81- رضا غلامی بازجوی واواک در زندان مشهد.
- 82- مرتضی شاه مرادی از بازجویان واواک در زندان.
- 83- بوذری از بازجویان واواک در زندان.
- 84- طباطبایی از بازجویان زندان اوین.
- 85- سعید مظفری از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 86- حبیب داداشی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 87- تقی محمدی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 88- الیاس نادران از نیروهای نظامی - اطلاعاتی در دهه شصت.
- 89- محمد باقر ذوالقدر از نیروهای نظامی - اطلاعاتی از سال اول انقلاب بدین سو.
- 90- عباس یزدان پناه از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 91- خلیل اشجعی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 92- مهندس خالدی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 93- دکتر گلاب بخش از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 94- محسن میردامادی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 95- محسن رضایی رئیس اطلاعات سپاه و فرمانده کل سپاه بعد از کودتای خرداد 60.
- 96- مرتضی الویری از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 97- حسین فدایی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 98- مرتضی رضایی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.
- 99- رضا سیف الهی از نیروهای اطلاعاتی نظامی در دهه شصت.
- 100- هدایت الله لطفیان از نیروهای اطلاعاتی نظامی در دهه شصت.
- 101- علوی تبار از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 102- محمد سلامتی از نیروهای اطلاعاتی - سیاسی در دهه شصت.
- 103- بهزاد نبوی از نیروهای اطلاعاتی - سیاسی در دهه شصت. او در سالهای اول، در کمیته انقلاب بود.
- 104- محمد بروجردی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.
- 105- سید جواد حجازی از نیروهای اطلاعات در همدان.
- 106- چهار دولی از نیروهای اطلاعات در همدان.
- 107- محسن آرمین از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.
- 108- حسین الله کرم از اعضای سپاه مأمور سرکوب در تهران با عنوان گرداننده «حزب الله».
- 109 - مسعود ده نمکی از گردانندگان انصار حزب الله در دهه هفتاد.
- 110- صادق اشک تلخ از مأموران واواک مأمور سرکوب در کرمانشاه
- 111- کمیل کاوه از مأموران واواک مأمور سرکوب در اصفهان.
- 112- اصغر نوجوان از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه هفتاد.
- 113- ابوالفضل قدیانی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 114- علیرضا افشار از افراد سپاهی - واواکی از دهه شصت تا به حال.
- 115- علیرضا صداقت از مأموران واواک در بازجویی و روانگردانی.
- 116- جهاد رسولی پرسنل امنیت واواک و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت.

- 117- حقانی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و اوواک و مدیرکل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت.
- 118- محمد عزیزپور پرسنل معاونت امنیت و اوواک و مسئول اداره عملیات امنیت.
- 119- علی ناظری پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و اوواک و مسئول اداره عملیات آن معاونت.
- 120- فلاح پرسنل معاونت امنیت و اوواک و در اداره عملیات آن معاونت در قتل فروهر-اسکندری شرکت داشته.
- 121- ایرج آموزگار پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو.
- 122- جعفرزاده پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.
- 123- هاشمی پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت
- 124- صفائی پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.
- 125- مسلم پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.
- 126- محمد اثنی عشری پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره عملیات آن معاونت.
- 127- امید اکبری پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو.
- 128- اسماعیلی مدیر کل التقاط و اوواک.
- 129- کامیار مدیر پدیده های التقاط و اوواک.
- 130- اصغر سیاح پرسنل معاونت امنیت و اوواک و شاغل در اداره کل چپ - اداره چپ نو.
- 131- خسرو قنبری تهرانی از اعضای اطلاعات سپاه و اوواک در دهه شصت
- 132- محمد شریعتمداری از معاونین و اوواک.
- 133- رضا عاصف از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.
- 134- جواد قدیری از نیروهای اطلاعاتی در دهه شصت.
- 135- محمد رضوی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 136- سرهنگ کتیبه رئیس اداره اطلاعاتی ارتش در دهه 60 .
- 137- علی اکبر تهرانی از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 138- بیژن تاجیک از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 139- قنادان از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 140- محسن کنگر لو از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت.
- 141- محمد رضا تاجیک از معاونین و اوواک.
- 142- محسن امین زاده از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 143- محمد نعیمی پور از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 144- فریدون وردی نژاد (مهدی نژاد) از نیروهای نظامی - اطلاعاتی در دهه شصت.
- 145- موسی واعظی (حاجی زمانی) از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 146- فاتحی از نیروهای اطلاعات مستقر در کرج.
- 147- رشید جلالی جعفری از معاونین و اوواک، عضو کمیسیون امنیت مجلس.
- 148- هاشم علوی از معاونین و اوواک همکار سعید امامی.
- 149- مجرینی از نیروهای نظامی - اطلاعاتی دهه شصت.
- 150- رضا فروزان از نیروهای اطلاعات مسئول سونای زعفرانیه.
- 151- علی اکبر باوند معروف به "مجتبی بابایی" مشهور به «امیری»
- 152- جواد عباسی کنگوری معروف به "آزاده" مشهور به «آملی»
- 153- احمد شیخها معروف به "احمد نیاکان" مشهور به «تفتازانی»
- 154- مصطفی منتظری معروف به «فرقانی» مشهور به «شربانی»
- 155- مهدی قوامی هنر معروف به «قوام»

- 156-** کاظم دارابی از اعضای واواک در ترورهای خارج از کشور از گروه ترور، مأمور ترور سران حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس در برلین.
- 157-** محمد جعفری از اعضای واواک مأمور ترورهای خارج از کشور.
- 158-** آزاد از معاونین واواک
- 159-** فرهاد رهبر - با نام دکتر فرهادی - از معاونین واواک.
- 160-** حمید سرمدی معاون امنیت واواک . او قبلا در بخش خارجی بود.
- 161-** نظر علی کریمی از اعضای واواک گرگان.
- 162-** مظفر حسینی از اعضای واواک و مجری قتل های گرگان.
- 163-** رضاییچی در قتل فرزین مقصودلو و شبلم حسین ی در گرگان دست داشت.
- 164-** مرتضی قبه - معروف به اصفهانی - رییس دفتر سعید امامی بود.
- 165-** قاسمعلی نصیری پور معروف به قاسم مرشدی.
- 166-** محمد رضا سلیمی معروف به محمد صداقت.
- 167-** مهدی پرورده موسوم به مجیدی.
- 168-** کریم اسد زاده معروف به امین
- 169-** حسین صفاری از نیروهای بازجو و شرکت کننده در ترورهای خارج از کشور.
- 170-** حسین محمدی از مدیران کل واواک.
- 171-** حاج حسین معصومی شوهر خواهر فلاحیان که در ترورهای خارج از کشور دست داشت.
- 172-** مهندس کلانتری از معاونان واواک مستقر در نیروی انتظامی .
- 173-** - بهمن طاهریان - حاج حبیب - معاون واواک آذربایجان غربی و تهران - سفیر ایران در برزیل و نیجریه
- 174-** صادق محصولی از افراد سپاه و وابسته به واواک.
- 175-** - محسن سازگارا
- 176-** سعید عسگر از نیروهای اطلاعاتی . او مسول ترور سعید حجاریان بود.
- 177-** محمد صداقت مدیر کل اداره کل چپ واواک.
- 178-** فخرالدین حجازی از مأموران تبلیغ دستگاه خمینی.
- 179-** سرحدی زاده از نیروهای اطلاعاتی - قضایی در دهه شصت.
- 180-** علیرضا معیری از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.
- 181-** محسن راشد از مدیران رده بالای واواک.
- 182-** جواد وعیدی از نیروهای واواک در بخش خارجی.
- 183-** واقفی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- 184-** جواد لاریجانی از عوامل ارتباط جناح راست رژیم با انگلستان.
- 185-** رمضانی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- 186-** وحیدی از نیروهای برجسته اطلاعات نظامی و مرتبط با واواک.
- 187-** محمد حسین زاده حجازی از نیروهای نظامی - اطلاعاتی.
- 188-** محمد علی صحرارودی
- 189-** غفور درجزی
- 190-** محسنی پرسنل معاونت امنیت واواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- 191-** سید موسوی پرسنل معاونت امنیت واواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- 192-** حمید جلالی پرسنل معاونت امنیت واواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- 193-** اخوان پرسنل معاونت امنیت واواک. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)
- 194-** مصطفی تهرانی پرسنل اداره کل واواک استان خراسان. مسئول امنیت آن اداره کل.
- 195-** احمد عبادی پرسنل معاونت امنیت واواک و شاغل در اداره کل التقاط .
- 196-** محمد صفائی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی واواک - اداره کل پشتیبانی عملیاتی شتود.

- 197- حجت الاسلام حسن ربانی از عوامل انفجار مرکز فرهنگی یهودیان در بوینس آیرس پایتخت آرژانتین .
- 198- عباسعلی فراتیان از مسئولین واواک.
- 199- علی آقا محمدی رئیس کمیته تبلیغات و اطلاع رسانی شورای عالی امنیت ملی
- 200- غیوری از نیروهای واواک .
- 201- حسین صفاری از نیروهای نظامی - اطلاعاتی مرتبط با بخش خارجی واواک .
- 202- حسن محمدی مدیر کل واواک در زمان فلاحیان بود .
- 203- حسین موسویان سفیر وقت ایران در آلمان در شبکه ترورخارج از کشور .
- 204- منوچهر متکی از مسئولین سیاسی - اطلاعاتی در ترورهای خارج از کشور .
- 205- علی اکبری - از معاونان وزارت اطلاعات در دوره فلاحیان.
- 206- شهیدی مسئول واواک اصفهان.
- 207- محمد ایمانی از بخش رسانه ای واواک.
- 209 - خطیب از مسئولین واواک در قم .
- 210- غلامعلی رشید از نیروهای نظامی - اطلاعاتی در بخش خارج از کشور .
- 211- محمود احمدی نژاد وابسته به واواک در بخش خارجی.
- 212- مجتبی ثمره هاشمی وابسته به واواک بخش داخلی و خارجی.
- 213- حسین شیخ عطار از اعضای واواک در ترورهای خارجی.
- 214- اسدالله بادمچیان از نیروهای اطلاعات در ترورهای داخلی و خارجی.
- 215- قاسم سلیمانی از نیروهای اطلاعاتی - سپاهی.
- 216- احمد رضا اصغری از نیروهای واواک در ترورهای خارجی .
- 217- صادق تهرانی از نیروهای ویژه در واواک.
- 218- ندیمی از نیروهای آموزشی - رسانه ای واواک.
- 219- سید محمد جهرمی وزیر کار و عضو واواک.
- 220 - پور محمدی از مدیران صدا و سیما و از اعضای واواک .
- 221- دکتر تخشید رییس دانشکده حقوق دانشگاه تهران، داماد آیت الله یزدی .
- 222- میر کیانی از نیروهای اطلاعاتی مأمور سرکوب خیابانی .
- 223- رضا مقدم از نیروهای اطلاعاتی مأمور سرکوب خیابانی .
- 224- عبدالمجید جولایی از اعضای واواک .
- 225- هاشم عباسی از نیروهای ترور در واواک.
- 226- رضا تهرانی از نیروهای واواک.
- 227- میثم گودرزی از نیروهای واواک.
- 228 - فواد کلهر از نیروهای اطلاعاتی - نظامی .
- 229- سید عطا فرات از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- 230- حسین لاریجانی از اعضای واواک .
- 231- عباس بیجارچیان از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- 232- سید رضا جلیلی از نیروهای اطلاعاتی - نظامی .
- 233- الیاس محمودی از نیروهای واواک در اطلاعات قوه قضاییه.
- 234- موسی خانی از مدیران واواک.
- 235- محسن نریمان مدیر کل در واواک .
- 236- کارگر از مدیران واواک.
- 237- علی آهنی از نیروهای ترور در خارج از کشور .
- 239- علاء الدین بروجردی نماینده مجلس - عضو نیروهای اطلاعاتی - سیاسی .
- 240- محمد نبی رودکی از نیروهای نظامی - اطلاعاتی .
- 241- معبد اشوری تازیانی از نیروهای اطلاعاتی - امنیتی .
- 242- سید احمد اوایی نماینده مجلس و از نیروهای خارجی واواک.
- 243- حسن کامران از نیروهای واواک در دهه شصت .
- 244- ابوالفضل زهره وند از نیروهای خارجی واواک
- 245- عباس عراقچی از نیروهای بخش خارجی واواک.

- 246-** ارتشبد حسین فردوست که مدتها مخفی بود و معروف بود که با بیت خمینی ارتباط دارد. او کسی است که به سفارت امریکا گفت: شاه چاره ای جز رفتن ندارد. او در دوران شاه، بر سازمانهای اطلاعاتی اشراف داشت.
- 247-** سپهبد ولی الله قره نی رئیس ستاد ارتش در حکومت مهندس بازرگان که استعفاء کرد و ترور شد. او در دوران شاه، پیش از آنکه به جرم تدارک کودتا دستگیر شود، رئیس اداره اطلاعات ستاد ارتش بود.
- 248-** حسین جوادی از نیروهای بخش خارجی واواک.
- 249-** بهمن برنجیان از نیروهای بخش خارجی واواک.
- 250-** فرهاد امانی فراهانی از نیروهای بخش خارجی واواک.
- 251-** حسین دعی از نیروهای رسانه ای واواک.
- 252-** عباس بیجارچیان از نیروهای اطلاعاتی - نظامی واواک.
- 253-** سهیل کریمی از نیروهای رسانه ای وزارت واواک.
- 254-** فرج الله مرادیان از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- 255-** حکیم سوری از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- 256-** احمد بورانی از نیروهای بخش خارجی واواک.
- 257-** سید محمد متولی از نیروهای بخش خارجی واواک.
- اسامی برخی دیگر از اعضای ارشد واواک در بخش های مربوط به خود آورده می شوند. اما در اینجا نیز اشاراتی به حضور آنها در این باند نیز خواهد رفت.

بخش 7 : یکچند از جنایتهای مافیاهای حاکم بر واواک

• موسوی گفته است: در خیابان استاد نجات الهی - کوچه شیرین تعدادی از معاونان از جمله مسئول حفاظت را فرا می خواند و پس از نماز جماعت ظهر و عصر به امامت عالیخانی اظهار می دارد: «همانطوریکه همه می دانید ما به دستور مستقیم آقای دری این قتلها را انجام دادیم و مشکلی متوجه ما نیست و نظام باید خود چاره ای بیندیشد نه اینکه ما چند نفر هزینه اش را بپردازیم.»

در ادامه بررسی باند مافیایی حاکم بر واواک، اینک به بررسی بخشی از جنایات انجام گرفته توسط افراد این باند می پردازیم. افشای این جنایتها توسط مبارزان، رژیم را مجبور به بر عهده گرفتن آنها کرد:

این باند از باندها مافیایی تحت پوشش ولایت فقیه، ساهاست در ترور و قتل و انفجار و آدم ربایی و فسادها از همه نوع شرکت مستقیم دارد اما به دلیل حمایت چند جانبه باندهای دیگر، جنایتها و جرائمش همواره در پوشش باقی مانده اند و هر زمان که بنا به دلایلی بخشی از دم خروس جنایات بیرون زده شد، به سرعت توسط باندهای قضایی - رسانه ای - سیاسی و... مخفی گشت.

در جریان رسیدگی قضائی به پرونده میکونوس که بزرگترین ضربه به رژیم و واواک آن وارد شد، نیروهای م بارز با استفاده از فرصت رسیدگی قضائی، به تحقیقات دامنه داری پرداختند. افشای این جنایات توسط کسانی که از درون کشور بطور مرتب، اطلاعات صحیح در اختیار می گذاشتند و همکاری که در خارج از کشور، میان آنها که صمیمانه به رسیدگی قضائی کمک می رساندند، زمینه را برای حضور بنی صدر در دادگاه میکونوس فراهم آورد. اطلاعاتی که او و شاهی (به نام ابوالقاسم مصباحی) در اختیار دادگاه قرار دادند که یاران او اسباب حضورش را در آلمان فراهم آوردند، موجب محکومیت رژیم شد و سبب شد که رژیم سخت عقب بنشیند و تا حد زیاد، از ترور درکشورهای غربی دست بردارد.

بنا بر اطلاعات به دست آمده، مافیای حاکم بر واواک، بر اثر محکومیت رژیم در دادگاه برلین معروف به دادگاه میکونوس ضربه شدیدی خورد و

اختلافات بسیاری را در نیروهای این باند برانگیخت. هر کس، دیگری را متهم به از دست دادن اعتبار نظام به دلیل خطای دیگری می کرد. بعد از ضربه اول، سالها نیروهای مبارز به دنبال افشای قتل ها و ترورها و انفجارهای دیگر این مافیا بودند. جنایتهائی را افشا کردند. اما، در سال 77، افشای جنایتهای سیاسی که رژیم آنها را «قتل های زنجیره ای» نامید، آنها ظرف 24 ساعت، می توانست ضربه ای باشد که کمر خم شده این جنایتکاران را بشکند. رژیم وادار شد به انجام جنایات توسط افراد سازمان ترور خود، اعتراف کند.

با انجام قتل های سیاسی، بار دیگر نیروهای ملی و وطن دوست دست به کار افشای جنایاتی شدند که سازمان ترور به دستور خامنه ای، «رهبر» رژیم مافیها انجام می گرفتند. افشاگریها، روز به روز، بر آگاهی های مردم می افزودند. کار به جایی رسید که دیگر همگان دانستند که «رهبر نظام مقدس» شرکت مستقیم در این گونه جنایتها دارد. گرچه خاتمی تلاش می کرد «رهبر» را از این غرقاب بیرون کشد، اما به قول خود «رهبر» قبای افراد مأمور اجرای جنایتها لای در گیر کرده بود و با آشکار شدن هویت مأموران، آشکار می شد که «رهبر نظام ولایت فقیه» آمر جنایت ها بوده است.

کوشش می کنیم بر اساس اطلاعات موجود، بر برخی از جنایتهای سیاسی، پرتو جدیدی بیفکنیم و آنها را آشکارتر کنیم. پیش از آن یادآور می شویم که جنایتهای افشا شده، تنها بخشی از جنایتهای رژیم مافیها است. بسا جنایتها بسیار بیشتر از این جنایتها هستند. اطلاعات مربوط به بخش بزرگ جنایتها در سینه های اعضای سران و مأموران باندهای مافیائی نهانند. باید به آنها و نیز اعضای واواک و دیگران گفت، جنایتها مخفی نخواهند ماند. امروز افشا بشوند بهتر از آنست که فردا افشا شوند. بر آنها است که بار سنگین را از وجدان خود بردارند و حقایق را بر زبان آورند.

* قتل سیامک سنجری:

او یکی از افراد وفادار به واواک بود که بر اثر ارتکاب خطای ی، دستور قتل وی صادر شد. اطلاعات حاکی از آنند که سیامک سنجری خطایی جنسی مرتکب شده بود آنها با منسوب «وزیر» واواک. از این رو، دستور قتل وی از سوی فلاحیان صادر شده بود. او تلاش کرده بود خود را از دست گروه مأمور ترور نجات دهد. اما تلاش و نیزالتماس های وی موثر نیفتاده و وی به قتل رسیده بود.

اکبر گنجی درباره مرگ سیامک سنجری می نویسد:

«سعید امامی، سیامک سنجری را با چند تن دیگر به یک خانه برد. در آنجا چند ساعتی با او گفت و گو کرد. سپس به همراهان دستور داد که او را با چاقو به قتل برسانند. سیامک سنجری به گریه افتاد و گفت طی روزهای آینده، مراسم عروسی او در پیش است. سعید امامی با موبایل با شاه کلید (فلاحیان) تماس گرفت و گفت سنجری گریه می کند. عروسی اش چند روز دیگر است. حتی کارت عروسی برای من و تو در جیبش آماده است. شاه کلید از آن طرف به سعید امامی فرمان داد که او را بکشد و آنها نیز با ۱۵ ضربه چاقو او را به قتل رساندند و سپس ماشین بنز او را در یکی از دره های اطراف تهران به آتش کشیدند.»

* قتل فاطمه قائم مقامی:

یکی دیگر از افراد مرتبط با باند مافیایی واواک، فاطمه قائم مقامی بود. او در سفرهای خارجی به افراد واواک کمک لازم را میرساند. بر اساس گفته ها، وی، در مقام مهماندار هواپیما، مسئول رساندن تیم های ترور و تحویل آنها به سرپل های واواک بود. در ضمن کار، ارسال مواد مخدر به کشورهای اروپایی را نیز انجام می داد. پرونده این قتل مدتی پیش توسط قاضی زمانی علویجه مورد بررسی قرار گرفت تا سیاه بازی های قوه قضاییه ادامه یابد.

اوایل دی ماه سال 76، مأموران گشت پلیس حدود ساعت 10 شب، در خیابان پاسداران، متوجه یک اتومبیل پراید اطلسی رنگ شدند که کنار خیابان متوقف شده و زن میانسالی پشت فرمان بی حرکت نشسته بود. وقتی

ماموران جلو رفتند متوجه شدند که از کنار پیشانی و صورت این زن، جوی باریکی از خون روان است. بلافاصله زن میان سال را به بیمارستان رسالت منتقل کردند. اما پزشک بیمارستان بعد از معاینه زن گفت او حدود نیم ساعت قبل مرده است.

در جریان تحقیقات، خواهر مقتول به پلیس گفت: فاطمه شب حادثه از من خواست تا به خانه او بروم و از بچه هایش نگهداری کنم. خودش قرار بود ابتدا به آرایشگاه و بعد از آن به محل قرار با شخصی ناشناس که می‌گفت تلفنی با او صحبت کرده است، برود. نمی‌دانم آن شخص که بود. حتی خواهرم هم خودش او را نمی‌شناخت. می‌گفت فقط چند بار به او تلفن کرده است و با اصرار از وی خواسته تا ملاقاتی با یکدیگر داشته باشند. آن مرد به خواهرم گفته بود موضوع در مورد زندگی و مسائل خصوصی اوست. به همین خاطر خواهرم ساعت 8:30 شب با آن مرد قرار ملاقات گذاشت. حدود ساعت 11 شب بود که از کلانتری به خانه‌مان زنگ زدند و خبر قتل خواهرم را به ما اطلاع دادند...

اکبر گنجی در یادداشتی که در 14 فروردین سال 78 در روزنامه صبح امروز به چاپ رسید، نوشت: «قتل خانم فاطمه قائم مقامی توسط محفل نشینان به راستی یک فاجعه ملی است. چه خوب بود اقتدارگرایان دلایل و علل و انگیزه های قتل آن خانم میهماندار را به مراجع معظم تقلید توضیح می‌دادند تا قم بتواند عادلانه قضاوت کند که اسلام خواهی و شریعت طلبی اقتدارگرایان پوششی است بر قدرت طلبی، حجابی است بر دنیاگرایی عریان».

* حمله به اتوبوس بازرگانان امریکائی:

در تاریخ 29 آبان ماه سال 77 که هنوز جغدهای شوم بر خانه فروهر سایه نیفکنده بودند، خبر از حمله یک عده افراد مسلح به اتوبوس بازرگانان امریکایی در شهر پیچید و هر کس دیگری را متهم می‌کرد. اخبار آن به بیرون درز نکرد تا اینکه عبدالله شهبازی در نامه ای به روح الله حسینیان ماجرا را اینگونه توضیح داد:

«... آقای حسینیان احتمالاً از اتومبیل یژو استفاده می‌کنند و اتومبیل زانتیا (متعلق به کمپانی سیتروئن) را در خیابان‌های تهران فراوان دیده‌اند. ایشان قطعاً از قراردادهای بزرگ نفت و گاز ایران با کمپانی‌های رویال داچ شل و توتال فرانسه مطلع‌اند. و احتمالاً، از طریق دوست صمیمی و دیرین خود، آقای مصطفی پورمحمدی، معاون پیشین اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات، نام کمپانی کلینورت بنسون، به عنوان سازمان‌دهنده سفر بزرگ‌ترین هیئت اقتصادی انگلیس به جمهوری اسلامی ایران را شنیده‌اند. سفر این هیئت به ایران پس از حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان غریب‌سازی امریکایی در تهران (نیمه شب 29 آبان 1377)، به دستور آقای پورمحمدی و توسط تیم عملیاتی به سرپرستی آقای جواد وعیدی (همشهری بنده از حمله گود عربان شیراز که پدرشان کارمند شرکت نفت در آبادان بودند)، رخ داد.

... آقای حسینیان می‌تواند به روزشمار وقایع آن زمان مراجعه کنند. خواهند دید که در روز یکشنبه 23 آبان 1378 قرارداد بزرگ ایران با کمپانی رویال داچ شل منعقد شد، در فردای آن روز، دوشنبه 24 آبان، جلسه لایحه‌ای را تصویب کرد که طبق آن «انجام فعالیت‌های مربوط به عملیات اکتشاف، استخراج، یالایش، بخش و حمل و نقل مواد نفتی و فرآورده های اصلی و فرعی آن با رعایت اصل 32 قانون اساسی توسط بخش خردول تجار مجاز شد. (روزنامه اخبار اقتصاد، شماره 56، سه‌شنبه 25 آبان 1378)

* خنجر آجین کردن داریوش و پروانه فروهر:

اول آذر ماه 1377 قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری زن و شوهر مبارز ایران به سببانه ترین شیوه ها انجام گرفت. در آن شب افراد جنایتکار و اوا که، با استفاده از جوی که حمله به اتوبوس بازرگانان امریکائی بوجود آورده بود و بقصد جلوگیری از شکل گرفتن بدیل مردم سالار، بر اساس فتوای مفتیان جنایتکار، وارد خانه فروهر ها می‌شوند و آن دو را به فجیح ترین شکل به قتل می‌رسانند. فاجعه آنقدر عظیم بود که دل برخی از سران رژیم را هم به درد آورد. آنها کسانی بودند که می‌ترسیدند

نوبتشان شود. از این رو تصمیم گرفتند تا قبل از اینکه نوبت به خودشان برسد در پی دستگیری قاتلان بر آیند. خاتمی که در آن زمان رییس جمهوری بود، مانند دیگر سران نظام ولایت فقیه، در این فرصت، همچون فرصت‌های دیگری که می‌توانست مختتم شمارد و خادم ملت شود، جانب «رهبر» را گرفت و در برابر جنایت مافیاهای، به دنبال قول به پی‌گیری جنایت، سرانجام، سکوت اختیار کرد. در دادگاه‌های فرمایشی، تنها به بررسی 4 جنایت از صدها جنایات انجام شده پرداختند و چه پرداختن رسوائی! نیازی، رییس دادگاه و مسئول بررسی پرونده، داستانهایی برای رد گم کردن بیان کرد. اظهارات او معلوم کردند تا کجا او به مافیاهای جنایت‌پیشه وابسته است.

● داستانی که نیازی ساخت و گفت این‌گونه بود:

«قاتلان با همراهی یک نفر از آشنایان داریوش فروهر که احتمالاً جزو تشکیلات وابسته به وی بوده، ساعت 9 و 5 دقیقه‌ی شنبه شب (30 آبان) به منزل وی مراجعه کرده‌اند. بر اساس قراین، موقع در زدن، این فرد خودش را معرفی می‌کند و فروهر به لحاظ آشنایی با وی لباس‌هایش را پوشیده و به طور رسمی می‌آید و در را باز می‌کند و وی یکی از عوامل همراه خود را به‌عنوان کسی که مشغول تحصیل است به فروهر معرفی می‌کند و فروهر اجازه‌ی ورود می‌دهد. در این‌زمان، اول فروهر، بعد آشنای وی و سپس نفر سوم وارد خانه می‌شوند، ولی نفر سوم در خانه را نمی‌بندد. در این‌زمان عواملی که بیرون بودند و مباشر قتل محسوب می‌شوند، وارد منزل می‌شوند و سپس وارد اتاق فروهر شده و با وی بحث سیاسی می‌کنند و در این‌بحث اوضاع را آرام‌نشان می‌دهند. قاتلان از فروهر می‌خواهند که اجازه دهد از خانه‌ی وی فیلم برداری کنند و به‌خاتم فروهر نیز گفته می‌شود که به طبقه‌ی دوم رفته و لباس رسمی بپوشد تا از وی نیز فیلم برداری کنند. پس از رفتن خاتم فروهر به طبقه‌ی دوم، قاتلان به دنبال وی رفته و او را به قتل می‌رسانند و سپس خود مرحوم فروهر را روی صندلی نشانده و از پشت سر به وی حمله کرده و او را نیز به قتل می‌رسانند.»

● اما سعید امامی در مورد قتل فروهر‌ها چنین می‌گوید:

"... از روز قبل من تیم را آماده باش داده بودم و شب قبل هم شبیه سازی عملیات را انجام دادیم. کار در سه گروه انجام شد. - گروه اول را خودم سرپرستی کردم و در خیابان ظهیر السلام مستقر شدیم و زاپاس بودیم تا مسئله‌ی ای‌خلاف برنامه‌ریزی اتفاق نیفتد. - گروه دوم به سرپرستی مصطفی - مصطفی کاظمی - معاون امنیت - بود که با نیروهایش در اطراف خانه متمرکز شده بود و رفت و آمدها را زیر نظر داشته.

- گروه سوم را سید صادق - مهرداد عالیخانی - معاون عملیات - سرپرستی می‌کردند که به داخل منزل رفته بودند.

قبلاً ما کروکی خانه را داشتیم و مشکلی نبود و تلفنی خود منزل را هم چک کرده بودیم و می‌دانستیم که فقط آن دو نفر در خانه هستند، کار حدود یک ساعتی طول کشیده بود، قرار بر نیم ساعت بود که من نگران شدم با سید صادق تماس گرفتم و علت را جویا شدم که اظهار داشت برای انتقال پروانه فروهر به بالا مقاومت می‌کرد، اما کار تمام شده و الان داریم خانه را جستجو می‌کنیم. بعد از گذشت یک ساعت، سید صادق تماس گرفت و گفت الان در راهیم و کار تمام شد. من باید به ستاد برمی‌گشتم چون معلوم بود تا ساعاتی دیگر حتماً خبر از طریق ناجا به استعلام ما می‌رسید.

بعد از انجام قتل، باید گزارش کار داده میشد". سعید امامی می‌گوید:

"فردای آن روز به گمان دوشنبه بود و طبق روال هر دوشنبه در وزارتخانه ما شورای عالی وزارت داشتیم که از طرف اتفاقاً یا طبق هماهنگی (من اطلاعی ندارم) آمده بودند که در آنجا من و آقام صطفی و سید صادق رفتیم و مشروح عملیات را شرح دادیم. منتها طبیعی بود که چون چند نیروی غیر وزارتی در آن جلسه بودند و هم آنجا بود ما مواردی را ذکر نکردیم که عصر همانروز در جلسه‌ی ای که با حضور حاج آقا درو و حاج آقا فلاحیان در دفتر آقای حجازی تشکیل شده بود تمام موارد و حتی کشفیات از منزل را ذکر کردیم که آقای حجازی عنوان کردند موید باشید و برای مابقی کار آماده شوید."

● روایات متهمان از قتل داریوش و پروانه فروهر:

«... ساعت 9 و 5 دقیقه شب 30 آبان ماه 1377، زنگ خانه‌ی داریوش فروهر به صدا در می‌آید. ابوالفضل مسلمی و مهرداد عالیخانی با عنوان دروغین افسران نیروی انتظامی به فروهر گفتند که بر اساس گزارش‌های دریافتی با اتومبیل رنوی او سرقتی صورت گرفته است. آن‌ها برای روشن شدن موضوع به داخل خانه می‌روند. آن دو در را پشت سر خود نبستند. در این هنگام چند نفر دیگر نیز یکی یکی در سکوت، وارد خانه شدند. نهایتاً ابوالفضل مسلمی و علی صفایی پور به این بهانه که باید از خانه بازدید به عمل آید، همراه با پروانه فروهر به طبقه‌ی بالا می‌روند و در حالی که داریوش فروهر پشت به در ورودی با عالیخانی مشغول گفت‌وگو بود، سه نفر از کسانی که بیرون ساختمان بودند، وارد اتاق شدند. مطابق با رای قاضی این پرونده، محمدحسین اثنی‌عشر، یک دست داریوش را گرفت، مصطفی هاشمی گاز آغشته به مواد بی‌هوشی را بر دهان و بینی او گذاشت و وقتی که داریوش فروهر بی‌هوش شد، محمود جعفرزاده 26 ضربه کارد بر پیکر او وارد آورد. فلاح سرتیم عملیات داخل خانه، بالا رفت و صفایی پور از او پرسید: "عملیات را شروع بکنیم یا نه؟" پس از دستور شروع از سوی فلاح، صفایی پور از پشت گردن و دهان و مسلمی دست‌های پروانه فروهر را گرفتند و هاشمی گاز آغشته به مواد بی‌هوشی را بر دهان و بینی پروانه گذاشت. این‌بار نوبت علی محسنی بود که 25 ضربه را بر قلب پروانه فروهر وارد کند. صبح روز بعد، 31 آبان ماه، عزیزی در محل کار خود به رسولی گزارش می‌دهد که "دیشب فروهر و زنش را زدیم و با کارد زدیم. بنابراین ترتیب و سلسله مراتب دستورات گویی بر این ترتیب بوده است: موسوی، رسولی، عزیزی و... محمد عزیزی در این باره گفت: "به دستور مدیرکل مافوقم آقای رسولی به آقای موسوی وصل شدم. آقای موسوی (کاظمی) به من گفت برای این که ممکن است دسترسی به من مشکل باشد، شما برای اقدام درباره‌ی این حذف‌ها با آقای صادق مهدوی (عالی‌خانی) هماهنگ کنید و هر چه ایشان گفت و هر سوژه‌ای که معین کرد، حذف کنید. به گفته‌ی علی محسنی، قبل از ورود به خانه، عزیزی فردی بوده است که به او دستور حذف داریوش فروهر با کارد را داده است.

*** قتل مجید شریف در 4 آذر ماه 1377 :**

در 4 آذر، مجید شریف، نویسنده و مترجم به قتل می‌رسد اما هرگز در دادگاه در مورد قتل وی سخنی به میان نمی‌آید. او پیش از رفتن به ایران، در نشریه انقلاب اسلامی، مقاله‌ی می‌نوشت. بعد از رفتن به ایران، با ماهنامه ایران فردا همکاری داشت. وی به هنگام ورزش دچار سکت قلبی شد و به قتل رسید. مادر مجید شریف می‌گفت: «پدرش از دیدن او (مجید) می‌خندید ولی بعد از مرگ او دیگر هرگز نخندید تا مرد.» طرفه این که وقتی این جنایت در خارج از کشور، توسط دفتر بنی صدر افشا شد، حامیان «اصلاح طلبان» مدعی شدند که آن شهید بر اثر ایست قلبی مرده است. چرا چنین کردند؟ زیرا می‌دانستند که حکومت خاتمی نیز، دست کم بخاطر دست روی دست گذاشتن، مسئول بود.

*** 12 آذر ماه 1377 قتل محمد مختاری:**

به دستور مفتیان و ناصبی شناسان محمد مختاری نویسنده، در 12 آذر 77، به قتل می‌رسد. صادق مهدوی عملیات ربایش و قتل را این گونه شرح می‌دهد: ساعت حدود 17 از منزل خارج شده ساعت حدود 17/20 در شمال خیابان آفریقا بازداشت و ربایش شد. ساعت حدود 18/30 در یک ساختمان اداری مربوط به حراست بهشت زهرا به قتل رسیده. ساعت حدود 19/30 در حوالی افسریه، کارخانه سیمان تهران جسد رها شد. ساعت حدود 22/15 مقابل شهرک آپادانا شرح حادثه به موسوی گزارش شد.

● گزارش چگونگی قتل مختاری به روایت قاتلان :

رضا روشنی و علی ناظری نیز دو فردی بودند که محمد مختاری را با عنوان جعلی مأمور دادستانی، سوار یک تاکسی کرده بودند. راننده آن تاکسی خسرو براتی (همان فردی که راننده اتوبوس مرگ بود) بود و مهرداد عالیخانی نیز در کنار او نشسته بود. محمد مختاری به یکی از گورستان های جنوب تهران برده شد و آن جا در یک اتاق مخصوص، پس از بستن دست ها و چشم ها و انداختن او بر زمین و به روی سینه، طنابی به گردن او انداختند. روشنی وظیفه ی کشیدن طناب تا مرگ مختاری را عهده دار شد. آن ها جنازه را در صندوق عقب تاکسی انداختند و نزدیک پل سیمان شهر ری انداختند و رفتند.

● صادق مهدوی گفته است:

«قرار شد از این محل برای به قتل رساندن مختاری استفاده شود. از طریق اتوبان شهید همت کمربندی جاده مخصوص بهشت زهرا به مقصد برسیم. به جهت طولانی بودن مسیر من با مختاری بحث پیرامون کانون را شروع کردم. بعد از اینکه به محل رسیدیم روشن خواست چشمش را ببندد و پیاده شود (از زمان سوار شدن خواسته بودیم سرش پایین باشد تا متوجه نشود کجا می رود). داخل ساختمان شدیم. در همان اتاق اول از وی خواستند روی زمین بنشینند، همه کار را روشن و ناظری تمام کردند. بسیار حرفه ای و مسلط عمل نمودند. ناظری سریعاً طناب را از کابینت داخل اتاق در آورد، مقادیری پارچه سفید بر داشت. چشم و دست او را از پشت سر بست. طناب را به گردن او انداخت، به روی شکم خواباند و حدود 4 تا 6 دقیقه طناب را تنگ کرد و آن را کشید. در این حالت ناظری دهان سوژه را با همان پارچه سفید گرفته بود تا بدینوسیله از ریختن خون به زمین و ایجاد سرو صدای احتمالی جلوگیری کند.

* 18 آذر ماه 1377 قتل محمد جعفر پوینده:

محمد جعفر پوینده نویسنده دیگر ایران بنا به فتوای قاضیان مرتد شناس بعد از ربایش به قتل می رسد.

● صادق مهدوی در مورد او می گوید: محمد جعفر پوینده در 9/18 حدود ساعت 10 مورد تعقیب مربوطه قرار گرفت و محل کارش شناسائی شد. حدود ساعت 16 محل کارش را ترک و تحت تعقیب قرار گرفت. حدود ساعت 16/30 قابل خیابان لاله زار نو جلب و ربایش شد. حدود ساعت 18/15 در یک ساختمان اداری در بهشت زهرا زیر مجموعه حراست به قتل رسید. حدود ساعت 19/15 در حوالی منطقه شهریار پل بادامک جسد رها شد. حدود ساعت 20/00 شرح حادثه به موسوی ارائه شد.

● گزارش قتل پوینده:

«... ماجرای قتل پوینده نیز به همین ترتیب بوده است. اصغر سیاح از صبح 18 آذر پوینده را با موتورسیکلت تعقیب می کند. ساعت 4 بعد از ظهر، موقعیت مناسب عملیات را به وسیله ی تلفن همراه یک رهگذر به مهرداد عالیخانی خبر می دهد. پس از ربودن پوینده، "روشنی" او را به شی وهای مشابه با مختاری خفه می کند و سپس جنازه اش را به دار می کشد. علی روشنی دلیل کار خود در خفه کردن پوینده و مختاری را دستور شفاهی کاظمی اعلام می کند: «او مرا به صادق مهدوی (عالی خانی) وصل کرد و گفت هر طوری صادق دستور داد عمل کنید و من هم بر همین اساس اقدام نمودم.»

● بازپرس خطاب به صادق مهدوی می پرسد:

آقای موسوی مدعی است افراد به قتل رسیده توسط تو به اصطلاح کاندید شدند و به موسوی معرفی کردی آیا صحت دارد؟ توضیح دهید طبق چه دلیل و مدرکی آنان را محق قتل می دانستی؟ در تعیین مصداق آیا کسی به تو کمک می کرد؟

● صادق مهدوی پاسخ می دهد:

«حقیر در جلسه 22/8 (دیدار من و موسوی با درّی) وقتی در خصوص طیف لائیک ها و ملیون مرتد در جلسه توضیحاتی می دادم نام جمعی از سران و عناصر موثر اینان مانند فروهر در حزب ملت، منصور کوشان، گلشیری، مختاری، کردوانی، درویشیان، چهل تن، پوینده، عبادی، کار، سپانلو در کانون را نام بردم. در جلسه توضیح می دادم مثلاً فروهر و دستگاه رهبری حزب ملت در شرایط حاضر چه موقعیتی در بین اپوزیسیون پیدا کرده اند، سرپل ارتباطی بین فعالین داخل و خارج و بالعکس شده اند، به چه شکلی پس از آنکه در

سال 60 عناصرجبهه ملی از سوی امام مرتد اعلام شدند . آن ها (فروهر و تشکیلات او) با تغییر نام جریان سیاسی متبوع خود توانسته اند فعالیت سیاسی خود را ادامه بدهند و هم اکنون در بین مخالف خط مشی مسلحانه، تندترین مواضع را در برخورد با نظام دارد و به تمامی مسئولان و دست اندرکاران با شدیدترین لحن اهانت می کند . . . در هر صورت من به دستور تشکیلات در این 4 فقره قتل شرکت کردم . چون مسئول اینجانب فلاح بودند در منزل خود او فرمودند کارد را شما بزن و چگونگی تهیه و آوردنش را نیز خود ایشان می دانند.

انجام دستور کردم . من بیهوش کردم ، علی محسنی با کارد چند ضربه به سینه وی وارد نمود . تک تک از منزل خارج شدیم و به محل کار مراجعه نمودیم . حتی به علت طولانی شدن کار اضافه کاری آن شب را برای بنده محاسبه نموده و به همراه حقوق به بنده توسط فیش حقوقی پرداخت شد . «

جنايات انجام شد و مردم در ایران و ایرانیان خارج از کشور به تکاپو افتادند تا خود را از دست این گروههای جنایتکار نجات دهند . در ابتدا تصور می شد خاتمی قرار است چشم فتنه را در آورد ولی کم کم روشن شد که او یا توان این کار را ندارد یا اراده ای او را از این کار منع می کند . «رهبر نظام» که خود در جریان کلیه جنايات انجام شده از بعد از انقلاب بوده است تلاش کرد با متهم کردن افراد دیگر، دست واواک و سازمان ترور را از جنایاتها بشوید. اما به دلیل اینکه قبلا در جریان میکونوس نقش واواک و سازمان ترور افشا شده بود و ظرف 24 ساعت، دفتر بنی صدر تیم های مأمور جنایت را با اسم و رسم معرفی کرده بود، تلاش او بی نتیجه شد . اینست که کوشش کردند افراد رده پایین را مقصر بگردانند . اما افشاکاری های انجام شده و اخبار و اطلاعاتی که به بیرون از کشور ارسال می شد او را از ادامه کار باز داشت. این شد که ناگزیر شد از «سعید جون» دل بکند. دستور داد از حد سعید امامی بالاتر نرود . کاری هم از دست حکومت خاتمی بر نمی آمد . زیرا او حفظ «مقام معظم رهبری» را ولو به قیمت کتمان حقیقت و پایمال شدن حق قربانیان و مردم، بر خود واجب می شمرد . کاری هم از دست وزیر واواک وی بر نیامد . طرفه این که او مدعی بود با دستگیر کردن حدود 500 نفر می توان کشور را به سوی آرامش برد.

بنا به دستور رهبری نظام باند مافیایی رسانه ای و سیاسی و قضایی و اطلاعاتی دست به کار شدند تا جریان بالاتر از حد تعیین شده نرود و دامنه خامنه ای، «رهبر نظام»، را نگیرد. بازی آنها شروع شد.

ابتدا اطلاعیه محکومیت «عده ای خود سر» را که در واواک محفلی تشکیل داده بودند و دست به قتل زدند را صادر کردند . اما باز همه مردم می دانستند چه رابطه نزدیکی میان «رهبر» و سعید امامی بود و او مجبور شده بود برای حفظ «نظام ولایت مطلقه فقیه» سعید جان را فدا کنند .

● نشریه سلام در 14 دیماه چنین نوشت: «می توان تصور کرد افرادی از درون قدرت به مرحله ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم هایی می توان به اسلام و نظام اسلامی خدمت و آن را تقویت کرد.»

افراد وابسته به باند مافیای واواک تلاش کردند تا با موازی سازی های ناخردانه اتهام را از سازمان ترور و واواک رفع اتهام کنند . خاتمی که به رای مردم بر سر کار آمده بود تحت فشار رای دهندگان خود مجبور شد گناه جنایت ها را بر گردن واواکی های خ و دسر بیندازد . او با کمک دستیاران «رهبر» و دستیاران خود، اطلاعیه ای را آماده کرد تا نه سیخ بسوزد و نه کباب!

آنها در روز 14 دیماه، در جلسه ای که با حضور کلیه نیروهای دخیل در نظام ولایت، تشکیل شد و اطلاعیه معروف واواک را تصویب کردند و اطلاعیه در تاریخ 15 دیماه سال 1377 به شرح زیر انتشار یافت:

«وقوع قتل های نفرت انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است . وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه رئیس جمهور موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی و دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد.

با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایتی علیه انسانها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیقی از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می دهد همانگونه که در فراز و نشیب های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخ های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»

با صدور اعلامیه و اواک شاخه های سازمان ترور و گروه های مافیایی نظامی - مالی که در حال قدرت گرفتن بودند، دست به کار لوٹ کردن جنایتها شدند:

*مأموران لوٹ کردن جنایتها:

● 1 - 20 دیماه 1377- حسین شریعتمداری عضو شاخه تبلیغاتی سازمان ترور، بعد از صدور اطلاعیه و اواک، به سرعت با همکاری روح الله حسینیان از شاخه قضایی - اطلاعاتی سازمان ترور، وارد یک مصاحبه شد تا مگر آب ریخته را به جوی بازگرداند. ولی مردم آگاه بودند و به هیچ وجه گفته های آنان مورد پذیرش قرار نگرفت.

● 2- 21 دیماه سال 77- علی لاریجانی عضو شاخه تبلیغاتی سازمان ترور بهنگام جنایتها، به کمک این گروه جنایت کار آمد و با آماده کردن برنامه ای که توسط شریعتمداری و روح الله حسینیان و پور محمدی و ... تهیه شده بود، در برنامه اجتماعی چراغ صدا و سیما، چراغ باند سازمان ترور و اواک را روشن ساخت تا مردم ببینند چگونه تعدادی بی دین به نام دین مردم و نویسندگان و مبارزان آنان را به قتل می رسانند.

● 3- اسدالله بادامچیان عضو شاخه قضایی - اطلاعاتی سازمان ترور کوشید موجبات آزادی دستگیر شدگان را فراهم آورد. وی با گروهی دیگر از یاران جنایتکارش دست به کار ایحادگروه فداییان اسلام ناب محمدی شدند تا با انتشار اطلاعیه های جعلی ترورها را به گردن بگیرند و حاج سعید را از اتهام مبری کنند.

او علاوه بر ساختن گروه جعلی فداییان ناب محمدی با چاپ و انتشار اطلاعیه ای، نامه ای جعلی از قول خامنه ای خطاب به رحیم صفوی را در تهران و قم و اصفهان و ... پخش کرد و ارتکاب جنایتها را به گردن سپاه پاسداران انداخت. هدف این بود که سازمان ترور لو نرود و جنایتها لوٹ شوند.

اما همه کارها به بن بست رسیدند و افشای جنایات توسط مبارزان داخل و خارج از کشور موجب شد نیرنگ و فریب رژیم دروغ و فریب بی اثر شود. وقتی همه راه های نجات جنایتکاران بسته شد، دستور فرار سعید امامی صادر گشت. احتمالاً دو گروه، هر یک با مأموریتی، مأمور فرار دادن او بوده اند. برای فرار سعید از زندان او را مسموم می سازند دو نظر وجود دارد. یک نظر معتقد است که با داروی نظافت خود را مسموم کرده است و نظر دیگر این است که او را غذای مسموم داده اند.

● گروه اول تلاش می کنند وی را به بهانه مسمومیت - خودکشی، از زندان خارج ساخته فراری دهد.

● گروه دوم می خواهد به بهانه مسمومیت - خودکشی، وی را از زندان خارج سازد و به قتل برساند.

علت این بود که اعترافات سعید امامی داشت به جایی می رسید که نباید می رسید. او می رفت سازمان ترور و نقش «رهبر» و شورای فتوی را در جنایتهای سیاسی، باز می گفت. از این رو سازمان ترور و مافیاهای نظامی

- مالی که در حال آماده شدن برای تصرف قدرت بودند، احساس خطر کردند . لازم دیدند سعید امامی را حذف کنند.

روزنامه سلام روز دوم تیر ماه 1378 نوشت: این جنایتکاران مرتکب بیش از 70 قتل شده‌اند که تعدادی از آنها اراذل و اوباش بوده‌اند. علوی تبار، سعید امامی را هفتمین و مصطفی کاظمی را هشت مین نفر باند و محفل قاتلان معرفی کرد.

محمد رضا خاتمی، دبیرکل جبهه ی مشارکت نیز در یک سخنرانی از 80 قتل سخن گفت.

اما حقیقت اینست که تعداد جنایات آنها بیش از 500 قتل و ترور است. به هر حال وی را ابتدا به بیمارستان سینا و از آنجا به بیمارستان لقمان الدوله که تحت ریاست امیدوار رضایی قرار دارد، می برند تا که در آن محل کار به راحتی انجام گیرد . وی دو روز بعد به کلی سلامت خود را باز می یابد و قرار می شود به زندان بازگردانده شود . اما برای دیدار با فردی می بایست در بیمارستان می ماند . وی گفته بود او را زیر شکنجه قرار داده اند و خیلی آزارکرده اند . از این رفتار ناراضی و شاکی بوده است.

قرار می شود به شکایت او رسیدگی شود . اما بیت خامنه ای به این نتیجه می رسد که ادامه حیات سعید امامی زیانمند و خطرناک است . این شد که مأموریت گروه اول لغو و به گروه دوم دستور داده شد کار سعید امامی را تمام کند. و او که سلامت کامل خود را باز یافته بود، ناگهان به علت سکت قلبی مرد ! بهمان مرگی گرفتار شد که بارها و بارها او و یارانش آزاد اندیشان را بدان گرفتار کرده بودند: سکت ناگهانی قلبی.

در همان روزها روزنامه همشهری نوشت: روز پنج‌شنبه 27 خرداد، پزشکان بیمارستان لقمان حال امامی را خوب توصیف کرده و برای او اجازه ی مرخصی صادر کرده بودند . اما در حالی‌که برای اطمینان، خواسته بودند که او دو ساعت دیگر هم در بیمارستان بماند، بر اثر ایست قلبی و در فاصله ی همان دو ساعت سعید امامی از دنیا رفت.

در مراسم ختمی که برای سعید امامی برگزار شد، خطیب مجلس برای او طلب آمرزش کرد و گفت: حتی آدم‌کش نیز دشمن خدا نیست چرا که حق الناس را با دادن دبه جبران می‌کند و باقی می‌ماند حق‌الله. آن هم از سوی خدا قابل بخشایش است. با مرگ سعید امامی، خامنه ای پنداشت خود و سازمان ترور را از دیدگاه افکار عمومی در داخل و افکار عمومی جهان در خارج، بیرون برده است. اما افشای سازمان ترور همچنان ادامه یافت . با رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، بر همگان آشکار شد که مافیاهای نظامی - مالی که سازمان ترور را تشکی ل داده و دست به جنایتهای بی شمار زده اند، بر دولت مسلط گشته اند.

این شد که درگیری ها شروع شد و هر کس توپ را به داخل زمین دیگری می انداخت:

● «دوم خردادی ها» که بعضا خود از وابستگان به واواک در دهه شصت بودند، مأموران دهه بعدی واواک را اماج حمله قرار می دادند و آنها را متهم به قتل ها و بازجویی ها می کردند که ناگهان حسین شریعتمداری مشکوک وارد گود شد و گفت:

«... در کار هدایت و دلالت زندانیان او تنها نبوده بلکه کسانی مانند مجید انصاری، موسوی خویینی ها، فخرالدین حجازی، سرحدی‌زاده، سید هادی خامنه‌ای و سید کاظم اکرمی نیز در این کار بوده‌اند.»

● در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۴ داود سلیمانی گفت: تفکری که قرائت و برداشت خود از دین اسلام را مطلق دانسته و به جز آن همه قرائتها را باطل فرض می کند، طبیعتاً به هر اندیشه مخالفی هم به دیده براندازنگریسته و حکم به ارتداد، کفر و الحاد می‌دهد.

پرونده جنایات سازمان ترور و واواک که در خدمت آن سازمان بود، بر اثر ضعف خاتمی و نیز یونسی ره به جایی نبرد. تا اینکه چند وقت بعد همان بلا بر سر خودشان آمد: سعید حجاریان از سوی سازمان ترور و واواک مورد حمله قرار گرفت تا مزد بی عرضگی رییس جمهور و وزیر وقت واواک را بپردازد.

ترور کنندگان سعید حجاریان در دادگاه آنچنان نیشخند به مردم زدند که کینه انباشته در دلهای مردم نسبت به خامنه ای دو چندان شدند. زیرا بر

همه مردم مسلم شد که در این جنایت نیز دست «رهبر» سازمان ترور، یعنی خامنه ای در کار بوده است.

ناگفته نماند که بعد از افشای نامه سعید امامی در مورد نشریات از سوی روزنامه سلام و توقیف این روزنامه و اعتراض دانشجویان به این توقیف و حمله یاران سعید امامی و «رهبر» به خوابگاه دانشگاه و انجام جنایت و ایلغار، کار افشای جنایتها بالا گرفت. بعد از ترور سعید حجاریان، نویسندگانی چون اکبر گنجی و عمادالدین باغی به جرم افشای برخی از جنایات سعید امامی و واواکه، به دستور «رهبر نظام ولایت مطلقه فقیه» به زندان محکوم شدند.

* دادگاه رسیدگی به «قتلهای زنجیره» روی دادگاه بلخ را سفید کرد:

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره ای تشکیل شد. خانواده‌های قربانیان جنایتهای سیاسی وکلای خود را در اعتراض به این دادگاه عزل کردند و خود نیز از حضور در دادگاه سر باز زدند. یکی از اشکالات خانواده ها این بود که اثری از اوراق بازجویی سعید امامی در پرونده نبود. گویی سعید امامی هیچ نقشی در این جنایتها نداشته است! در مدافعات متهمین در دادگاه نیز اشاره‌ای به نام او نشد. یکی از دیگر اشکالات خانواده ها و وکلای آنها که قاضی پرونده نیز به آن اشاره کرده بود، مربوط به نکته ای بود که مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی بارها به بازجوی خود گ گفته بودند. آنها مدعی شده بودند که دستور قتل‌ها را دری نجف‌آبادی وزیر وقت واواکه به آنها داده است. اما قاضی پرونده اعلام کرد: پس از دستور بررسی و تحقیق درباره‌ی دری نجف‌آبادی و انجام بررسی‌های مکرر، چنین ادعایی قابل قبول به نظر نرسید.

● وکیل مصطفی کاظمی نیز به جمع منتقدان و معترضان دادگاه پیوست. او نیز از کامل نبودن اوراق پرونده و حذف برگه های بازجویی سعید امامی از پرونده گلایه کرد. منصور سلطانی‌راد، وکیل مصطفی کاظمی، همچنین تأکید کرد که آمدن دری نجف‌آبادی به دادگاه و توضیحات او می‌تواند به تبرئه‌ی موکل او از برخی اتهامات منجر شود. بنابراین او از عدم پذیرش این درخواست از سوی قاضی و احضار نکردن دری نجف‌آبادی به دادگاه شکایت داشت و تأکید می‌کرد که موکل او آمر نبوده است. سلطانی می‌گفت: «اگر بخواهیم استدلال متهمان را در یک جمله خلاصه کنیم این است که آنها دستور آقای دری نجف آبادی را انجام داده‌اند. آنها این‌طور استدلال کرده اند که از بدو تأسیس وزارت اطلاعات، همیشه یک مجتهد به عنوان وزیر اطلاعات انتخاب شده است، یعنی کسی که صاحب فتواست و آنها ملزم بوده اند که از این مجتهد صاحب فتوا تبعیت کنند.»

تأکید وکیل کاظمی بر آمدن دری نجف آبادی به دادگاه البته نه از آن روی بود که بخواهد اتهامی را متوجه دری نجف آبادی کند. بلکه او به دنبال آن بود که بر اساس اظهارات دری نجف‌آبادی، عدم آمریت موکلش را در قتل‌های سیاسی پاییز ثابت کند. اظهارات وکلای متهمان معلوم کردند که موکلان آنها در اعترافاتشان در خصوص قتل پیروز دوانی و مجید شریف نیز سخن گفته اند. اما چون دادگاه تنها به چهار قتل سیاسی مشخص رسیدگی می‌کرد، توجهی به اعتراف آنها در باره این دو قتل نشد.

● نتیجه و رای دادگاه تابع ولایت مطلقه فقیه در باره جنایت کاران:

در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۰۸ روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح اعلام کرد: حکم محکومیت ۱۱ نفر از متهمان پرونده معروف به قتل‌های زنجیره ای از جمله مجازات متهمان اصلی پرونده که آمریت در این جنایات را بر عهده داشته‌اند به تایید دیوان عالی کشور رسید.

در آن تاریخ ای‌سنا گزارش داد که در اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح آمده است: بر اساس رای صادره از سوی شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور، حکم صادره از سوی شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در خصوص محکومیت -متهم ردیف اول سید مصطفی کاظمی و

- متهم ردیف دوم مهرداد عالیخانی
به جرم آمریت در قتلها به تحمل چهار بار حبس ابد،
- متهم ردیف چهارم محمود جعفرزاده و
متهم ردیف پنجم علی حسنی
- به جرم مباشرت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه عمومی جرم،
هرکدام به تحمل ده سال حبس،
- متهم ردیف دهم ابوالفضل مسلمی و متهم ردیف پانزدهم مصطفی هاشمی
به جرم معاونت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه عمومی
جرم، هرکدام به تحمل چهار سال حبس،
- متهم ردیف یازدهم محمدحسین اثنی عشر و -متهم ردیف دوازدهم علی صفایی پور
به جرم معاونت در قتل با توجه به گذشت اولیاء دم به لحاظ جنبه عمومی جرم
هرکدام به تحمل سه سال حبس،
- متهم ردیف شانزدهم علی ناظری به جرم معاونت در قتل به تحمل دو سال و
نیم حبس،
- متهم ردیف هفدهم اصغرسیاح به جرم معاونت در قتل به تحمل شش سال حبس و
- متهم ردیف هجدهم خسرو براتی به جرم معاونت در قتل به تحمل ده سال حبس،
مورد تایید و ابرام قرار گرفته است.
- ضمناً رای صادره در خصوص محکومیت متهم ردیف سوم علی روشنی به استناد
اینکه مشمول ذیل ماده ۷۵ قانون مجازات اسلامی می باشد و
- محکومیت متهمان ردیفهای ششم حمید رسولی، هشتم محمد عزیزی و چهاردهم مرتضی
فلاح به استناد اینکه عنوان اتهامی آنها معاونت در جرم است و نه آمریت، نقض
شده و میبایست مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد.
- با توجه به رای صادره از سوی دیوان عالی کشور، حکم محکومینی که مجازات
آنها مورد تایید قرار گرفته است قطعی و لازم الاجرا می باشد.